

بنام خدا

معیارهای موفقیت



تالیف و گردآوری

سعید رضائی

زمستان ۱۳۹۹



۱۳۸

موضوع	رضایی، سعید ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	مهارت‌های موفقیت / تألیف و گردآوری سعید رضایی
مشخصات نشر	همدان: روزاندیش، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص.
شابک	978-600-438-258-8
وضعیت فهرست	فبا
نویس	
یادداشت	کتابنامه: ص: ۱۲۵ - ۱۲۶
موضوع	موفقیت
موضوع	Success
موضوع	موفقیت - جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع	Success - Psychological aspects
موضوع	موفقیت در کسب و کار
موضوع	Success in business
رده بندی کنگره	BF۶۲۷
رده بندی دیویی	۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی	V۲۲۸۸۴۴
ملی	
وضعیت رکورد	فبا

امام علی (ع):

«حفظ التجارب رأس العقل»

ثبت و بکارگیری تجربیات ریشه خردمندی است.

غررالحکم و دررالکلم، باب چهارم، فصل سوم

تقدیم به:

تقدیم به تمامی جهادگران و شهدای عزیز انقلاب اسلامی که برای اعتلای اسلام ناب محمدی (ص) و کشور عزیزم ایران از هیچ گونه تلاشی مضایقه نکرده و نمی کنند.

تشکر و قدر دانی

در اینجا وظیفه خود میدانم از تمام کسانی که در راستای نوشتن این کتاب به اینجانب کمک کرده اند و از هیچ گونه مشاوره و یا حمایتی دریغ ننموده اند بویژه همسر و دختران عزیزم، استاد عزیزم جناب آقای حجت السلام منتظری و جناب آقای دکتر گلرو و همکاران عزیزم جناب آقای دبیرلو و خورشیدی صمیمانه تشکر نمایم.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	ح
۱- مقدمه.....	۱
۲- تعریف موفقیت.....	۴
۲- معیارهای موفقیت.....	۱۱
۲- اصول اساسی و معیارهای ارزش گذاری موفقیت.....	۱۷
۴-۱- حفظ عزت نفس و آزادگی.....	۱۷
۴-۲- هدف نهایی.....	۲۳
۴-۳- غش و یا حيله گری.....	۲۴
۴-۴- دروغ گویی.....	۲۶
۴-۵- مروت و جوانمردی.....	۲۸
۴-۶- امانت داری.....	۳۰
۴-۷- اجتناب از حسادت.....	۳۲
۴-۷- عدالت.....	۳۴
۴-۹- علم ، دانش، تدبیر و منطق.....	۳۶
۴-۱۰- کارائی و حوزه نفوذ(میزان مفید بودن).....	۳۷
۴-۱۱- برخورد با مفاسد.....	۴۱
۴-۱۲- برنامه ریزی.....	۴۲
۴-۱۳- به روز بودن.....	۴۵
۴-۱۴- حیا(دوری از پرده دری).....	۴۶
۴-۱۶- انصاف.....	۴۹
۴-۱۷- احترام متقابل.....	۵۰
۳- روش های کسب موفقیت.....	۵۲
۵-۱- از کار خود لذت ببرید.....	۵۴
۵-۲- از فرصت ها استفاده کنید.....	۵۵

- ۵-۲- برنامه ریزی مالی داشته باشید..... ۵۶
- ۵-۳- کار کنید..... ۵۷
- ۵-۴- مطالعه منظم داشته باشید..... ۵۹
- ۵-۵- هر کاری را با فکر و برنامه ریزی شروع کنید..... ۶۰
- ۵-۶- به شکست ها به عنوان یک تجربه جدید نگاه کنید..... ۶۲
- ۵-۷- فکرت را درگیر نکن..... ۶۳
- ۵-۸- از ماهیت وجودی خودت فاصله نگیر..... ۶۴
- ۵-۹- ظرفیت خود را بالا ببر..... ۶۵
- ۵-۱۰- همیشه شادی و نشاط را بخشی از زندگی خود کن..... ۶۶
- ۵-۱۳- اجتناب از تعصب و لجبازی..... ۶۹
- ۵-۱۴- در خیرات پیش قدم باش..... ۷۲
- ۵-۱۵- سیر و سفر کنید..... ۷۳
- ۵-۱۶- مصاحبت با دوستان..... ۷۴
- ۵-۱۷- دعا و آرامش..... ۷۶
- ۵-۱۸- همت بلند داشته باشید..... ۷۸
- ۵-۱۹- مثبت اندیشی..... ۷۹
- ۵-۲۰- اصلاح رژیم غذایی..... ۸۱
- ۴- منابع و مآخذ..... ۸۴

پیشگفتار

در جلد اول این کتاب ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی آدم های موفق تشریح شد. داشتن هدف مشخص و برنامه مدون و همت بلند ویژگی مشترک همه آدم های موفق می باشد. با بررسی های انجام شده و بررسی نظر دوستان و خوانندگان گرامی متوجه شدم که غالب کلاهبرداران و بسیاری از دزدان دارای ویژگیهای فوق می باشند. این روزها در دادگاه یکی از معاونین قوه قضائیه جریان موفقیت فرد مذکور را پیگیری می کردم و دیدم که در کشور ما از جمله مدیران موفق می باشد که دارای کارنامه درخشانی از انواع خدمات در سازمان کاری خود می باشد. در حدیثی از امام حسین (ع) مشاهده کردم که حضرت فرمودند کسانی که از راه درست به اهداف شان نرسند، خیلی زود دستاوردهای مربوطه را از دست خواهند داد. این روزها که شاهد برخورد با مفاسد اقتصادی می باشیم این حدیث امام حسین(ع) به وضوح پوشالی بودن موفقیت های ظاهری بسیاری از مسئولین کشور را برملا نمود. در واقع ما باید معیارهایی داشته باشیم که بتوانیم بر اساس آن عملکرد خود و یا انسان های موفق را ارزیابی نمائیم. ارائه یک معیار برای موفقیت قطعا کار ساده ای نیست چرا که تعریف موفقیت از دیدگاه افراد مختلف با یکدیگر متفاوت بوده و سطح انتظارات هر فرد از خود در خصوص موفقیت با سایر افراد جامعه متفاوت است. در شرایطی که رسانه ها براحتی می توانند با تبلیغات کاذب جای حق و باطل را عوض نمایند و سواد رسانه ای آحاد جامعه در حدی نیست که بتوانند اخبار غلط و صحیح را از یکدیگر تفکیک کنند، می توان معیارهایی را تعریف نمود که انسان های موفق را از سایرین تفکیک کرد. در واقع برای تعیین ارزش یک کار و یا یک شخص می بایست به جای نگاه به افراد ، ماهیت و عملکرد آنها بررسی گردد. در دین اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند و لذا موفقیتی که با پول های دزدی و اختلاس و راههای خلاف شرع و خلاف قانون بدست آمده باشد هر چقدر هم بزرگ و چشمگیر باشد، ارزشی ندارد. همانطوریکه در پیشگاه الهی عملکرد افراد بر اساس تقوا سنجیده می شود ، در دنیا هم این معیار قابل استفاده است ولی برای احصاء آن روش مشخصی وجود ندارد. بنابراین برای سنجش موفقیت باید از ابزارهایی استفاده گردد که برای همگان قابل فهم و یا حتی قابل اندازه گیری باشد. توکل به خدا ، عدالت اجتماعی و فردی، امانت داری ، صداقت ، راست گویی ، دوری از حسد، جوانمردی و مروت، داشتن علم و تدبیر و منطق ، کارایی، حیا ، همت بلند ، بلند نظری، مثبت اندیشی و ... صفات ارزشمندی هستند که در موفقیت و شکست یک فرد و یا سازمان تاثیر بسزایی خواهند داشت. موفقیت می تواند در سطح یک خانواده ، محله ، منطقه ، شهر و استان و حتی کشور بررسی گردد. در اینجا سطح نفوذ موفقیت تاثیری در اصل موضوع موفقیت نخواهد داشت. به عبارت دیگر موفقیت در هر سطحی که اتفاق افتاده باشد، باید دارای یکسری ویژگیهای اخلاقی باشد که آنرا برجسته خواهد کرد و معیار ارزیابی آن خواهد بود. امروزه افراد بسیاری در سطح کشور دیده می شوند که در خارج از خانه به عنوان یک فرد موفق شناخته می شوند ولی در داخل خانواده و بویژه تربیت فرزندان ناکام بوده اند. بنابراین برای ارزیابی عملکرد خود و یا افراد جامعه باید با یک دیدگاه همه جانبه نگر آنها را مورد تدقیق قرار داد. متأسفانه نفوذ فرهنگی و به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب شبیه خوان فرهنگی بیگانگان باعث تغییر معیارهای اخلاقی و ارزشی جامعه ما شده است. کمترین تاثیر این تحول فرهنگی کاهش سطح اخلاقیات و افزایش سطح

توقعات در جامعه می باشد. به عبارت دیگر گذار از سنت گرایی به مدرنیسم باعث گردیده بسیاری از ارزش های فرهنگی جامعه ما از قبیل احترام به بزرگتر و والدین کم رنگ تر شده و بنیان خانواده ها سست گردد. البته نصیحت های تکراری، سرزنش مداوم، گله و شکایت، مقایسه کردن، برچسب منفی زدن، متهم کردن، جر و بحث های دائمی، نفوس بد زدن و ... از طرف والدین هم باعث گردیده است که فاصله و شکاف فکری بین والدین و فرزندان بیشتر گردد.

در این کتاب ضمن تشریح موفقیت از دیدگاه های مختلف و معیارهای ارزیابی موفقیت، سعی شده تا مبانی و راههای موفقیت به زبانی ساده برای خواننده تشریح گردیده و کلید های شناسایی آب (موفقیت) از سراب (شارلاتان بازی) شناخته گردد. نکاتی که در این کتاب به آنها اشاره شده عملاً سبک جاری زندگی نگارنده بوده و با توجه به احساس خوب نگارنده نسبت به زندگی، تلاش گردیده این حس خوب بین هم وطنان عزیزم به اشتراک گذاشته شود. قطعاً من یک روانشناس و یا مشاور امور خانواده نبوده و نیستم ولی مطالبی که در اینجا ارائه شده است علاوه بر تجربیات زندگی خود شامل دستورات قرآنی و فرمایشات ائمه می باشد که در حد فهم خودم آنها را درک کرده و در زندگی پیاده نموده ام و از نتایج آنها راضی می باشم. ممکن است از لحاظ زخارف دنیوی در سطح پائین تری نسبت به دوستان و همکاران باشم ولی یقیناً هیچ نوع دغدغه فکری در زندگی فردی و خانوادگی احساس نمی کنم و برای آخرت هم به فضل الهی امیدوارم!

جلد بعدی این کتاب هم به راه های کسب درآمد و ایجاد استارت آپ های کاربردی و درآمد زائی اختصاص دارد و انشاءالله روش های کاری و کسب درآمد را برای استفاده جوانان و مشتاقان به اشتراک خواهم گذاشت. قطعاً این اثر خالی از ایراد نبوده و انشاءالله با کمک و همیاری شما عزیزان در نسخه های بعدی مرتفع خواهد شد. از همه عزیزان خواهشمندم نظرات تخصصی خود و یا تجربیات ارزشمند خود را از طریق پست الکترونیکی s_rezaii@yahoo.com به اینجانب منتقل نمایند تا اصلاح کتاب مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب بدون هیچ هزینه ای و بصورت الکترونیکی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته و خواهشمند در پخش و اشتراک گذاری آن در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی به من کمک کنید.

۱- مقدمه

در کتاب ویژگیهای شخصیتی آدم های موفق بیان شد که موفقیت نیازمند زیرساخت های شخصیتی متعددی می باشد که مهمترین آنها هدف ، برنامه و همت لازم برای دستیابی به اهداف بر اساس برنامه ریزی های انجام گرفته شده می باشد. در آنجا بیان شد که هدف دور نمای مسیر حرکت ما را نشان می دهد و در واقع هدف مسیر و جهت حرکت ما به سمت موفقیت است و معمولاً با نیاز اشتباه گرفته می شود. هدف یک آرمان بلند مدت است و نیاز فقط یک حس کوتاه مدت و گذار می باشد. نیاز همانند گرسنگی می باشد که با سیر شدن شکم برطرف می گردد ولی هدف همواره آرمان و دورنمای زندگی ما می باشد. بر اساس همین دیدگاه پول یک نیاز گذراست و اگر به هدف در زندگی تبدیل گردد می تواند خیلی خطرناک باشد. نیاز های طبیعی از قبیل خورد و خوراک گاهی در شرایط خاص می تواند حتی با حرام تامین گردد. به یکی از دوستان گفتم تو چین غذا چطوری و از کجا تهیه می کنی؟ گفت یک روز چیزی نمی خوریم می شویم مضطرب و بعد تو رستورانهای چینی همه چیز می خوریم! پول هم اگر بجای یک نیاز به یک هدف در زندگی تبدیل گردد، انسان برای رسیدن به آن هر جنایتی را مباح دانسته و در راه آن هر خطی خواهد کرد. البته خلق ثروت یا کار آفرینی و یا ایجاد استطاعت مالی می توانند اهداف مقدسی را هم به همراه داشته باشند. به قول رابرت کیواسکی در کتاب پدر دار و پدر ندار پول در یک نگاه منشاء تمام بدبختی ها است و در یک نگاه دیگر بی پولی ریشه همه بدی ها است. البته هر دو دیدگاه هم به اعتقاد من صحیح است ولی باید ببینیم کدام دیدگاه ما را به موفقیت نزدیک تر می کند. ما در اسلام و آموخته های فرهنگی خود معتقد به تعادل می باشیم (خیر امور اوسطها) و از افراط و تفریط پرهیز می کنیم. علاوه بر شرایط مادی انگیزه های معنوی و مشوق های روحی و روانی از قبیل مثبت اندیشی نقش بسیار مهمی در موفقیت و پیشرفت دارد. پدری که بچه خود را تشویق می کند درس بخوان تا در شرکت ارزشمندی استخدام شوی و پدری که به فرزندش می گوید درس بخوان تا بتوانی شرکت ارزشمندی را ایجاد کنی عملاً یک حرف را به فرزند خود القاء کرده اند ولی در حالت اول او را به یک کارمند ساده و در حالت دوم او را به یک مدیر برجسته و یک لیدر ارزشمند تبدیل می کند. اهداف خیلی بزرگ و غیر واقع بینانه به عنوان رویا شناخته می شوند. در این کتاب قصد صحبت کردن در خصوص رویاهای افراد را ندارم ولی شخصاً معتقدم که اهداف بلند از دل رویاهای شیرین بیرون خواهند آمد. صاحب یکی از مجموعه هتل های بزرگ دنیا در یک مصاحبه مطبوعاتی می گفت من از دوران نوجوانی که یک نظافت چی در هتل بودم هر گاه اتاق رئیس را نظافت می کردم مدتی پشت میز او می نشستم و به رویاهایم که مالک هتل های زنجیره ای خودم باشم فکر می کردم!!! نکته ای که در این کتاب تلاش شده به خواننده عزیز منتقل گردد این است که داشتن اهداف بزرگ و حتی رسیدن به آنها برای احساس موفقیت اهمیت چندانی ندارد بلکه راه و روش رسیدن به موفقیت از اصل موفقیت مهمتر است. پاس کردن یک درس

و یا قبولی در کنکور موفقیت بزرگی می باشد ولی اگر این موفقیت به ویروس تقلب آلوده شده باشد ارزش خود را از دست خواهد داد ولو اینکه هیچ کس از موضوع تقلب آگاه نشود! ساخت مجتمع های قضایی و توسعه خدمات اداری و توسعه مراکز آموزشی قضات و ایجاد تحول در نظام اداری قوه قضائیه بسیار ارزشمند است ولی اگر با ویروس رشوه و سوء استفاده های مالی و غیره همراه گردد، علاوه بر اینکه ارزش خود را از دست خواهد داد باعث رسوایی و آبرو ریزی مدیر مربوطه و حتی قاضی قضات کشور خواهد شد! جابجایی ردیف های بودجه ولو اینکه در ظاهر نشان دهنده موفقیت یک مدیر در تامین بودجه یک سازمان باشد، ولی در واقع راه را برای سوء استفاده های بزرگتر هموار خواهد کرد. رفیق بازی و نان قرض دادن به یکدیگر ولو در ظاهر نمایش دهنده معرفت اشخاص باشد، ولی در واقع باعث ایجاد دین شرعی و عقوبت اخروی خواهد شد. البته ما در این دنیا مامور به تصمیم گیری بر اساس ظاهر وقایع می باشیم ولی خیلی از عملکردهای مدیران کشور در ظاهر هم قابل دفاع نیست. حراج پشتوانه های ارزی و طلای کشور در شرایط تحریم، نابود سازی تولیدات داخلی به بهانه تنظیم بازار، تاراج ارز با نرخ مبنا به بهانه توسعه اقتصادی، تخریب کور کورانه دستاوردهای ملی و بومی به بهانه برجام، تخریب ملی گرایی با دستاویز های مذهبی، تغییر غیرت دینی به بهانه رعایت پروتکل های آموزشی بین المللی و ... نمونه های بارز موفقیت های پوشالی مدیران کشور در سالهای اخیر می باشد. در دنیای امروز هم عزت و آقایی و هم ذلت و سازش احتمالا در بعد ظاهری نتایج یکسانی را به همراه خواهند داشت ولی دستاوردهای ذلت و سازش پایداری و ماندگاری نخواهند داشت. نتایج این دیدگاه در سالهای اخیر با فرهنگ مقاومت شناخته می شود. با بررسی تاریخ دویست ساله اخیر مشاهده می گردد که قدرت های فرا منطقه ای همانند عروسک های خیمه شب بازی با حکام و ملت های منطقه بازی کرده اند و با ظهور فرهنگ مقاومت به رهبری امام خمینی(رض) تمامی معادلات منطقه ای آنها به هم ریخته و بعد از بیش از ۲۰۰ سال آقایی در منطقه خاورمیانه مجبور به پذیرش شکست های پشت سر هم می گردند. با توجه داشت که همانطوری که ایستادگی و مقاومت هزینه دارد و همه ما امروزه آنرا به خوبی درک می کنیم، سازش و پذیرش ذلت هم می تواند هزینه های بسیار سنگینی داشته باشد. نابود سازی لیبی در سالهای اخیر و سر بلندی سوریه و نابود سازی داعش مهمترین مصادیق این دو تفکر مکتب مقاومت و پیروان سازش همکاری می باشد.

در طول بیش از ۲۰۰ سال گذشته کشور ما در هر جنگ و یا معاهده ای شکست خورده و بخشی از کشور را به قدرت های فرا منطقه ای واگذار کرده است. قرارداد برجام با کشورهای ۵+۱ در سالهای اخیر و بر خلاف تمامی تذکرات و خطوط قرمز رهبری، شوهر دادن بحرین در دوران محمد رضا شاه پهلوی با فشار انگلیس، واگذاری آارات و اروند رود و حوضه آبریز رودخانه هیرمند در دوران رضا شاه با فشار انگلیس، واگذاری افغانستان و آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و ... در دوران قاجار همگی هزینه های ذلت و سازش با دولت های فرا منطقه ای بوده است. اشغال ایران در دوران جنگ جهانی اول و غارت آذوقه کشور توسط انگلیس و توسعه بیماری و قحطی حدود ۳۰٪ جمعیت ایران و به عبارت دیگر حدود ۱۰ میلیون نفر را به کام مرگ فرستاد. در واقع اولین هزینه تسلیم شدن در مقابل قدرت های فرا منطقه ای قتل و عام وسیع و گسترده مردم

بوسیله قحطی و مریضی بوده است. این در حالی است که آمار کل شهدا و مجروحان جنگ تحمیلی و شهدا و مجروحان مدافع حرم تا کنون به یک دهم عدد فوق نرسیده است. قطعاً هزینه های این مقاومت برای هر کسی در بعد اقتصادی ملموس است ولی شخصاً معتقدم اگر این فرهنگ مقاومت ۲۰۰ سال پیش در ایران شکل گرفته بود با هزینه های به مراتب کمتر، موفقیت های بسیار بزرگ تری را کسب کرده بودیم. به اعتقاد قلبی من هر نوع موفقیتی اگر ریشه در باورهای دینی و ملی نداشته باشد و با اصول و مبانی شرع مقدس و فرهنگ اجتماعی کشور مغایرت داشته باشد، قطعاً سرابی بیشتر نخواهد بود.

در این کتاب سعی گردیده معیارهای شرعی و عرفی و فرهنگی موفقیت تشریح گردیده و بر خلاف غالب کتاب های موجود در بازار روش های کسب آرامش و موفقیت بر اساس فرهنگ و مبانی دینی و ملی کشور تشریح گردد. این کتاب با دیدگاه مهندسی و بر اساس آمار و اطلاعات و بررسی وضع موجود و بررسی برآیند عملکرد افراد نوشته شده و با دیدگاههای متخصصین روانشناسی و علوم انسانی تفاوت هایی خواهد داشت. دیدگاه مهندسی قبول نمی کند که شادترین کشورهای دنیا از قبیل آمریکا و ژاپن و کشورهای غربی، دارای بالاترین سرانه افسردگی و خودکشی باشند! در یک دیدگاه منطقی پذیرفتنی نیست که شما مشاور ازدواج و طلاق خانواده ها باشید ولی بارها زندگی مشترک شما با طلاق خاتمه یافته باشد! دیدگاه مهندسی بین شادی و نشاط تفاوت قائل شده و نشاط را مایه آرامش جسم و روح آدم ها می داند و این نشاط ممکن است با گریه و عزاداری کسب شود! دیدگاه مهندسی خیلی با نظریه و فرضیه و مصاحبه تعداد معدودی از افراد جامعه برای کل جهان یک نسخه واحد تجویز نمی نماید! در دیدگاه مهندسی به تعداد آدم های روی زمین راه موفقیت وجود دارد ولی تمام این راهها از یک کریدور با ویژگیهای مشخص عبور خواهند کرد. بنا براین از قبل ضمن احترام به تمامی علوم در این کتاب فقط اصول و مبانی عرفی و دینی تشریح گردیده و از بررسی هر نوع نظریه اجتناب شده است. البته در بخش هایی از کتاب صرفاً در حد تذکر بعضی از مبانی نظری برخی از علوم انسانی مورد سؤال قرار گرفته است!

۲-تعریف موفقیت

دانشمندان و نویسندگان زیادی سعی کرده‌اند تعریف جامع و کاملی از موفقیت ارائه دهند تا مورد استفاده همگان قرار گیرد، اما شمار فراوان این تعاریف خود موجب شده است که تا به حال توصیف دقیق و مشخصی از این کلمه در دست نباشد ولی آنچه که واضح است تعریف موفقیت متناسب با سن و فرهنگ و مذهب و اجتماع و ... تغییر خواهد کرد. در اسلام موفقیت با عاقبت بخیری مترادف است و بیانگر مجموع عملکرد یک فرد در تمام طول زندگی و بویژه لحظات پایانی عمر می باشد. در فرهنگ های غربی موفقیت بیشتر با ثروت سنجیده می شود و هر کس ثروت بیشتری داشته باشد ، موفق تر خواهد بود. از بعد روان شناسی موفقیت با سن رابطه مستقیمی دارد و با افزایش سن انتظارات هم افزوده خواهد شد. مثلا اگر بچه ای در یک سالگی راه برود و در دو سالگی خود را خیس نکند موفق است و اگر یک فرد مسن در ۹۰ سالگی کارهای خودش را بتواند انجام دهد بعنوان یک انسان موفق شناخته خواهد شد. از بعد اجتماعی موفقیت متناسب با جایگاه اجتماعی افراد تغییر می کند و با شغل و تحصیلات رابطه مستقیمی دارد. یکی از دلایل اصلی تعداد زیاد تعاریف ارائه شده از موفقیت، برداشت‌های گوناگونی بوده که از این مفهوم شده است. بسا افرادی که به دلیل دستیابی به خواسته‌هایشان، خود را موفق و کامیاب می‌پندارند، اما این موفقیت از نظر دیگران ارزش و اعتبار چندانی ندارد و یا افرادی هستند که احساس می‌کنند آدم موفقی در زندگی نبوده اند ولی در دیدگاه مردم جامعه به عنوان یک شاخص موفقیت شناخته می شوند! اگر در جامعه ای تعریف موفقیت و یا معیارهای ارزیابی موفقیت تغییر کند و یا سقوط کند، در آن جامعه هر کسی می تواند مدعی موفقیت شود. **به قول بزرگان وقتی ارزش ها عوض شود ، عوضی ها ارزش می شوند.**

دانشمندی که می خواهد یک واکسن برای ویروس کرونا تولید نماید، اولین چالشی که با آن رو به رو می شود این است که این ویروس چیست و نحوه عملکرد آن در بدن موجودات زنده چگونه می باشد؟ در شرایطی که بعد از یک سال از ظهور این بیماری هر روز مطالب جدیدی در خصوص آن کشف و منتشر می گردد، قاعدتا نباید انتظار ساخت واکسن برای آن داشت!!!. بنابراین برای بیان معیارهای موفقیت ابتدا باید موفقیت تعریف گردد و سپس معیارهای آن تشریح گردد. می توان گفت موفقیت امری نسبی بوده و تعریف واحدی ندارد ولی همواره دارای اصول و مبانی و معیارهای خاص خودش می باشد. در هیچ جامعه ای یک مولتی میلیاردر تبهکار به عنوان آدم موفق شناخته نمی شود ولی امروزه همین افراد با بزک رسانه ای و همراهی برخی از سلبریتی ها در جهان تبدیل به قهرمان ملی می گردند! از دیدگاه دینی قطعا این موفقیت ها پوشالی و

سرایی بیش نیست. تاریخ معاصر جهان سرشار از قهرمانان پوشالی است که با قتل قهرمان های واقعی برای خود جایگاهی درست کرده بودند ولی با گذشت زمان تاریخ آنها را رسوا کرده است. امروزه هم تاریخ تکرار می شود و قهرمان های واقعی تحت عنوان تندرو به مردم معرفی می شوند و مظلومانه در خون خود می غلطند و از مزدورانی که دستاوردهای ملی کشور را نابود کرده اند به عنوان قهرمان های سیاسی و چهره های جهانی تمجید می گردد! ولی تاریخ دروغ گویان را رسوا خواهد کرد و تبهکاران را از فدا کاران جدا خواهد نمود.

هر کسی در راستای رشته تحصیلی و کار و محیط اجتماعی خود می تواند دارای افق های زیبایی در زندگی خود باشد که به عنوان موفقیت شناخته می شود. موفقیت در دیدگاه سرباز جان بر کف وطن جناب آقای سردار سلیمانی کشته شدن توسط خبیث ترین شیاطین تعریف می گردد و نهایتا به آرزوی خود می رسد. در همین کشور کسانی هم پیدا می شوند که موفقیت را در سازش و کسب نظر موافق کدخدا می بینند و رکورد دار تورم و بی عرضه گی بعد از انقلاب می گردند! از دیدگاه مردم فرد موفق کسی است که در زندگی به ثبات رسیده و دارای آرامش است و به آرزوهای خود رسیده و از درون احساس رضایت خاطر دارد. موفقیت با آرمان ها و آرزوهای ما هم رابطه مستقیمی دارد. باید توجه داشت در جامعه ای که آرزوی بخش بزرگی از والدین فقط معتاد نشدن بچه هایشان باشد، پیشرفت و درخشندگی و موفقیت هم ایجاد نخواهد شد. بنابراین برای نیل به موفقیت آرزوها و اهداف ما هم باید به اندازه کافی ظرفیت لازم را ایجاد نمایند. کودکان کاری که مهمترین دغدغه آنها سیر شدن شکم شان باشد، آینده درخشانی برای آنها قابل تصور نیست. افرادی که دنبال موفقیت های عاریه ای هستند، هیچگاه به اهداف واقعی زندگی خود نخواهند رسید!

سئوالات ذیل در خصوص موفقیت همواره ذهن من و خیلی از کارشناسان و مشاوران را از دوران جوانی تا امروز به خود مشغول کرده است:

- آیا موفقیت، گذراندن مدارج تحصیلی و دریافت یک مدرک علمی است؟
- آیا موفقیت، رسیدن به مقام و ثروت است؟
- آیا موفقیت، به دست آوردن شغل و همسر مناسب و محیط خانوادگی آرام و فرزندان شایسته است؟
- آیا انجام وظایف دینی و انسانی و قرار گرفتن در جاده مستقیم و راه هدایت را می توان موفقیت تلقی کرد؟
- آیا موفقیت کسب آرامش و امنیت است؟
- آیا موفقیت رضایت خاطر و خوشبختی است؟
- آیا موفقیت نیل رضایت بخش به هدف است؟
- آیا موفقیت یک موضوع نسبی است و در زندگی هر فردی متفاوت است؟
- آیا موفقیت استفاده از تمامی ظرفیت های وجودی انسان می باشد؟
- آیا موفقیت برآیند دستاوردهای کوچک در راستای رسیدن به یک هدف بزرگ است؟

- آیا موفقیت جنبه مادی دارد؟
- آیا موفقیت جنبه معنوی دارد؟
- آیا موفقیت دارای یک ساختار و راه و روش مدون شده می باشد؟
- آیا موفقیت دارای گنج و ابزار اندازه گیری می باشد؟
- آیا موفقیت یک راه مشخص و تبیین شده دارد؟

سئوالات فوق و صد سؤال مشابه همواره ذهن افراد جویای موفقیت را درگیر کرده است. از منظر آموزه‌های دینی، مفهوم موفقیت ارتباط نزدیکی با مفهوم سعادت و خوشبختی دارد. انسان خوشبخت و موفق به معنای واقعی، کسی است که در مسیر بندگی خدای متعال باشد و با انجام دادن وظایف دینی و انسانی به خداوند نزدیک شود و احساس دوستی، نزدیکی و محبت به خداوند داشته باشد و به اهداف نهایی خلقت دست یابد. به عبارت دیگر، موفقیت از دیدگاه دین یعنی عاقبت به خیری. / از دیدگاه استاد مطهری سعادت و موفقیت عبارت است از لذت همه جانبه و نیل همه جانبه به همه کمالات، به طوری که حداکثر کمالات و حظوظ فطری و طبیعی استیفا گردد. البته واضح و روشن است که موفقیت نهایی در گرو موفقیت‌هایی نسبی و متوسط است و هر کدام از آنها در حد خودشان ارزشمند هستند. برای موفقیت سطح نازل تری وجود دارد و آن رسیدن به نتیجه و هدف در هر کاری و کامروا شدن و به فعلیت رساندن استعدادها بالقوه است که به دنبال آن، رضایت خاطر و خشنودی نیز حاصل می‌شود. مثلاً، وقتی شما در درس خواندن به نتیجه می‌رسید و نمره قبولی دریافت می‌کنید، به موفقیتی نسبی نایل شده‌اید و رضایت خاطری در شما ایجاد می‌شود، ولی این موفقیت نهایی نیست؛ زیرا قبولی در امتحان هدف نهایی نیست، بلکه هدف متوسط است و از این رو، به اندازه‌ای که در رسیدن به هدف نهایی تأثیر دارد، ارزشمند است و به همان مقدار هم برای شما رضایت و لذت ایجاد می‌کند. بیشتر مردم از مفهوم موفقیت، همین مفهوم را در نظر می‌گیرند. موفقیت به مفهوم عمومی آن برخورداری از مواهب از قبیل رفاه نسبی در زندگی، کسب احترام، بزرگی و عزت در محیط کار و در عرصه اجتماعی، رهایی از نگرانی، سرخوردگی و شکست می‌باشد. در واقع موفقیت، جریان مداومی است که در آن مشتاق و آرزومند دستاوردهای بیشتری بوده و یک مسیر رو به جلو و پیشرفت را داشته باشیم. بر اساس معانی گفته شده در لغتنامه‌ها موفقیت، رسیدن به آرزوها و انجام کامل یک کار است. ولی اینکه انجام کدام کار و رسیدن به چه هدفی در زندگی کسب موفقیت در زندگی قلمداد می‌شود بر عهده خود فرد است.

به اعتقاد قلبی من به تعداد آدم‌های روی کره زمین راه موفقیت وجود دارد و نمی‌توان برای تمام انسان‌ها یک نسخه پیچید ولی بطور قطع تمام راههای موفقیت از یک کریدور با ابعاد مشخصی عبور خواهند کرد که می‌توان ویژگیهای این کریدور حرکتی را بیان کرد. در اسلام این کریدور به نام صراط المستقیم معرفی شده و به معنای راه و روشی می‌باشد که در آن شیطان نمی‌تواند موثر باشد. البته واژه سبیل الله هم تقریباً به همین معنی می‌باشد ولی خلوص و اهمیت صراط خیلی بیشتر است. به همین دلیل مسلمانان حداقل

روزی ده بار از خداوند می خواهند آنها را در صراط المستقیم هدایت نماید. هدف نهایی این کتاب تشریح ویژگیهای این کریدور موفقیت و تشریح بایدها و نبایدهای این راه می باشد.

البته برداشت‌های نادرست زیادی درباره موفقیت وجود دارد که باید اصلاح گردد. غالب برداشت‌های فوق بافته‌های رسانه‌ای می باشد که معمولاً بر اساس اهداف دولت‌های بزرگ در حال انتشار و توسعه در بین جوانان است. بعنوان مثال در فرهنگ آمریکا کار به عنوان یک ارزش بسیار مهم برای عموم جوانان تلقی می گردد ولی هیچگاه فرهنگ خوب کار در فیلم‌های صادراتی آمریکا برای ایران و دیگر کشورها دیده نمی شود و محور فیلم‌های هالیوودی صادراتی ابتذال اخلاقی و ایجاد یک قدرت شکست ناپذیر برای آمریکا و ایجاد یک مدینه فاضله بر اساس فرهنگ غربی و ... می باشد. همین خط فکری در سایر شئون زندگی براحتهای قابل ردیابی است. در بعد خانواده و اخلاق مذهبی، یهودیان فوق العاده متعصب بوده و از کوچکترین شبهات اجتناب می کنند ولی محور فیلم‌های صادراتی آنها برای ایران و سایر کشورها پورنوگرافی و ابتذال اخلاقی و تخریب بنیان خانواده و جایگزین کردن سگ بجای زن و بچه و استفاده‌های ابزاری از زنان دیده می شود. بر همین اساس است که عکس و فیلم بسیاری از سلب‌ریتی‌های داخلی با سگ و هنگام سگ بازی، بیش از عکس‌های خانوادگی آنها در فضای مجازی منتشر شده است. همین چالش در بخش‌های دیگر زندگی هم قابل مشاهده است. جایگزین کردن آرزوهای خاص از قبیل خانه بزرگ، ماشین نو، ارتقای شغلی، هیکل خوش ترکیب، جاذبه جنسی و... بجای اصولی اساسی زندگی مشترک از قبیل صداقت، عشق و محبت، تلاش و کوشش و ... به وفور در رسانه‌های فارسی زبان وارداتی مشاهده می گردد که نتیجه همه آنها بطور مستقیم و غیر مستقیم نوامیدی و یاس نسل جوان از آینده و وادار کردن آنها به انجام کارهای خلاف هنجارهای عمومی می باشد.

من به عنوان یک مهندس، هر روزی که بتوانم یک تغییر مثبت ولو جزئی در روند زندگی خود و خانواده ام ایجاد کنم، آن روز را عید می دانم و جشن می گیرم. وقت و انرژی خود را صرف کارهایی کنید که باعث خشنودی، احساس پیشرفت، کمال در شما می شود. از دیدگاه اسلامی کسی که دو روزش مثل هم باشد ضرر کرده است و ما باید تلاش کنیم امروز مان بهتر از دیروز مان باشد. امروزه در جامعه کم نیستند خانواده‌هایی که پدران بی سواد آنها ثروت‌های نجومی از خود باقی گذاشتند و فرزندان فرهیخته! با مدارج برجسته دانشگاهی (دکتر و مهندس) در مدت کوتاهی بعد از پدر تمام ثروت افسانه‌ای پدر را بر باد دادند. موفقیت یعنی حرکت به جلو و تلاش برای بهتر شدن و اجتناب از درجا زدن. شما اگر پول سازترین بیزینس کشور را داشته باشید ولی دختر شما ۱۰ بار در زندگی مشترک شکست خورده باشد به هیچ عنوان احساس خوشبختی نخواهید کرد. شما اگر برترین مهندس و طراح کشور باشید ولی فرزندان‌تان معتاد یا مریض باشند از زندگی خود لذت نخواهید برد. موفقیت برآیند زندگی شما با تمام فراز و نشیب‌های آن به سمت اهدافی می باشد که با برنامه ریزی و تلاش و همتی بلند دنبال دستیابی به آنها می باشید.

یکی از مشکلات امروز جوامع بشری نداشتن معیاری مشخص برای موفقیت است. البته تمامی مکاتب دینی معیارهای مشخصی برای موفقیت تعریف کرده اند که مهمترین آن عاقبت بخیری می باشد. البته در

همین موضوع نیز فهم افراد بسیار مهم است و برداشت های خیلی غلطی از آن استخراج می گردد که رقم زنده بزرگترین جنایات بشری است. جنایات گروههای افراطی(داعش و طالبان) در عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان و یا جنایات بودائیان در قتل و عام مسلمانان و یا جنایات بیشمار مسیحیان در بوسنی و هرزگوین و یا جنایات یهودیان صهیونیست در فلسطین دل هر انسان آزاده ای را به درد می آورد. بنابراین حتی اگر از دیدگاه دینی به موضوع موفقیت نگاه شود باید ابعاد و ویژگیهای کریدور موفقیت بدقت تبیین گردد. به گفته برخی اندیشمندان مفهوم و معیارهای موفقیت در جوامع آنقدر گنگ و مبهم هستند که انسان ها ناگزیر از پناه بردن به قضاوت ها و نگاههای دیگران می شوند و این اتفاق باعث سقوط و تباهی زندگی بسیاری از افراد می شود. در جامعه ما به اعتقاد بسیاری از والدین تنها راه موفقیت درس خواندن و رفتن به دانشگاه است. در صورتیکه افراد بیسواد بسیاری در جامعه ما وجود دارند که صدها دکتر و مهندس در حال خدمت به آنها می باشند! امروزه دکترها و مهندسين بسیاری بعد از کسب مدارج علمی در حال کار در مشاغل غیر مرتبط از قبیل اسنپ و مسافر کشی و ... می باشند. در جامعه اگر بجای اصول و قواعد منطقی ارزیابی موفقیت (معیارهای کیفی و مبنایی) عواملی همچون دور زدن قانون و یافتن میانبرهای غیر قانونی برای درست کردن کارها و کسب درآمد با کمترین زحمت و یا تعداد فالور و نظر مردم باب گردد (معیارهای کمی و ظاهری) جامعه هر روز به سمت سقوط و تباهی پیش خواهد رفت. لذا برای دور ماندن از این فضای مسموم باید به دور از قضاوت ها و نگاه های دیگران، ارزشها و معیارهای خاص خود را برای کسب موفقیت در زندگی تعریف کنیم و تا جایی که امکان دارد جدا از اکثریت جامعه و قضاوت های آنان برای خود اهدافی را تعیین و در جهت دستیابی به آنها تلاش نماییم. در این را موارد ذیل باید مورد تدقیق قرار گیرند:

اگر کتابی در جامعه پرفروش می شود، لزوماً کتاب خوب و به درد بخوری نیست.

اگر فیلمی در سینماها فروش خوبی دارد، لزوماً فیلم خوب و به درد بخوری نیست.

اگر فردی به عنوان قهرمان در جامعه پذیرفته می شود، لزوماً فرد موفقی نیست.

اگر رفتار و عملکردی در جامعه مورد پذیرش قرار می گیرد، الزاماً رفتار و عملکرد صحیحی نیست.

اگر آداب و رسوم و طرز پوشش خاصی در جامعه فراگیر و مد می شود، الزاماً آن آداب و رسوم و طرز پوشش درست و مناسب نیست.

اگر تیکه کلام یک مجری معروف بر سر زبانها می افتد ، لزوما حرف ارزشمندی نیست.

اگر نحوه نشستن یک مجری در مقابل دوربین و جلوی میلیونها بیننده بولد می شود ، لزوما این کار صحیحی نیست که در خانواده ما هم توسط فرزندان تکرار شود.

اگر موضوعی توسط یک اکثریتی در جامعه تقبیح می شود، لزوما آن کار زشت نیست.

اگر فردی در یک زمینه خاص مثلاً فوتبال قهرمان می شود، لزوما او یک الگو برای کل زندگی ما نیست.

اگر فردی در یک زمینه خاص به خاک ذلت می نشیند ، لزوما انسان بی ارزشی نیست.

اگر کسی از کنار یک سطل زباله وسیله سالم و بدرد بخوری را برای استفاده بردارد لزوما فقیر و زباله گرد نیست.

اگر شخصی بدهکاری بالا می آورد و مدیون مردم می شود، لزوما کلاه بردار نیست.

اگر کسی تحت یک عنوانی زندانی شد و مدتی در زندان بود ، لزوما بده کار نیست.

اگر کسی در بهترین و گران ترین رستوران شهر غذا میل می کند ، لزوما پولدارترین و با کلاس ترین فرد آن شهر نیست.

اگر کسی با بخش های پائین دست جامعه حشر و نشر دارد لزوما به آن بخش جامعه تعلق ندارد.

اگر کسی در بخش های جنوبی شهر و در محلات فقیر نشین جامعه زندگی می کند لزوما فقیر و یا از اقشار ضعیف جامعه نیست.

اگر کسی در شمال شهر و در محلات مجلل زندگی می کند لزوما آدم تحصیل کرده و ثروتمندی نیست.

قطعا داشتن لیدر و الگو مناسب برای کسب موفقیت مهم است ولی الگوی مورد نظر باید با زمینه و محور موفقیت مد نظر ما هماهنگی داشته باشد. اگر کسی می خواهد قهرمان فوتبال شود ، بزرگان فوتبال دنیا می توانند الگوی تکنیکی او در زمین بازی باشند نه الگوی رفتاری آنها در سطح جامعه و یا حتی خانواده. به عبارت دیگر برای سیر معنوی نباید دنبال مربی فوتبال بود و برای کسب و کار دنبال استاد اخلاق گشت. همچنین افراد را نباید با دیگران حتی افراد هم گروه و همکار او مقایسه نمود. موفقیت همواره باید بر اساس اصول و مفاهیم فطری و ذاتی انسانها که بر گرفته از یک ذات پاک و نامتناهی می باشد سنجیده گردد و هر چیزی کمتر از آن ظلم به بشریت است.

امام محمد باقر علیه السلام میفرماید (تحف العقول ، صفحه ۲۸۴) :

اگر به تو ستم کردند، تو ستم مکن،

اگر به تو خیانت کردند، تو خیانت مکن،

اگر تو را تکذیب کردند، عصبانی نشو،

اگر ستایشت کردند شاد مشو،

و اگر نکوهشت کردند دلگیر مشو.

اگر نکوهشت کردند، به جای دلگیر شدن؛ تفکر کن!

اگر دیدی آنچه درباره تو گفته شده در تو هست، بدان که افتادن تو از چشم خداوند، از مصیبت افتادن از چشم مردم بزرگتر است.

اما اگر آنچه که درباره‌ات گفته‌اند واقعیت نداشته باشد، این خود ثوابی است که بدون زحمت به دست آورده‌ای.

اگر همه همشهریانت بر ضدّ تو همصدا شوند و بگویند «تو مرد بدی هستی» نباید اندوهگین شوی.

و اگر همه بگویند: «تو مرد خوبی هستی» این سخن تو را شاد نسازد. بلکه خودت را با قرآن بسنج.

اگر دیدی پوینده راه قرآن هستی و به آن "عمل" می‌کنی پس استوار و شاد باش؛ زیرا آنچه درباره تو گفته شده است، به تو زبانی نمی‌رساند. اما اگر دیدی از قرآن جدا افتاده‌ای، دیگر چرا باید خودت را فریب دهی؟!

موفقیت واقعیت ذاتی هر کار و یا عملی را نمایش می‌دهد و در طول زمان هیچگاه تحت تاثیر افکار و تبلیغات کمرنگ و تباه نخواهد شد. امروزه در سطح شهرها می‌بینم که بسیاری از مردم حتی برای مشکلات مادی خود به مزار شهدای گمنام پناه می‌آورند. امروزه در فضاهای مجازی خیلی تلاش می‌گردد که معیارهای موفقیت تغییر داده شود و ویژگی‌های مادی و اخلاقی آدم‌های خاصی به عنوان معیارهای موفقیت در سطح جامعه نشر داده شود که به تعبیر رهبر انقلاب از آن به عنوان تهاجم و شبیه خوان فرهنگی یاد می‌شود. در کشوری که شهادت به عنوان یک ارزش والای انسانی به دانش آموزان در مدارس تدریس گردد، قطعاً هیچگاه مورد تجاوز و طمع قدرت‌های فرا منطقه‌ای قرار نخواهد گرفت و لذا امروزه دهها و شاید صدها کانال فارسی زبان در دنیا بصورت مجانی برای مقابله با فرهنگ استقلال و مقاومت و شهادت بسیج شده‌اند و از هیچ گونه تلاشی در این زمینه دریغ نمی‌کنند. ولی به تعبیر قرآن این فعالیت‌ها همانند کف روی آب است و ثبات و دوامی ندارد. با یک مقایسه کوچک بین ایران و کشورهای غربی بویژه آمریکا می‌تواند براحتی این پوچی هجمه‌های فرهنگی را مشاهده نمود. به عنوان مثال ثروتمندترین کشور دنیا چهار برابر ایران جمعیت دارد ولی در بحران کرونا بیش از ۱۰ برابر ایران تلفات انسانی بجای گذاشته است! در ایران بی‌خانمان‌ها عموماً افرادی هستند که از خانواده ترد شده‌اند و من هنوز خانواده بی‌خانمان در ایران ندیده‌ام ولی در فیلم ارسالی یکی از دوستان از ثروتمندترین کشور دنیا، فقط در یک محله از یکی از شهرهای آمریکا صدها خانواده بی‌سر پناه مشاهده می‌گردد! از دیدگاه موفقیت در این کتاب تلاش شده است که یک سری معیارهای واقعی برای سنجش موفقیت افراد و جامعه تعریف گردد که تحت تاثیر رقابت‌های سیاسی و یا تفاوت‌های فرهنگی قرار نگرفته و برای اکثریت مردم قابل پذیرش باشد.

۲- معیارهای موفقیت

موضوع مهم دیگری که باید در اینجا بررسی گردد معیارهای موفقیت است. معیارهای واقعی و تصورات غلط در خصوص موفقیت چیست؟ چگونه می توانیم واقعیت ها و یا اصول اساسی زندگی خود را تبیین کنیم؟ امروزه مشاهده می کنیم که رسانه ها با تکنیک های خبری و یا گزارشات مختلف دغدغه های روز مردم را منحرف می نمایند و بسیاری از افراد با نشستن بر روی موج های خبری و با وعده های واهی و با تحمیق مردم از شرایط موجود سوء استفاده کرده و از مسئولیت خویش شانه خالی می کنند. در واقع با فرار به جلو قصد منحرف کردن افکار و اذهان و یا مظلوم نمایی دارند. در این خصوص اگر یک مثال متناسب با شرایط اقتصادی روز ایران بخواهیم ارائه دهیم ، موضوع شعار انتخاباتی افزایش اعتبار پاسپورت ایرانی در مقابل حل مشکلات اقتصادی مردم می باشد. آیا دغدغه آحاد مردم ایران اعتبار پاسپورت است و یا مشکلات اقتصادی؟ اساسا چند درصد مردم ایران سفر خارجی داشته و یا خواهند داشت که اعتبار پاسپورت برای آنها مهم باشد؟ و یا چند درصد از مقاصد گردشگری دنیا با اعتبار پاسپورت ایران مشکل دارند؟ در اینجا اگر دولت برای جلب رضایت یک اقلیت کوچک به نیاز اکثریت مردم که مشکلات اقتصادی می باشد توجه نکند نهایتا به اهداف فرعی خود هم نخواهد رسید. در واقع شناخت و دسته بندی اهمیت موضوعات مختلف ، یکی از کلید های اساسی موفقیت می باشد. ما در یک کشتی نشسته ایم و تخریب وجه و اعتبار ارکان یک دولت ، باعث تخریب وجه جهانی آن در میان کشورهای دیگر خواهد شد. همین موضوع در یک خانواده هم صادق است. حدود ۲۰ سال پیش پدرم به من پیشنهاد داد یک خودرو برای من بخرد. در آن زمان من مستاجر بودم با یکی از دوستان که صاحب خانه من هم بود، مشورت کردم و ایشان گفت در زمانیکه مستاجر هستی اگر خودرو بخری هزینه و انتظارات اطرافیان از تو افزایش می یابد و ممکن است به همین دلیل حتی خانه دار هم نشوی. حرف بسیار منطقی بود و من قید خرید خودرو را برای مدت چند سال زدم. در واقع در یک خانواده اهمیت خانه از خودرو بیشتر است و نباید مصلحت خانواده را دستخوش لذت های زود گذر نمود. با توجه به مثالهای فوق، معیارهای موفقیت می تواند در موضوعات و ملل و فرهنگ های مختلف خیلی متفاوت باشد. همین خودرو در جاهایی به سرمایه و ابزار کار تبدیل می گردد و اهمیت آن از منزل و خانه بیشتر می شود ولی در کل برای هر خانواده ای تهیه و خرید یک خانه مستقل یک موفقیت بزرگ محسوب می شود ولی خرید یک خودرو پیشرفته در مقایسه با خانه در رده های بعدی اهمیت است و اگر در خانواده ای اهمیت این دو گزینه رعایت نگردد، آینده درخشانی در انتظار آنها نخواهد بود! زیرا که آن خانواده قطعا در سایر موضوعات زندگی هم تصمیم گیری درستی نخواهند داشت. حال سؤال اساسی این کتاب این است که:

در فرهنگ ما معیارهای موفقیت چیست؟

معیار موفقیت متناسب با موضوع و زمینه کاری افراد مختلف متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر معیارهای موفقیت در ازدواج با معیارهای موفقیت در یک پروژه عمرانی و یا معیارهای موفقیت در یک سرمایه گذاری با یکدیگر متفاوت می باشند. حتی این معیارها متناسب با نظرات کارشناسی افراد هم تغییر خواهد کرد. از

دیدگاه اسلام و قرآن معیارهای زوجین برای ازدواج مومن بودن، هم سنخ بودن در پاکدامنی، تواضع، توبه و عبادت و اطاعت فرمان خدا و ایمان و عمل صالح و تقوا می باشد ولی معیار یک ازدواج موفق ایجاد آرامش در زندگی زوجین است. اگر آرامش در زندگی آنها ایجاد شد، آنها زوج موفق خواهند بود و در غیر اینصورت خیر. ولی روانشناسان عشق و تعهد و وفا داری جنسی و صداقت و اعتماد و بخشش و ارتباطات خوب و ... را به عنوان معیار یک زندگی موفق معرفی می کنند. به همین ترتیب معیارهای پیشرفت و تعالی از دیدگاه اسلام دینداری، علم و معرفت، تامین معاش، کرامت و آزادگی ذکر شده ولی در علوم انسانی عواملی در نظر گرفته می شود که حفظ کرامت و آزادگی در آنها کمرنگ شده است. به همین ترتیب در یک پروژه عمرانی معیارهای موفقیت با طراحی و برنامه ریزی مناسب گانت و انطباق مراحل اجرا با گانت و تعامل خوب با مشتری و مدیریت ریسک های پروژه و آموزش مناسب پرسنل و اصلاح روندها متناسب با پیشرفت پروژه و جلوگیری از دوباره کاری و ... تعریف می گردد. در یک نرم افزار معیارهای موفقیت با آمار دانلود و نصب اپلیکیشن و آمار اپلیکیشن های حذف شده و آمار ثبت نام کننده گان و تعداد دفعات مورد استفاده در روز و نرخ نگهداری و تعداد دفعات کرش شدن برنامه و ارزش طول عمر مشتری و رشد کاربران و تحلیل رفتار کاربران و ... تعریف می گردد. در بورس معیار موفقیت با بازدهی کلی سبد سهام و تشکیل پرتفوی مناسب و کم ریسک سنجیده می شود. حال با توجه به این مقدمه پرسش اساسی خود را دوباره تکرار می کنم:

- معیارهای موفقیت چیست؟
- انسان موفق چه ویژگیهایی دارد؟
- ارتباط موفقیت با دین و فرهنگ چیست؟
- ارتباط موفقیت با اخلاق چیست؟
- ارتباط موفقیت و خانواده چیست؟
- ارتباط موفقیت و آموزش چیست؟
- ارتباط موفقیت و جامعه چیست؟
- آیا موفقیت و آرامش با هم ارتباط دارند؟
- آیا موفقیت با پول و ثروت و دارایی هم معنی است؟
- آیا موفقیت با تعداد فالوور سنجنده می شود؟
- آیا موفقیت با نظر دیگران تغییر می کند؟
- آیا موفقیت موروثی است یا اکتسابی؟
- برای ارزیابی موفقیت از چه روش هایی استفاده می گردد؟

در این کتاب نه قصد و نه سواد پاسخ گویی به سئوالات فوق را نداشته و ندارم. در واقع سئوالات فوق برداشت های متفاوت مردم از موفقیت در سطح جامعه می باشد. ولی برای تعریف و تبیین معیارهای موفقیت ما باید یک تعریف واحدی از موفقیت ارائه دهیم و بر اساس آن بتوانیم معیارهای لازم را تعریف کرده و افراد

و کارها را با آن بسنجیم. در واقع موفقیت هم همانند هوشمند سازی است و اگر تعریف دقیقی از آن ارائه نگردیده باشد، هر وسیله ای که بطور خودکار کاری را انجام دهد به عنوان یک وسیله هوشمند معرفی خواهد شد ولی در واقع هوشمند سازی با طرح های اتوماسیون متفاوت است و دارای سطح تکنولوژی بالاتری می باشد. لذا تعاریف و معیارها خیلی مهم هستند. در دیدگاه مذهبی معیار موفقیت در دنیا، عاقبت به خیری می باشد. در مدیریت معیار موفقیت افزایش بازدهی می باشد. در بازارهای مالی معیار موفقیت، سود دهی بالاتر می باشد. در ادارات معیار موفقیت کارایی بالاتر است، در علوم نظامی معیار موفقیت بازدارندگی است. در دبیرستان معیار موفقیت قبولی دانشگاه و رتبه علمی کنکور است، در دانشگاه معیار موفقیت تعداد مقالات و کتب و رتبه علمی است. در زندگی مشترک و خانواده معیار موفقیت آرامش است. به نظر شما معیار موفقیت در زندگی چیست؟

در خصوص موفقیت هم ابتدا باید بر روی معیارهای آن یک توافق منطقی صورت گیرد. اگر یک تعریف درست و قابل توافق برای این کلمه ارائه نگردد، هر کسی می تواند با استفاده از رسانه ها برای خود یک وجه مجازی ایجاد نماید. امروزه می بینیم که قهرمان های واقعی از قبیل سردار سلیمانی ها توسط استکبار جهانی به شهادت می رسند و قهرمان های مجازی مطابق میل صاحبان رسانه ها و بر اساس مشخصات و ویژگیهای مورد نظر آنها ساخته می شوند. در واقع قهرمان های واقعی از قبیل سردار سلیمانی و شهید فهمیده می توانند الگوهای مناسبی برای نسل بشر باشند ولی عملا رسانه ها با تبلیغات و تکنیک های رسانه ای براحتهای آنها را تبدیل به ضد ارزش کرده و افراد و هنر پیشه های فاقد هر گونه صلاحیت های اخلاقی را به عنوان لیدر به جامعه معرفی می نمایند! امروزه مشاهده می گردد که برخی از چهره های منفور اخلاقی در فضای مجازی دارای میلیونها فالور بوده و نتیجه این تفکر در جوامع غربی امروزه به خوبی قابل مشاهده است که باعث انهدام کانون خانواده و انحطاط اخلاقی این جوامع شده و این موضوع داد بسیاری از کارشناسان و دانشمندان را درآورده است و امروزه مقالات متعددی برای اصلاح این روند در غرب منتشر می گردد. در واقع رسانه ها بدنبال تبلیغ مد به بعنوان معیار برای زندگی می باشند! به همین دلیل است که در جوامع غربی هرزگی براحتهای تبدیل به یک مد و معیار اجتماعی می گردد. مد در واقع یک مفهوم ریاضی است و بیانگر تعداد دفعات تکرار یک پدیده در سطح جامعه می باشد. اگر این پدیده در کشورهای غربی حتی تجاوز جنسی به دیگران باشد، براحتهای به عنوان یک هنجار اجتماعی پذیرفته شده و حتی برای مادران مجرد ارزش و قوانین حمایتی ویژه ای تدوین می گردد!!!

از لحاظ معارف اسلامی بدلیل اینکه انسان دارای دو بعد مادی و معنوی در یک کالبد می باشد، موفقیت هم باید دارای ابعاد مادی و معنوی باشد که بطور یکجا و با هم بررسی و ارزش گذاری گردد. همانطوری که بعد مادی انسان نیاز به تغذیه و رشد دارد، بعد روحانی بدن هم نیازمند شارژ و توسعه است و این کار باید به صورت توانمند انجام گیرد. بعد مادی موفقیت معمولا قابل اندازه گیری بوده و با سر شماری و ارزش گذاری امکانات مادی افراد نسبت به دیگران قابل سنجش است. ولی بعد معنوی موفقیت که بیانگر ماهیت واقعی آن

می باشد چگونه باید سنجیده شود؟ به عنوان مثال در مسابقات ورزشی با آزمایش دوپینگ صداقت ورزشکاران تست می گردد. با فرض اینکه موادی نیروزایی تولید شوند که آزمایشگاه قابل به شناسایی آنها نباشد، آیا یک قهرمان المپیک استفاده کننده از این مواد واقعاً یک قهرمان است و یا یک متقلب؟ آیا کسانی که با اعمال نفوذ بر روی داور و یا نا داور به ناحق یک جایگاهی را اشغال می نمایند ، می توانند ادعای موفقیت بنمایند؟ آیا از ارزش کسانی که در یک رقابت ناعادلانه حقوق آنها ضایع گردیده است چیزی کسر خواهد شد؟ آیا هر مال و ثروتی برای انسان می تواند ارزش و معیار موفقیت محسوب گردد؟

قطعاً جواب این سئوالات منفی است چرا که به عنوان یک اصل اساسی دینی باید بگوئیم هدف وسیله را توجیه نمی کند. بنابراین هر ثروتی ارزش نیست و بسیاری از ثروت ها فقط وبال گردن دارندگان آنها می باشند. هر موفقیت و مدال طلایی ارزش نیست زیرا ممکن است با تقلب کسب شده باشد. هر نظام فکر و معنوی هم دارای ارزش و اعتبار نیست، امروزه صدها ها نوع عرفان در جهان رواج یافته است که بسیاری از جنایات بزرگ بشری بر اساس آموزه های آنها انجام می گیرد! جنایات داعش در سوریه و عراق نتیجه تفکر اسلام آمریکایی و انگلیسی می باشد. جالب است که این نوع تفکر هیچگاه هیچ خطری برای بنیان خود نداشته و نخواهد داشت زیرا که معیارهای اسلامی در آن کاملاً تغییر یافته است!!! لذا معنویت هم بخش مهمی از موفقیت می باشد و چه بسا دستاوردهای معنوی و انرژی مثبت یک کار خوب ولو اینکه در خفاء انجام گیرد بیش از یک فعالیت ورزشی سخت و مهیج برای انسان باشد. بخش معنوی موفقیت خیلی گسترده تر از بخش مادی آن بوده و قابلیت اندازه گیری ندارد. اعتبار یک فرد در سطح جامعه برای انتخابات مجلس و یا شورای شهر و یا خبرگان و یا حتی ریاست جمهوری بخشی از اعتبار معنوی افراد در میدان موفقیت می باشند. بدیهی است که جنبه های معنوی موفقیت بسیار گسترده تر از جنبه های مادی آن بوده و با تخریب این بخش، دستاوردهای مادی موفقیت هم صدمه خواهند دید.

اهداف بزرگ هم اگر بر اساس معیارهای درستی پیگیری و در دسترس ما قرار نگیرند، ارزش ذاتی خود را از دست خواهند داد. به عبارت دیگر در اهداف بزرگ و حتی ارزشی جامعه هم هدف وسیله را توجیه نمی کند. البته ممکن است استثنا در برخی موارد مشاهده گردد که البته باید به صورت موردی بررسی گردد. مثلاً ممکن است یک زمین با حکم حاکم شرع و یا حکومت غصب گردد و تبدیل به یک بیمارستان ارزشمند گردد. بنابراین نمی توان گفت چون زمین بیمارستان غصبی است لذا هر کس در اینجا عمل جراحی انجام دهد حرام است و خواهد مرد! بدلیل اینکه نظام عالم یک نظام علی و معلولی است بیمارستان حتی در زمین غصبی کار خود را خواهد کرد ولی ممکن است نماز در آن وجه شرعی نداشته باشد.

معیارهای انتخاب مدیران جامعه اسلامی از نظر امیر المومنین(ع) در نهج البلاغه در سه دسته معیارهای تخصصی، ارزشی و مکتبی دسته بندی شده است. در این دسته بندی معیارهای تخصصی بین مسلمان و کافر و غربی و شرقی فرقی ندارد. علم و دانش و تخصص و پشتکار و دوری از تنبلی و تجربه و حسن تدبیر و سعه صدر و شایستگی و نظم و انضباط و تند ذهنی ، داشتن حافظه قوی ، پاکی و صلاحیت خانوادگی ، داشتن

قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل ، آینده نگری ، بلند همتی ، قدرت و توانایی بدنی ، استقامت در برابر مشکلات و قاطعیت و شجاعت معیارهای تخصصی مدیران و مسئولین می باشد. از دیدگاه امیر المومنین (ع) معیارهای ارزشی مدیران سخاوت ، وفاداری، تواضع و فروتنی، تسلط بر خشم، عدالت و انصاف، گشاده رویی، میانه روی در درشتی و نرمی، امانتداری ، رفق و مدارا، صبر و بردباری ، طرد سخن چین ، طرد چاپلوس، خوش بینی نسبت به دیگران، عیب پوشی و پرهیز از عیب جویی، ارتباط مستقیم با کارکنان، پرهیز از غرور و تکبر، گذشت و پوزش پذیری، وفای به عهد، جاذبه و دافعه، اعتماد به نفس ، احتیاط و دقت در قضاوت می باشد. همچنین معیارهای مکتبی انتخاب مدیران از نظر ایشان تقوای شخصی و سیاسی، امید به پاداش و ترس از عذاب الهی، توکل به خدا، اطاعت از اوامر الهی و یاری کردن او، توانایی در کنترل نفس، قیام به وظیفه، مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان ، خیر خواهی ، داشتن آرمان ، عبرت از گذشتگان ، امتیاز ندادن به خویشان و اطرافیان، صرفه جویی در اموال عمومی ، عدم همکاری در اعمال خلاف و پرهیز از سوء استفاده از مقام می باشد(آقاجانی ، ۱۳۸۵). سوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که اگر مدیری با شرایط فوق انتخاب شد دلیلی بر تضمین موفقیت او وجود دارد یا خیر؟

با مراجعه به نهج البلاغه مشاهده می گردد که امیرالمومنین(ع) بسیاری از مدیران و استانداران خود را توبیخ و غزل کرده اند. به عبارت دیگر ارزیابی موفقیت مدیران به عوامل متعدد دیگری بستگی دارد که باید بطور مجزا بررسی و تجزیه و تحلیل گردد. در این راستا توجه به سئوالات ذیل برای درک بهتر مفهوم موفقیت مهم است:

- آیا شکست ظاهری یک فرد نشاندهنده اشتباهات و یا ضعف های وی می باشد؟
- آیا تصاحب یک منصب و جایگاه شغلی نشاندهنده موفقیت است؟
- آیا روی گرداندن و رای ندادن مردم به یک فرد و یا چهره سرشناس نشاندهنده افول اخلاقی جامعه یا آن فرد است؟
- آیا موفقیت را می توان بنا به شخصیت و رفتار و تأثیر مثبت یک فرد بر زندگی دیگران اندازه گیری کرد؟
- آیا شما وسیله و یا معیار و شاخصی برای اندازه گیری موفقیت خود دارید؟
- آیا می توان موفقیت را با نگاه دیگران سنجید؟
- آیا با این جمله که اولین گام شکست راضی نگاه داشتن همه می باشد موافق هستید؟
- آیا وجود ثبات در زندگی را نشانه موفقیت می دانید؟
- حد بالا و حد پائین موفقیت در نگاه شما چیست؟
- برای رسیدن به موفقیت چقدر حاضرید هزینه کنید؟
- اگر برای موفقیت دو بعد مادی و معنوی قائل باشیم، کدام یک برای شما اهمیت بیشتری دارد؟
- آیا نظر دیگران در خصوص موفقیت شما برای شما اهمیت دارد؟

- آیا موفقیت را در به دست آوردن چیزهای بیشتر در زندگی می دانید یا اینکه تلاش می کنید موفقیت را معیاری برای ایجاد تغییر و تفاوت در زندگی خود و دیگران تعریف کنید ؟
- آیا معیار موفقیت شما میزان دوری و نزدیکی شما به آرزوها و هدف های مشخص خودتان می باشد؟

در پاسخ به سئوالات فوق باید گفت که همه ی ما در طول روز لحظات موفقیت آمیزی را تجربه می کنیم . اگر یک روز صبح کمی زودتر از خواب بیدار شویم و کار مفیدی انجام دهیم، از دیگران یک قدم جلوتر خواهیم بود، اگر بچه های شما عاشقانه شما را دوست دارند پس موفق هستید، اگر در زندگی با همسر خود تفاهم دارید شما آدم موفق هستید، اگر در خانه با وجود تمامی مشکلات و دغدغه ها احساس آرامش دارید شما آدم موفق هستید. اصلا مهم نیست که آیا دستاورد های شما با ایده آل های دیگران هم خوانی دارد یا خیر. اگر چه موفقیت یک امر شخصی است و رضایت مندی شما از خودتان باز می گردد ولی در هر صورت دارای یک چارچوب اخلاقی و قانونی مشخص می باشد که به موفقیت شما ارزش می دهد. اگر موفقیت شما در کسب درآمد تابعی از مریضی و فلاکت مردم باشد، آن موفقیت ارزش ذاتی خود را از دست خواهد داد. حال اگر درآمد شما با سلامتی و پیشرفت اجتماع گره خورد، بیزینس شما ارزشمند تر خواهد شد. چه بسا آرزوهای امروزی شما چند سال دیگر برای خود شما هم خیلی مضحک به نظر برسد. بدیهی است که با گذشت زمان نظر شما در خصوص موفقیت هم تغییر خواهد کرد. برای روشن تر شدن موضوع کافی است که سئوالات فوق را از خود داشته باشید و ترجیحا جواب آنها را برای خودتان یادداشت کنید. اگر شما برای رسیدن به یک هدف مشخص چارچوب اخلاقی خود را حفظ کردید و برای دوستان و همکاران لابی نکشیدید ولو اینکه به هدف نرسید، آدم موفق هستید زیرا که عزت انسان از ثروت او مهمتر است ولی اگر برای رسیدن به پول و ثروت ، از عزت خود مایه گذاشتید قطعاً موفقیت شما ارزشی نخواهد داشت. در ادیان الهی جنبه های ارزشی موفقیت همواره از جنبه های مادی آن مهمتر است. به همین دلیل است که مسلم ابن عقیل سفیر امام حسین(ع) در کوفه در زمانیکه براحته می توانست ابن زیاد را بکشد و قیام حسینی را پیروز کند، این کار را نکرد! یعنی ایجاد یک حکومت اسلامی حتی ارزش یک ترک اولا در دین و یا یک نامردی در حق یک آدم ملعون همچون ابن زیاد را ندارد. به همین دلیل است که بعد از ۱۴۰۰ سال این انقلاب و قیام همچنان می درخشد. درست به همین دلیل است که امیرالمومنین (ع) بعد از قتل عثمان از قبول حکومت اجتناب می کرد و یا در مواجهه با معاویه از انجام مقابله به مثل در خصوص شرارت های معاویه خودداری کرد. به همین دلیل است که مرقد مطهر امیرالمومنین و امام حسین(ع) بعد از ۱۴۰۰ سال همچنان می درخشد و قبر معاویه و یزید چند سال بعد از مرگ نهایتاً به یک توالی عمومی در شهر دمشق تبدیل می شود!!! لذا معیارهای ارزشی و ارزش های مکتبی موفقیت ولو اینکه در ظاهر شکست و ناکامی به همراه دارند، در باطن دارای رشد و برکت و افزونگی خواهد بود و همواره مکمل معیارهای مادی خواهد بود. لذا یک مهندس بی دین نهایتاً یک پروژه را به چالش خواهد کشید ولی یک عالم بی عمل و فاسد یک جامعه را منهدم خواهد کرد. در ادامه این بخش سعی شده معیارهای کلی و کریدور موفقیت بر اساس مثال ها و نمونه های کاربردی تبیین و تشریح گردد.

۲- اصول اساسی و معیارهای ارزش گذاری موفقیت

۴-۱- حفظ عزت نفس و آزادگی

قرآن کریم از نفس به عنوان بزرگترین سرمایه آدمی یاد می کند و نفس را آنقدر ارزشمند می داند که اگر معامله ای صورت گیرد، جز با پروردگار عالم این معامله ارزشی ندارد. به عبارت دیگر، نفس آنقدر پر بها است که نمی تواند مورد معامله قرار گیرد مگر در برابر خلاق جهان یعنی دادن نفس و گرفتن چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: "أنا من بالنفس النفسية البها" (بهای نفس گرانبها را پروردگارش قرار می دهد). در چند جای قرآن تصریح شده که تمام عزت نزد خداوند است: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (نساء، ۱۳۹؛ یونس، ۶۵؛ فاطر، ۱۰) لذا اگر کسی به دنبال کسب عزت باشد راهی ندارد مگر این که خداوند آن را به او عطا فرماید. و در راستای ایمان و اطاعت از خداوند است که انسان دارای عزت می شود. در حدیثی پیامبر (ص) فرمودند: "ان ربکم يقول کل يوم: أنا العزيز، فمن أراد عز الدارين فليطع العزيز": پروردگار شما همه روز می گوید: منم عزیز؛ و هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند. (تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲) اگر می بینیم در بعضی از آیات قرآن "عزت" را علاوه بر خداوند، برای پیامبر(ص) و مؤمنان قرار می دهد "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ" (منافقون، ۸) به خاطر آن است که آنها نیز از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کرده اند، و در مسیر طاعت او گام بر می دارند.

مؤمن اجازه ندارد عزت نفس خود را جریحه دار نموده و خود را ذلیل و خوار کند. در روایت آمده :خداوند همه کارهای مؤمن را به او واگذار کرده جز این که به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند. خداوند در این باره فرموده: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است. سزاوار است مؤمن همیشه عزیز باشد، و ذلیل نباشد. (نورالثقلین جلد ۵ صفحه ۳۳۶) در روایتی از امام حسن (ع) آمده: "و اذا اردت عزا بلا عشيرة، و هيبه بلا سلطان، فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعة الله؛" هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله، عزیز باشی، و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بدر آی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر ("بحار الانوار" جلد ۴۴، صفحه ۱۳۹) در زمان امام صادق (ع) مفضل با فشار سخت زندگی روبرو شده بود، فقر و تنگ دستی، داشتن قرض و مخارج سنگین زندگی او را آزار می داد، در محضر امام صادق (ع) لب به شکایت گشود و بیچارگی های خود را مو به مو تشریح کرد "فلان مبلغ قرض دارم، فلان مشکل دارم، متحیرم چه کنم و...." خلاصه در آخر کلامش از امام صادق (ع) در خواست دعا کرد. امام (ع) به کنیزش دستور دادند یک کیسه اشرافی که منصور برای وی فرستاده بود بیاورند، بعد این کیسه را در اختیار مفضل قرار می دهد، مفضل رو به امام (ع) خطاب کرده می گوید: "آقا مقصودم آنچه در حضور شما گفتم دعا بود". حضرت می فرمایند: "بسیار خوب دعا هم می کنم، اما این را بدان؛ هرگز سختی های خود را برای مردم تشریح نکن اولین اثرش این است که وانمود می شود تو در میدان زندگی زمین خورده ای و از روزگار شکست یافته ای، در نظر ها کوچک می شوی و شخصیت و احترامت از میان می رود. (شهید مطهری، داستان راستان ص ۱۷). امام علی علیه السلام به اصحابشان می فرماید، فَأَلَمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛ مردن این

است که بمانید ولی مغلوب و مقهور باشید و زندگی این است که بمیرید ولی پیروز باشید. در این سخن امام مسئله عزت نفس و قاهریت و سیادت آنقدر ارزش والایی دارد که اصلاً زندگی بدون آن معنی ندارد. همچنین در حکمت دوم نهج البلاغه حضرت فرموده اند: *أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعُ*، یعنی آن کسی که طمع را شعار خود قرار داده، حقارت به نفس خود وارد کرده است. شهید مطهری در مورد این حکمت می گویند: اینجا طمع به این جهت محکوم شده است که انسان را خوار می کند. مبنای این خُلق پلید، حقارت نفس ذکر شده. *وَرَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ*، شرعاً مکروه است که انسان اگر گرفتاری و ابتلائی دارد پیش هر کس که رسید بگوید، چون این امر آدمی را حقیر می کند. در حکمت ۳۹۶ آمده است: *الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّيْنَةُ وَالتَّقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ*؛ مرگ و نه پستی و قناعت به کم نه دست درازی پیش دیگران.

دهخدا کلمه آزادی را حریت، جوانمردی، اصالت، نجابت، شرافت و مروت و... تعریف می کند. معمولاً کلمه آزادی در کنار آزادی به کار می رود ولی این دو تفاوت هایی با هم دارند. آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است و به معنای رهایی تن از اسارت و نیز خلاصی از تنگنای زندگی و انتخاب آگاهانه مسیر حق است اما آزادی، برتر از آزادی است و نوعی رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور است و نیز به معنای رهایی عقل و جان آدمی از زندان نفس و شهوت و گام برداشتن در وادی عشق و حیرت است. تعلقات و پای بندی های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می کند و اسارت در برابر تمنیات نفسانی، نشانه ضعف اراده بشری است. این آزادی درونی، پله اول نردبان کمال و مقدمه ای برای رسیدن به درجات بالای آزادی، یعنی آزادی نفس است. آزادی در اوج ارزش های انسانی قرار دارد و آدمی را از خوی پست حیوانی به بلندای معرفت و معنویت و از خاک به افلاک می رساند. بندگی خالص خداوند، تزکیه نفس، رعایت زهد و تقوا، کار، تلاش و دوری از طمع ورزی و مخالفت با هوای نفس، از عوامل آزادی به شمار می روند. واژه عزت از آن خداوند است؛ زیرا او غالب غیر مغلوب و شکست ناپذیر است و انسان، به ماهیت امکانی خود - فقر محض - مالک چیزی نیست مگر این که با عزیز مطلق و مرکز عزت ارتباط برقرار کند و خداوند از سر رحمت خویش، بهره ای از عزت بدو بخشد. پس یگانه راه کسب عزت و کرامت، تخلق به اخلاق الهی و منوط به ورود در این مدار و برخورداری از فیض الهی در این صفت می باشد. هرچند در انسان، استعداد عزیز شدن - در پرتو عزت الهی - و ذلیل شدن در اثر دوری از خدا و پیروی از هوای نفس وجود دارد، اما این، وظیفه مؤمن است که خود را ذلیل و خوار نکند و اسباب عزت را؛ چون ایمان، تقوا، شجاعت، همت بلند و پیوند با اولیای الهی، فراهم سازد تا با رسیدن به سرچشمه عزت، هیچ چیز نتواند او را از پا درآورده و همت و ایمانش را ضعیف کند. موفقیتی که عزت و آزادی فرد و یا جامعه را هدف بگیرد هم خلاف شرع بوده و هم خسارات مادی و معنوی بسیاری به همراه دارد. بهترین و ملموس ترین مثال عزت امروزه در ارتباط آمریکا و هم پیمانان این کشور قابل مشاهده است. ارتباط بین آمریکا با اعراب و یا حتی کشورهای بزرگی همچون ژاپن ارتباط ارباب رعیتی است نه ارتباط بین دو کشور! امروزه ژاپن مجبور است برای فروش یک تویوتا به سفارت ایران در یک کشور ثالث رسماً از آمریکا عذرخواهی کند ولی آمریکا برای پرتاب دو بمب

اتمی بر سر مردم این کشور و کشتن دهها هزار انسان هیچگاه از ژاپن عذر خواهی و یا اظهار پشیمانی نکرده است. عزت یعنی اینکه رهبر انقلاب با وجود فشار ریاست جمهوری وقت دولت اصلاحات و نمایندگان کشور در مجلس ششم برای نوشیدن جام زهر در مقابل دشمنان خارجی و خود باختگان داخلی بایستد و آمریکا را تحقیر نماید. تا حالا دقت کرده اید عاقبت این افراد به کجا رسیده است! عزت یعنی ۵۰۰۰۰ هزار بسیجی جان بر کف در مقابل تمامی قدرت اعتلاف عربی و شیاطین بزرگ بایستد و آنها را وادار به عقب نشینی نماید. عزت یعنی اینکه ملتی که جلوی چشم ژنرال های ارتش او در قبل از انقلاب به نوامیس همان افسران ارشد توسط آمریکائیه تجاوز می شود و جرات اعتراض نداشته اند امروزه بعد از ۴۰ سال آمریکا را در جهان در عرصه های مختلف تحقیر نمایند. عزت یعنی اینکه ملتی که دختر خود (بحرین) را با یک اخم انگلیس شوهر می دهد و به آنها تبریک می گوید و اولین کشوری در دنیا می شود که آنها را به رسمیت شناخته است تبدیل به ملتی می شود که هشت سال در مقابل تمامی شرق و غرب عالم می ایستد و حتی یک وجب از خاک خود را واگذار نمی کند. عزت یعنی تبدیل شدن از یک دست نشانده منطقه ای به یک قدرت موثر منطقه ای که هیچ قدرتی بدوم هماهنگی با آنها اجازه عرض اندام در این منطقه را نداشته باشد. بدیهی است که هم حفظ عزت هزینه دارد و هم پذیرش ذلت! ولی برجام در بعد سیاسی نشان داد که هزینه حفظ عزت یک ملت از هزینه های پذیرش ذلت خیلی کمتر است! شاید در روزگار ما حکومت مرسی در مصر نمونه واقعی و ملموس عزت و ذلت باشد. ایشان در اوج عزت به عنوان حاکم بزرگترین کشور عربی بعد از اعتماد به آمریکا تمام داشته های خود را از دست داد و در حضيض ذلت و در زندان جان باخت! شاید روزی که با تبختر و غرور مسئولین و رهبر ایران را مورد سرزنش و شماتت قرار داده بود، هرگز فکر نمی کرد که به همین سادگی به این ذلت در زندگی دچار گردد! در واقع نوکری آمریکا و اسرائیل و ترجیح منافع لحظه ای به منافع ملی و اعتماد به شیاطین به جای توکل به خدا و ملت او را به حضيض ذلت انداخت. عزت یعنی فقر خود خواسته امیر المومنین (ع) که در آن دوران دارای درآمدهای نجومی بود ولی همه را بین فقرا تقسیم می کرد. ذکر احادیث صله و پاکت سنگین توسط سخنران و مداح مجلس ائمه اطهار (ع) در روزهای آخر مراسم عزت نیست! معرفی مدیر برنامه و درخواست های نامتعارف برای مراسم یاد بود و بزرگداشت اهل بیت عزت نیست! داماد سر خانه ای که با ثروت پدر زنش به جایی رسیده است عزت نیست و همواره از اطرافیان سر کوفت خواهد خورد. در واقع این گونه موفقیت ها عاریه ای هستند و می توانند به سرعت بر باد روند. قطعا در مسیر موفقیت قرض گرفتن و استفاده از مشارکت دیگران می توان راه را کوتاهتر نمود ولی گدایی کردن و واگذاری اختیارات اجرایی در دست دیگران در ازاء کمک مالی آنها کار شایسته ای نیست. اصل عزت نفس در پروژه می گوید با آدم های فاسد و فاسق شریک نشو و از آدم های کوچک و کم جنبه و پر مدعا در کار خود کمک نخواه. عزت یعنی تا می توانی هزینه های جاری خود را کم کن و به دیگران آویزان نباش! از شکم خود بزن ولی به مردم مقروض نباش. عزت یعنی سیره امام حسین (ع) در روز عاشورا و در صحرای کربلا که هم بدلیل محاصره گرسنه بود و هم تشنه، ولی هیچگاه برای دریافت غذا از سپاهیان یزید هیچ حرفی نزد.

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذ ناپذیر، عَزَّاز گفته می‌شود، آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی‌دهند، کارهای زشت و حقیر نمی‌کنند، و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می‌بازند. ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دو نان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد. خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است. در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نکو هش شده، و به یک مسلمان و مومن حق ندا ده‌اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکند. به فرموده امام صادق علیه‌السلام:

إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا....

خداوند همه کارهای مومن را به خودش وا گذاشته، ولی این که ذلیل باشد، به او واگذار نکرده است.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مومنان است، مومن عزیز است، نه ذلیل؛ مومن سرسخت‌تر از کوه است؛ کوه را با کلنگ و تیشه می‌توان کُند ولی از دین مومن نمی‌توان چیزی جدا کرد! عزت یک مومن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته و منت دیگران را نکشد، حتی در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آنجاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، که همراه با منت و ذلت و خواری باشد، در این گونه موارد نمازگزار می‌تواند به جای وضو، تیمم کند و ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند. دودمان بنی‌امیه می‌خواستند ذلت بیعت با خویش را بر «آل محمد» تحمیل کنند و به زور هم که شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند، و این چیزی نشدنی بود و آل الله، زیر بار آن نرفتند، هر چند به قیمت شهادت و اسارت.

از آستان همت ما ذلت است بدور و اندر کُنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود

وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین علیه‌السلام مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی‌ها و آلودگی‌های یزید فرمود: فَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ. کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمی‌کند! در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

لَا أُعْطِيكُمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ. همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.

صبح عاشورا در طلایع نبرد، ضمن سخنانی فرمودند: به خدا قسم آنچه را از من می‌خواهند، تسلیم شدن نخواهم پذیرفت، تا این که خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم. در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت، فرمودند: ابن زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیهات که من جانب ذلت را بگیرم، این را خدا و رسول و دامان‌های پاک عترت و

جان‌های غیرتمند و با عزت نمی‌پذیرند، هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. امام حسین علیه‌السلام، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست، این سخن اوست که: *مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ*. و همین مفهوم را در رجزخوانی خود در روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می‌آورد که، مرگ، بهتر از ننگ است؛ *الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ*. در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حُرّ، در شعری که با مطلع، *سَامِضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى*. خواند، در آخر آن فرمود: کفی بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَعَّمًا. که با این بیان، زندگی تحت فشار دیگران را ذلت‌بار خواند و سپس افزود: من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است، مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت‌بار، مرگ بی‌حیات است، مرا از مرگ می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم، بیش از این نمی‌توانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا، ولی شما با کشتنم نمی‌توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟

این روحیه عزتمند، در فرزندان و برادران و یارانش نیز بود، رد کردن امان‌نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی و برادرانش نمونه آن بود، اگر امان او را می‌پذیرفتند، ممکن بود جان سالم به در برند، ولی عمری ذلت رها کردن امام و منت امان‌نامه عبیدالله بن زیاد را همراه داشتند. نماد عزتشان نپذیرفتن امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح‌ترین وضع ممکن: *مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد*. ای دشمن خدا، می‌گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادر مان حسین علیه‌السلام دست برداریم؟ ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دو نان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد. حضرت علی اکبر علیه‌السلام نیز همین روحیه را داشت، در رجزی که در میدان نبرد می‌خواند، ضمن معرفی خود و یاد آوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت ناپاک‌زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: *تَاللّٰهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيّ*. تن سپردن به حکومت آنان را ننگ برای عترت رسول خدا دانست. خاندان حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نیز، عزت آل الله را پس از عاشورا، هر چند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس‌العمل یا موضع‌گیری، که نشان دهنده ذلت و خواری آن دودمان باشد، از خود نشان ندادند، خطبه‌های امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب و سکینه و ... همه شاهی بر عزت آنان بود، حضرت زینب علیها‌السلام سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پا سخی دندان‌شکن داد، و گستاخی‌های یزید، در کاخ شام را نیز بی‌جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که: ای یزید، خیال کرده‌ای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشاندنمان خفیف و خوار می‌شویم و تو کرامت و عزت می‌یابی؟ ... به خدا سوگند، نه یاد ما محو می‌شود، و نه وحی ما می‌میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده خواهد شد... به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل‌ترین و رسواترین حالتند و جنایت‌هاشان ذره‌ای از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

در نیمه دوم سال ۹۷ و نیمه اول سال ۹۸ تقریباً تمامی حساب های من به مدت حدود ۱۰ ماه توسط سازمان تامین اجتماعی توقیف شد. این دوران که با جهش قیمت ها و یک تورم شدید همراه بود، برای من که بچه های دبیرستانی داشتم و بطور عادی فقط هزینه مدرسه غیر انتفاعی آنها در سال از کل حقوق بارنشستگی من بیشتر بود سال سختی بود. در این ایام با تمام فشاری که به من وارد شد ریالی از کسی پول قرض نگرفتم. البته من پول داشتم ولی حساب ها بازداشت بود. در این ایام هیچگاه به خودم اجازه ندادم از مشکلات موجود به کسی حرفی بزنم. در هر صورت این ایام با دست فروشی و شرکت در نمایشگاهها و اجاره غرفه و کار با خودرو و بی گاری و انجام کارهای مهندسی به نام دیگران و ... گذشت ولی از هیچ کس ریالی قرض نکردم. اساساً یاد گرفتم پول درآوردن و حفظ عزت از آویزان بودن به این و آن کم هزینه تر و راحت تر است. البته ممکن است افرادی من را مورد تمسخر هم قرار داده باشند ولی از نظر من این حرف ها اهمیتی نداشت. آنچه که مهم است این است که حتی در شرایط سخت زندگی هم به ارزش های زندگی خود پایبند بودم و حتی کمک من به موسسات خیریه در این شرایط هیچگاه قطع نشد. به اعتقاد من حفظ عزت در موفقیت از کسب پول و حتی خود موفقیت مهمتر است. شخصیت تخریب شده در اثر از دست دادن عزت با هیچ موفقیتی جبران و بازسازی نمی گردد. هر نوع کاری که منجر به درآمدی حلالی گردد ولو کفاشی و واکس زدن کنار خیابان برای انسان عزت را به ارمغان خواهد آورد و هر نوع درخواست نیازی ولو در حد پرسیدن ساعت از مردم آدم را کوچک خواهد کرد. اگر روزی در نگاه مردم و جامعه، کودک و یا جوانی که سر چهار راه و در خیابانها با شستن شیشه خودروها و یا با ترازو و واکس زدن امرار معاش می کنند و دستشان در جیب خودشان است از جوان بیکاری که با قلدری و دعوا پدر و مادر خود را برای الواتی و خوش گذرانی تلکه می کند ارزشمند تر باشند، جامعه ما آماده پرواز و موفقیت جمعی خواهد بود. اینکه در یک مکان مقدس همانند مسجد که به ازای هر متر فضای عبادی، ۴ متر فضای تجاری دارد ولی برای پول جایی هیئت هم هر شب کیسه نذورات در مسجد گردانده شود با عزت خیلی فاصله دارد! اگر فیلم سازی با اسم نمایش واقعیت های جامعه با فیلم خود فقر و نکبت کشور خود را در جهان به نمایش بگذارد ولو اینکه اسکار های مختلفی هم دریافت کند عزت نیست! اینکه یک سلبریتی برای حضور در یک همایش مردمی که برای کمک به سیل زده ها دهها میلیون تومان درخواست وجه می کند با عزت خیلی فاصله دارد! اینکه افرادی با کوههای ثروت بی تفاوت از کنار افرادی در قعر فقر و نکبت عبور کنند با عزت خیلی فاصله دارد! اینکه فردی در نعمت های الهی غرق باشد و پدر و مادر و اقوام درجه یک او در فقر و نداری دست و پا بزنند عزت نیست! اینکه افرادی کوچک و فاقد صلاحیت های لازم باز شارلاتان بازی همه افراد لایق را از میدان بیرون کنند تا جایگاه و موقعیت آنها محفوظ بماند برای آنها عزت نخواهد آورد! در بعد سیاسی اتصال به شیاطین و سران قدرت های فرا منطقه ای برای کشورها عزت ایجاد نخواهد کرد. اینکه پدر و مادری به فرزندان خود التماس کنند تا به آنها تلفن کنند و یا به دیدن آنها بروند برای فرزندان آنها عزت نیست! اینکه فرزندی با فشار و زور مال پدر و مادر خود را بالا بکشد هیچگاه برای او عزت به ارمغان نخواهد آورد.

۴-۲- هدف نهایی

هدف نهایی و جهت حرکت به سمت آن هدف در علوم اسلامی به عنوان سیره شناخته می شود و دارای اهمیت بسیاری است. جهت حرکت در واقع محوریت فعالیت شما را نشان داده و تابلوی کاری شماست. فرض کنید از تهران عازم مشهد می باشید. سیره در اینجا به معنای حرکت به سمت شرق است و سنت وسیله حرکت را تعیین می کند. وسیله حرکت می تواند خودرو شخصی، هواپیما، قطار و ... باشد و دارای تنوع است ولی سیره و هدف تنوع ندارد و یکی است و هر میزان انحراف از سیره، انحراف شما از هدف خواهد بود و شما را از رسیدن به اهداف بزرگ است. اگر جهت حرکت و اهداف عالی تعریف شده برای اشخاص خلاف شرع و یا خلاف شان و قوانین جاری کشور باشد، اگر درآمد و منفعتی هم از آن کار بدست آید ارزشی ندارد و ضد ارزش است و بر اساس فرمایشات ائمه معصومین(ع) پایدار و ماندنی نیست. بعنوان مثال اگر شخصی با جمهوری اسلامی مشکل داشته باشد و به دشمن پناهنده شود و به عنوان مزدور دشمن در زمینه های مختلف تخریب کشور و یا تخریب اخلاقیات و یا جاسوسی و ... فعال شود، باعث خسران دنیوی و اخروی خواهد شد و خداوند عزت دنیوی و اخروی او را خواهد گرفت. در فرانسه ذبح گوسفند در خارج از کشتارگاه ممنوع است و امام خمینی(رض) در دوران تبعید در فرانسه هیچگاه از گوشت قربانی که در خارج از کشتارگاه ذبح شده بود استفاده نکردند. اساساً مهمترین تفاوت بین یک کار آفرین و یک کلاهبردار در هدف آنها خلاصه می شود. قطعاً هر دو آنها برای رسیدن به هدف برنامه داشته و تلاش می کنند ولی این کجا و آن کجا! از لحاظ دین اسلام حتی پول و حق شما اگر از راه غیر شرعی و خلاف عرف پس گرفته شود، آن مال حرام است. متأسفانه در بسیاری از موارد و کلاً با روش های غیر اخلاقی برای دریافت حقوق افراد اقدام می کنند که در واقع اگر حق مذکور دریافت هم گردد شرعاً حرام است و دینی بر گردن فرد مذکور می باشد. چند سال پیش یک سکه طلا از خیابان فردوسی کمی پائین تر میدان فردوسی از یک مغازه زیر پله خریداری کردم. بعد از مدتی که برای فروش آن به بازار رفته بودم متوجه شدم سکه قلابی است. به مغازه دار که ظاهراً آدم مذهبی بود مراجعه کردم و موضوع را گفتم. البته قبول نکرد و من شکایت کردم و نتیجه ای هم از شکایت خود نگرفتم. برای سکه کسی فاکتور نمی دهد و شاهد هم نداشتم. نهایتاً قید سکه را زدم در صورتیکه با استخدام یک شاهد می توانستم سکه را پس بگیرم. من در این شرایط ترجیح می دهم طرف مقابل مدیون من باشد و من خودم را حتی برای گرفتن حق خودم مدیون کسی نکنم. اساساً در یک دیدگاه مذهبی سکه من سوخت نشده است و همواره به عنوان یک دین بر گردن صاحب مغازه خواهد ماند. البته من هم تلاش خود را کردم و از راه قانونی به نتیجه نرسید ولی خودم را برای یک عدد سکه مدیون دیگران نکرده و نخواهم کرد. نمونه های بسیاری در این زمینه در جامعه ما وجود دارد که متأسفانه برداشت عمومی جامعه از آنها شبه ی موفقیت در کار است و این در حالی است که اصل این کارها شبه ناک و حرام است و نتیجه آنها ولو به مال و پول هم برسد ارزشی ندارد. راه موفقیت همواره از مسیر قوانین اجتماعی و شرع و هنجارهای اجتماعی عبور خواهد کرد و هر مسیری به غیر از موارد یاد شده بیراه خواهد بود. بنابراین پیروزی در یک دادگاه و یا کسب درآمدهای نجومی و یا موفقیت در یک مناقصه و ... با روش های غیر اخلاقی حتی اگر به درآمدهای نجومی هم منتهی شود کار

ارزشمندی نیست و موفقیت ظاهری آن ارزشی ندارد و درآمد آنها بی برکت خواهد بود. امام حسین (ع) یکی از فلسفه های قیام خود را احیا سیره پیامبر (ص) ذکر می کنند. در واقع در زمان قیام عاشورا سنت پیامبر (ص) اجرا می شده است و مردم نماز خوان و روزه گیر بوده اند و حتی خمس و زکات می دادند ولی سیره پیامبر (ص) به فراموشی سپرده شده بود. البته استخراج سیره نبوی در کسب و کار ، خانواده ، فعالیت های روزمره و ... برای تعیین و ارزش گذاری موفقیت نقش بسزایی دارد. تخریب احترام والدین، سرقت ایده از همکاران، کپی سازی بدون اجازه، عدم احترام به مالکیت معنوی، دور زدن افراد بویژه در عالم رفاقت، دروغ گویی، جعل اسناد و مدارک، سرقت مستندات علمی، سوء استفاده از موقعیت، بی گاری گرفتن از افراد تحت امر در ادارات و سازمانها برای انجام کارهای شخصی، دست کردن در جیب بیت المال، بذل و بخشش از بیت المال، رفیق بازی در اعطای پروژه ها، نان قرض دادن به یکدیگر از جیب مردم و دولت، بی عدالتی در برخورد با ارباب رجوع، سرقت علمی ابدیه ها و طرح های تحقیقاتی تحت عنوان بررسی و ارزیابی و ... در سیره نبوی جایی ندارد و موفقیت و درآمد حاصل از روش های فوق ارزشمند نیست. هدف نهایی اگر با نیت های خالصانه هم همراه باشد ارزشمند تر خواهد شد ولی هیچگاه یک هدف ارزشمند توجیه گر وسیله دستیابی به آن هدف نخواهد بود. کار خیری که با مال شبه ناک انجام گیرد همانند مسجدی است که در زمین غصبی بنا شده است و ارزشی ندارد! موسسه خیریه ای که برای پیچاندن مالیات و کسب درآمد بی تلاش تشکیل گردیده همانند کلاهبرداری است که مال ملت را بالا کشیده است و با هم فرق چندانی ندارد! ذاکر و مدّاح اهل بیتی که هم در مراسم عزا و هم در جشن ها و مهمانی ها فقط به شرط پول هنر نمایی می کند، نباید در فردای قیامت از ائمه انتظار شفاعت داشته باشد! کشیش و روحانی که نوع لباس خود را فقط با نیت کسب درآمد انتخاب کرده با یهودی و ارمنی که در خیابان فردوسی صرّافی دارد تفاوت چندانی ندارد! اگر کسی لباس پیامبر اکرم (ص) را پوشید و سبک زندگی او از ۹۹٪ مردم بالاتر رفت قطعاً به پیامبر اکرم (ص) خیانت کرده است. هر نوع موفقیتی که با اصول اساسی دین و قانون کشور مغایرت داشته باشد قطعاً ارزشی نداشته و پایدار نخواهد بود.

۴-۳- غش و یا حيله گری

غش و حيله از مصادیق اعمالی است که اگر در هر کاری وارد شود ، آن کار را بی ارزش خواهد کرد و نهایتاً به ضرر انجام دهنده آن می باشد. فروشنده ای که جنس فیک ری مارک شده به مشتری می دهد، اورد رهای فیک در بورس برای بالا یا پائین کشیدن قیمت ، تشکیل گروه های سفته بازی و تبلیغات بی پایه و اساس برای منافع شخصی، بسته بندی و فروش اجناس تقلبی ، تعریف دروغ از چیزی برای جذب مشتری، تهیه مدارک فیک برای دریافت وام و ... از مصادیق حيله گری و غش در معامله می باشد و باعث دین شده و برکت را از مال خواهد برد. برکت به معنای خیر، رحمت، نعمت، سعادت، فیض، نیکبختی، خجستگی، یمن، افزایش، افزونی، فراوانی، فزونی و وفور است و معمولاً در مال و ازدواج استفاده می گردد. در اینجا می خواهیم برکت را با یک مثال عملی توضیح دهیم. دیروز بعد از ظهر یکی از دوستان تماس گرفت و گفت فلانی خانه

اش را فروخته و خریدار در محضر بدلیل اینکه متر از آپارتمان دو متر از متر از ثبت شده در مبیعه نامه کمتر است حدود ۶۰ میلیون تومان او را نمی دهد. با مالک قرار گذاشتم و شبانه به آپارتمان مذکور رفتیم و نقشه خانه را برداشت کردم و همان شب متر از واقعی آپارتمان فوق تعیین شد. صاحب خانه در راه به من گفت وقتی بیعانه خانه را گرفتم در اولین اقدام ۲۷ میلیون تومان خمس آنرا پرداخت کردم. متر از این آپارتمان در دفترچه تعاونی ۸۱ متر و در اسناد ارائه شده به مالک ۸۳ متر ثبت شده بود. وقتی من نقشه را ترسیم کردم متر از نهائی حدود ۸۹ متر شد. یعنی حدود ۱۲۰ میلیون تومان درجا به نفع مالک شد و من نقشه را مهر و امضاء کردم و بدون دریافت هیچ گونه وجهی به مالک تحویل دادم. هنوز ظهر نشده بود که سه پروژه کاری از دفتر تهیه نقشه های تفکیکی برای من ارسال شد. برکت در واقع روزی می باشد که از یک جای ناشناخته و بدون برنامه ریزی قبلی به انسان می رسد. این روزی می تواند پول باشد، علم باشد، امکانات و زخارف دنیوی باشد، رفع بلا باشد، دوست خوب باشد، همسر خوب باشد و ... من این برکات را در زندگی خود بسیار دیده ام. اگر بخواهم فقط برکات زندگی خودم را که هنوز در یاد دارم ثبت کنم، قطعاً نیازمند یک کتاب با بیش از ۵۰۰ صفحه A4 خواهم بود. به اعتقاد من مهمترین بخش این برکات حاصل دعای مادرم بود که سالهاست از میان ما رفته است. قطعاً دعای پدر و مادر در زندگی تاثیر شگرفی دارد. امروزه اگر یک روز خدمتی به پدرم داشته باشم، نزول برکات را با چشم می بینم و همواره از خودم می ترسم که خدای ناکرده روزی نیت من آلوده شود و به عشق این برکات به او کمک کنم. اوایل امسال پدرم بعد از یک عمل جراحی به خانه ما آمد و حدود ۴-۵ روز مهمان ما بود. درآمد من در آن چهار یا پنج روز با درآمد چند ماه من برابری می کرد! کار به اینجا رسید که همسر به پدرم و پدر و مادر خودش پیشنهاد داد که بیائید با ما زندگی کنید!

غش در معامله و حيله گری برکت مال را از بين می برد. در خیلی از مشاغل معروف است که می گویند این شغل درآمد خوبی دارد ولی پول آن برکت ندارد. بارها دیده ام که از یک مغازه زیر پله کوچک چندین خانوار امرار معاش می کنند ولی فضای تجاری یک مسجد با چهار برابر مساحت بخش اصلی نمازخانه و با دهها مغازه و دفتر و آشپزخانه و کلاس درس و ... حتی توانایی تامین مخارج مسجد را ندارد و دائماً برای حتی امور جاری مسجد به نماز گزاران آویزان می باشند!!! در واقع درآمد حاصل از آن براحتی از بین رفته و صرف کارهای می گردد که ارتباطی با اهداف اولیه بنیان آن ندارد! به اعتقاد من هیچ گاه پول حلال صرف مواد مخدر و مشروبات الکلی و زن بازی و ... نخواهد شد و اگر کسی با این مشکلات در خانواده خود مواجه است در ابتدا باید به حلالیت مال خود شک کند. موفقیت های ظاهری حاصل از غش و حيله گری در کسب و کار هم ارزشی ندارد و فقط وبال انجام دهنده آنها خواهد شد. بسته بندی و فروش جنس های فیک به عنوان جنس های برند و واقعی که امروزه با توجه به شرایط تحریم در سطح جامعه ما رواج یافته است از جمله مصادیق این امر است. تعریف دروغ و خلاف واقع از اجناس، فریب خریدار، فروش اجناس فیک در برندهای واقعی، کم فروشی و تقلب، استفاده از مواد نامرغوب در تولید محصولات، کم کاری در انجام پروژه ها و ... از جمله مصادیق غش و حيله گری در کار است. غش در معامله و حيله گری می تواند در هر منصب و شغلی اتفاق

بیفتد. استاد راهنمایی که پایان نامه دانشجویان را با مبلغ کمی نگارش و تدوین می کند، محققى که برای یک پروژه تحقیقاتی هزینه های آنچنانی تعریف کرده ولی در نهایت کتاب و پروژه خود را بر اساس یک جستجوی اینترنتی تدوین می کند، مدیری که تمام جایگاه شغلی خود را بر اساس یک مدرک دانشگاهی فیک دریافت کرده است، عالمی که از اختیارات داده شده به آنها برای مصرف وجوه هات شرعى سوء استفاده می کند، مهندسی که در ساختمان سازی از کیفیت مصالح برای سود بیشتر می کاهد، معلمی که بخشی از درس کلاس را به همراه سئوالات درسی بطور خصوصی در اختیار دانش آموزان قرار می دهد، استادی که برای نمره با دانشجویان معامله می کند، مغازه دار و فروشنده ای که اجناس تاریخ مصرف گذشته خود را ری مارک کرده و می فروشد، قاضی که با طمع و یا دریافت پول حق و باطل را جابجا می کند، و ... همگی از مصادیق غش در معامله می باشند و وجوه و درآمدهای حاصل از آنها شبه ناک و حرام می باشد. بنابراین موفقیت های ظاهری حاصل از روش های فوق هم ارزشی نداشته و موجب دین افراد است. این بخش را با حدیثی از امام حسین (ع) تمام می کنم. حضرت فرمود: «کسی که با نیرنگ و معصیت خدا، در پی به دست آوردن چیزی رود، کمتر به آنچه امید دارد می رسد، و زودتر به آنچه می ترسد، دچار می شود». (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲)

۴-۴- دروغ گویی

دروغ در لغت به معنای سخن نادرست، خلاف حقیقت و واقعیت، قول ناحق است و به معنای نقل گفتاری از کسی است که آن را نگفته است و از جمله گناهان کبیره می باشد. دروغ ضد صدق است و خبر از خلاف واقع، چه به صورت عمد یا سهو، می باشد. دروغ در اصطلاح، همان اظهار امر خلاف واقع و سخن بر خلاف حقیقت را دروغ گویند که یکی از بزرگترین و بدترین صفات انسان، دروغ گفتن است. در قرآن کریم و روایات اهل البیت در بزرگی گناه دروغ و شدت عقوبت و مفساد مترتب بر آن تاکید شده است. علل متعددی را می توان برای دروغگویی مطرح کرد که مهمترین آنها حسد (داستان برادران یوسف)، شیطان، گناه، مکر زنانه (داستان حضرت یوسف)، حفظ موقعیت اجتماعی، جلب منافع و دفع مضرات است. دروغ آثار فراوانی دارد. دروغگویی مانند سایر بیماری های روانی و عاطفی، ابتدا از یک مسأله کوچک و ساده آغاز می شود. چنانچه به موقع درمان نشود به یک بیماری روحی تبدیل می شود. دروغگویی عامل اصلی فسادهای دیگر است، بطوری که شاید بتوان گفت کلید ورود به سایر فسادها است. دروغگویی باعث بی اعتباری دروغگو می شود. زندگی در اجتماع بر اساس نوعی اعتماد نسبی دو جانبه استوار است. دروغ به این اعتماد لطمه می زند و موجب اختلال در روابط بین افراد شده و بدبینی را بین آنان پدید می آورد. همچنین فاش شدن دروغ شخص مبتلا باعث می شود تا آبروی او را بریزد و ارزش و اعتبار خود را از دست بدهد. دروغگویی باعث از بین رفتن ایمان می شود و بی آبرویی و بدبینی مردم به همراه دارد و همانطوریکه راستی و درستی، ثروت را افزایش می دهد و باعث اعتبار دارنده آن است، دروغگویی سرمایه را راکد کرده و اعتبار را از بین می برد. همچنین دروغگویی

باعث فراموشی شده و منجر به پرده دری و بی‌شرمی خواهد شد. البته مرزهای بین دروغ‌گویی و حيله گری بدقت ترسیم نشده است ولی می‌توان مصادیق فراوانی برای آن ذکر کرد. از خانواده ای که برای ازدواج فرزندان، خود را بسیار بالاتر از جایگاه واقعی خود نشان می‌دهند و یا واقعیات اخلاقی فرزندان خود را کتمان می‌کنند و یا حتی در خصوص اخلاقیات فرزندانشان بشدت اغراق می‌نمایند تا فروشنده ای که برای فروش یک کیلو جنس خود داستانهای دروغ سر هم می‌کند و ... همگی از مصادیق دروغ‌گویی می‌باشد. دروغ‌گو اگرچه در کوتاه مدت به منافعی برسد ولی در بلند مدت قطعاً ضرر خواهد کرد و اعتبار خود را از دست خواهد داد. این یک اصل اساسی دین است که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. آسیب‌های روانی دروغ‌گویی بسیار زیاد است. دروغ‌گو همواره از ناراحتی درونی رنج می‌برد و پیوسته نگران است که مبادا دیگران به صداقتش شک کنند و همیشه این بار سنگین را به دوش می‌کشد. انسان دروغ‌گو، دروغی را که می‌گوید، یادش نمی‌ماند و در صورتی که بخواهد دروغ خود را تکرار کند به گونه‌ای دیگر آن را نقل می‌کند. همچنین از بین رفتن شرم و حیا و عادی شدن موضوع، باعث می‌شود فرد از روی عادت شروع به دروغ‌گویی کند و این عادت خطرناک است. افراد ثروتمندی را دیده‌ام که دارای اموال متعدد بوده و سوار بهترین خودروها می‌شوند و گران‌ترین برندهای لباس و کفش را می‌پوشند و همواره از نداری شکایت کرده و معمولاً تکه کلام آنها این است که در این شرایط گوشت سگ برای آنها حلال است!!! این رفتار علاوه بر دروغ‌گویی، ناسپاسی در پیشگاه الهی می‌باشد. گرفتن پول افراد و فریب آنها با بهانه‌های واهی و سرمایه‌گذاری و کسب ثروت و پس‌ندادن پول آنها و داستان سازی از قابلیت‌های نداشته خود و نهایتاً فخر فروشی به همان افراد، زرنکی نیست بلکه علاوه بر دروغ‌گویی نوعی شیادی در عالم رفاقت است. فریب دیگران برای کسب درآمد بیشتر، ارائه آمارهای غلط و دستکاری شده از طرف مسئولین، بزک کردن جنس فیک و فروش آن به مشتری، داستان سازی برای جلب ترحم مردم جهت گدایی، تعریف‌های اغراق‌آمیز از یک وسیله برای فروش آن به مشتری، قصه‌نویسی دانش‌آموزان و دانشجویان برای دریافت نمره، رنگ کردن گنجشک و فروش آن به جای قناری در مراسم خواستگاری و ... همگی از مظاهر دروغ در جامعه ما می‌باشد. افراد شیاد و دروغ‌گو نمی‌دانند وقتی مال آنها با حرام مخلوط شد حتی خانه و محل زندگی آنها حکم غصب را خواهد داشت و نماز و غسل و عبادات در محیط غصبی باطل است. دروغ‌گویی باعث ایجاد احساس زرنکی کاذب در افراد شده و از عواقب مترتب بر دروغ‌گویی خود غافلند. در روایات اسلامی دروغ‌گویی حتی در تعارفات عادی بین افراد هم نهی شده است. مثلاً موقع ناهار جایی وارد می‌شوید و به شما تعارف می‌کنند بفرمائید ناهار و شما در حال گرسنگی شدید می‌گوئید ممنون میل ندارم! میل ندارم در اینجا مصداق دروغ‌گویی است. موفقیت اگر با دروغ‌گویی و فریب دیگران همراه گردد، هر چقدر هم بزرگ و چشمگیر باشد ارزش خود را از دست خواهد داد. البته گاهی ممکن است دروغ‌گویی لازمه موفقیت‌های بزرگ باشد. شاعر می‌گوید:

هر کس بد ما به خلق گوید	ما صورت خود نمی‌خرائیم
ما خوبی او به خلف گوئیم	تا هر دو دروغ گفته باشیم

امام حسین(ع) می فرمایند شیعه ما کسی است که دلش از هر گونه خیانت و نیرنگ و مکرری پاک است. در کشورهای مختلف و با ادیان متفاوت دروغگویی بشدت مذمت شده است. چند سال پیش در آمریکا رئیس جمهور این کشور را نه به دلیل ارتباط ناسالم! بلکه به جهت دروغ گویی و انکار آن ارتباط رسوا و بی آبرو نمودن!!! البته دروغ گویی برای ایجاد صلح و دوستی در خانواده ها گاهی ضروری است. یکی از دوستان مشاور خانواده تعریف می کرد که یک زوج جوان برای مشاوره به دفتر او رفته بودند. در ابتدا این دو نفر به خون هم تشنه بودند! دوست من از آنها تقاضا کرده بوده بصورت تک تک با آنها صحبت کند. در این مصاحبه با چند تا دروغ ساده و اغراق در صحبت های طرفین موفق شده بود اعتماد آنها را به یکدیگر برگرداند!!! سعدی علیه رحمه در گلستان می فرمایند دروغ مصلحت آمیز بهتر از راست فتنه برانگیز می باشد. دروغ گویی برای حفظ جان افراد، اصلاح ارتباط بین افراد خانواده و یا حتی دوستان و آشنایان، حفظ اسرار مسلمین، وعده های شوهر به همسر و یا حتی امور تربیتی مجاز است. البته سعی کنید در این دورغ ها خیلی افراط نکنید! به خانم یکی از دوستان گفتم شما مریض بودی رفتی بیمارستان آقای مهندس داشت سخته می کرد!!! خانم ایشان با تعجب از من پرسید واقعا!!!

۴-۵- مروت و جوانمردی

جوانمرد در لغت به معنای بخشنده، بلند نظر، با گذشت و فداکار است، و در ترجمه واژه های عربی جواد و سخی و کریم و فتی به کار رفته. از قرن چهارم و پنجم هجری در تاریخ اجتماعی ایران، جوانمرد و جمع آن جوانمردان، به گروه خاصی اطلاق شده است که پایبند آدابی و مسئولیت هایی هستند و در زندگی دیگران و خاصه طبقه محروم جامعه تأثیر مثبت دارند. از دیدگاه امیر المومنین (ع) در نهج البلاغه این صفت جزء صفات ارزشی مدیران و مسئولین می باشد (آقاجانی ، ۱۳۸۵) در نظام اداری و سازمانی کشور ما بدلیل اینکه با شایسته سالاری فاصله زیادی دارد مشاهده می گردد که افراد بعد از مدتی برای تثبیت حضور خود با ترفندها و تکنیک های غیر اخلاقی تمامی رقبا را در سازمان منزوی و یا بیرون می کنند و اساسا سطح تکنیکی و فنی و کاربردی سازمان تحت مسئولیت خود را تضعیف می کنند تا بقای آنها در راس سازمان متبوع آنها حفظ گردد. این رفتار مدیران ولو اینکه وجه خلاف قانون نداشته باشد قطعاً با مروت و جوانمردی فاصله بسیاری دارد! نقش جوانمردی در موفقیت همانند یک رقابت سالم بین رقبا می باشد. رقابتی به دور از زیر آب زنی و تخریب طرف مقابل! برخی معتقدند برای موفقیت یا باید با تلاش و کوشش از همه پیشی گرفت و یا امکان رشد همه افراد را سلب کرد و خود را بالا و برجسته نشان داد. حالت دوم مصداق واضح ناجوانمردی بوده و جزء رذایل اخلاقی می باشد. این مطلب در ایام انتخابات در سطح کشور بسیار شایع می گردد و افراد و گروه های مختلف با روش های غیر اخلاقی طرف مقابل را از میدان رقابت خارج می کنند. طبق فتوای علما قبول مسئولیتی که انسان در توان او نیست دین شرعی و عقوبت اخروی به همراه دارد. اولین نتیجه این اقدام ، تخلیه سازمان از نیروهای خلاق و اثر گذار و سپس کاهش کارائی مجموعه تحت مدیریت این گونه افراد خواهد

بود و در مرحله بعدی باعث روزمره گی و نهایتاً تضعیف سازمان مورد نظر خواهد شد. در دوره ای از خدمت یک رئیس داشتم که برای حفظ جایگاه خود اجازه رشد به اعضای گروه نمی داد و جلوی جذب افراد جدید را هم می گرفت. نهایتاً یک گروه علمی با یک نفر باقی ماند و اصل گروه مربوطه نیز منحل شد! جالب است بدانید که ایشان ده سال قبل از من وارد آن سازمان شده و تمام رقبا را کنار زده و تا کنون که حدود ۸ سال از بازنشستگی من می گذرد هنوز مشغول خدمت رسانی می باشند! متأسفانه افراد سوپرمنی که تا پیک حق آنها را از صندلی ریاست جدا نکند کم نیستند و این افراد در هر سازمانی ریشه دوانده باشند، باعث تخریب و نابودی آن سازمان خواهند شد. در قدیم کاسبان به این موضوع توجه زیادی داشتند. کتاب بهترین کاسب قرن در خصوص مرحوم چلویی نوشته شده است. مهمترین ویژگی این فرد جوانمردی او بوده است که همواره در خاطرات مردم زنده خواهد بود. یکی از اقوام تعریف می کرد من بچه بودم و استاد کار من هر وقت برای خرید ناهار من را به مغازه مرحوم چلویی می فرستاد، ایشان به تمامی شاگردها یک سیخ کتاب مجانی می داد که همانجا در مغازه بخورند. جالب است که این فامیل ما هنوز در سن ۸۰ سالگی برای مرحوم چلویی دعای خیر می کند و به خوبی از او و خصوصیات اخلاقی او تعریف می کند. نمونه دیگر در جنوب تهران - شهرری به نام جوانمرد قصاب می باشد. ایشان در اوایل انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی به شهادت رسیده اند ولی خصوصیات برجسته اخلاقی ایشان باعث گردیده که اساساً کسی حتی نام واقعی ایشان را نمی داند ولی انرژی مثبت عملکرد ایشان هنوز بعد از دهها سال مزین کننده این منطقه تهران است. خیلی وقت ها موفقیت نام نیکی است که از خدمات یک فرد باقی می ماند. مهمترین ویژگی جوانمرد قصاب این بوده است که هیچ فقری از مغازه وی دست خالی بیرون نرفته است و همیشه حرمت و آبروی افراد ضعیف را حفظ کرده و حتی پول کمی که بعضی افراد بابت گوشت به او می داده اند در میان گوشت می گذاشته و به آنها بر می گردانده است.

مروت و جوانمردی برکت کار را افزایش داده و اگر چه جز شرایط لازم و کافی موفقیت نیست ولی ارزش و برآورده گی موفقیت را بالا خواهد برد. مروت و جوانمردی در لحظات حساس به انسان کمک می کند که درست تصمیم گیری نماید. در زمان صدام یک روز در حرم مطهر امام حسین (ع) در کربلا اسامی شهدای کربلا را شمارش می کردم. بالغ بر ۱۳۰ نام نوشته شده بود. به جز ۷۲ نفر یاران اصلی حضرت بسیاری، از اینها کسانی هستند که عصر روز عاشورا و بعد شهادت امام حسین(ع) به ندای هل من ینصرونی امام لبیک گفتند و بعد از آن همه جنایت و درنده گی به یاری ایشان شتافتند و عاقبت به خیر شدند. اعراب جاهلی با وجود بی سوادی و حتی مشکلات اخلاقی، دارای یکسری خصوصیات اخلاقی بودند که یکی از آنها مروت و جوانمردی بوده است. مروت و جوانمردی در تمام عرصه های زندگی مصداق دارد. مروت و جوانمردی در زندگی مشترک یعنی قبل از ازدواج چشمت را باز کن و بعد از ازدواج چشمت را ببند و از خطاهای کوچک همسر و فرزندان چشم پوشی کن و آبروی آنها مخصوصاً جلوی خانواده آنها حفظ کن. مروت و جوانمردی در رفاقت یعنی لایبی نکش! یعنی در جلوی دوست نقش بازی نکن و لاف رفاقت زن! مروت و جوانمردی در کاسبی یعنی با مردم

انصاف داشته باش و از نا آگاهی مردم نسبت به جنس و کیفیت و قیمت و ... سوء استفاده نکن! مروت و جوانمردی در ادارات یعنی مسئولیتی که چندین نفر بهتر از تو برای آن موجود است را قبول نکن و برای دریافت یک مسئولیتی که لیاقت آنرا نداری زیر آب افراد قابل و مناسب برای آن مسئولیت را نزن! جوانمردی و مروت در تولید یعنی الکی جنس دیگران را برای فروش جنس خودت با حرف های بیهوده خراب نکن! تو فقط جنس خودت را با بهترین روش تبلیغ کن! عید قربان امسال یک گوسفند برای قربانی از اخوی خریدم بردم دم یک قصابی ذبح کند. قصاب که اتفاقاً گوسفند فروش هم بود شروع کرد به بدی گفتن از این گوسفند و تعریف از گوسفندهای خودش! آخرش به او گفتم اگر با همین قیمت به من گوسفند می دهی از این به بعد از تو خرید کنم؟ گفت چند خریدی گفتم پول ندادم! صلواتی! دیگر ساکت شد و چیزی نگفت. گوسفندای او را هم رفتم دیدم همگی لاغر و استخوانی بودند! بعضی افراد فکر می کنند که اگر زیر آب کسب دیگران را بزنند، کسب آنها رونق پیدا می کنند. جوانمردی و مروت در فروش یعنی اگر کسی چیزی خریده با راست و دروغ خودت دل آن فرد را نسبت به خریدش چرکین نکن. مروت و جوانمردی در تعمیر خودرو یعنی مالک ماشین که با ۱۰۰ هزار تومان تعمیر می شود را با بهانه های واهی ۵۰۰ هزار تومان و یک میلیون تومان خرج تراشی نکن! مروت و جوانمردی در تجارت یعنی اگر کسی جنس فروخته شده را برای شما پس فرستاد و جنس ایرادی ندارد، آنرا پس بگیر و یا تعویض کن! مروت و جوانمردی در اجتماع یعنی هوای همسایه ها را داشته باش و گاهی در کارها به آنها کمک کن! مروت و جوانمردی در تولید یعنی برای سود بیشتر کیفیت جنس خود را کم نکن! مروت و جوانمردی در فامیل یعنی بین فقیر و غنی تفاوت قائل نشو! مروت و جوانمردی در کلاس درس یعنی اگر دانشجویی تخلف کرد و تقلب او را گرفتی آبروی ش را درس کلاس جلوی دیگران نبر! مروت و جوانمردی یعنی به صرف دیدن یک مو یا سنگ در داخل غذا، تمام زحمات یک روزه زن خانه را نابود نکن! مروت و جوانمردی یعنی صرفاً بدلیل یک یا چند نمره متوسط در کارنامه فرزندان خو تمام تلاش یکساله آنها را زیر سؤال نبر! با از میان رفتن مروت و جوانمردی، موفقیت کمرنگ شده و دیرتر بدست خواهد آمد. مروت و جوانمردی همین طوری هم یک صفت ارزشمند برای دارند آن است و دستیابی به موفقیت را تسریع خواهد کرد.

۴-۶- امانت داری

یکی از خصلتهای بسیار زیبا و پسندیده در میان انسانها امانتداری و بازگرداندن به موقع و همراه با سلامت امانت است. عموم ادیان مقدس الهی بخصوص اسلام بر تقویت این صفت نیک تأکید فراوان نموده‌اند. امروزه امانت داری در تمامی حرفه‌ها به ویژه در کسب و کار جایگاه راهبردی یافته است. امانت داری از مهمترین توقعات افراد در تعامل شغلی است. عناصر محیط یک سازمان بر اساس امانت داری نهادینه شده در آن سازمان به آن اعتماد می‌کنند. مشتریان، کارکنان، تأمین کنندگان و همه‌ی صاحبان حق در تعامل با سازمانها بر امانت داری سازمان در قبال اموال، اسرار، اطلاعات، برند و سایر شوؤن حرفه‌ای اهمیت می‌دهند. به همین دلیل در

منشور اخلاقی سازمانها و عهدنامه‌ی اخلاقی صاحبان مشاغل امانت داری اصل مهم و جهان شمول است. امانت داری سبب اعتماد آفرینی می‌شود و اعتماد آفرینی رمز و راز موفقیت در کسب و کار است. بر مبنای جهان بینی توحیدی، امانت، مصادیق بسیار فراوانی پیدا و شامل تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی می‌گردد. منظور از امانت در اسلام، تنها امانتهای مالی نیست بلکه شامل امانتهای معنوی و یا حتی مسئولیت های اجتماعی افراد هم می باشد. با توجه به قاعده کلی هرآنچه در عالم هستی در اختیار انسان قرار گرفته است از وجود خود انسان تا دیگران و عالم طبیعت و ... همه امانت در دست انسان است، امانت داری در حرفه، دامنه گسترده‌ای از امانات را شامل می‌شود. در حقیقت هر چیزی که در کسب و کار به نحوی در حوزه اختیار فرد قرار دارد، امانت نزد او سپرده شده است. این امانت شامل اموال و دارائی‌هایی، امکانات غیر مادی و تمام استعدادهایی که در یک اداره و یا سازمان و ... در اختیار انسان قرار گرفته است، امانت به حساب می‌آید. به طور مثال اعتبار یک سازمان و شرکت، در حقیقت امانتی در دست ماست، که باید به بهترین وجه از آن استفاده کنیم و از هر نوع کوتاهی در حفظ آن خودداری کنیم. یا استعدادهای افراد یک بنگاه، امانتی است که باید از آن استفاده بهینه نمود، یا علم و دانش جزء امانتهائی است که در اختیار یک مدیر قرار می‌گیرد. امکانات معنوی خود دامنه بسیار گسترده ای دارد و شامل اطلاعات، برند، گواهی‌های اخذ شده از سازمانها و مؤسسه‌های استاندارد می‌شود. همچنین کار و مسئولیتی که در حرفه‌ای بر عهده انسان گماشته می‌شود، امانتی است که باید شخص آن مسئولیت را به انجام رساند و هر نوع سستی در انجام مسئولیتهای شغلی و حرفه‌ای، خروج از امانت داری به حساب می‌آید. در فقه اسلامی، هر نوع افراط و تفریط در ارائه خدمات موجب ضمان می‌گردد چرا که با امانت داری ناسازگار است، مثلاً اگر خیاط یا رنگرز در کار خود کوتاهی کند ضامن به حساب می‌آید، یا چنانچه پزشک در طبابت خود کوتاهی کند ضامن می‌باشد. یک مهندس در قبال کار خود همواره مسئول است و در صورت ضرر و زیان باید آنرا جبران کند. منابع انسانی از مهمترین سرمایه‌های یک سازمان است. استفاده‌ی نابجا از آنان سبب تباهی این سرمایه می‌شود و استفاده‌ی مناسب از منابع انسانی مناسب شرط امانت داری از این سرمایه است. برخی از سازمانها و مدیران به اهمیت امانت داری در قبال منابع انسانی کم توجهی می‌کنند. دانشجویان و دانش آموزان در دست معلم و استاد و یا مؤسسه آموزشی، امانت‌اند. انسان امانت دار، هیچگاه اسرار دیگران را که امانتی در دست اوست، افشاء نخواهد کرد. در حرفه و کسب و کار نیز هر آنچه از اسرار و اطلاعات مربوط به بنگاه، افراد آن، مشتریان و ... در دست انسان قرار می‌گیرد، در حقیقت امانت می‌باشد و انسان حق افشاء یا سوء استفاده از آن را ندارد. راز داری نوعی امانتداری است. راز داری فقط از آن اشخاص نیست بلکه سازمان نیز باید به لحاظ فن آوری رازدار باشد. عفت افراد و ناموس جامعه امانت است و هر گونه استفاده ابزاری از نوامیس مردم سوء استفاده در امانت می باشد. متأسفانه بسیاری از اشخاص و شرکت ها و کارخانجات و حتی سازمانهای مختلف بجای تلاش برای افزایش عمق نفوذ خود در بازار مصرف اقدام به استفاده ابزاری از نوامیس مردم می نمایند. این موضوع اگر در کوتاه مدت باعث افزایش مقطعی فروش گردد ولی در بلند مدت باعث شکست هر کسب و کاری خواهد شد. تلاش کنید با شناخت و عمق بخشی به بازار هدف مشکل بازاریابی و فروش خود را حل کنید. البته استفاده از فروشنده و یا بازاریاب

خانم با سوء استفاده از جاذبه های جنسیتی متفاوت است. سرمایه گذاری بر روی جاذبه های جنسیتی بجای بازاریابی و تعمیق حوزه نفوذ در جامعه می تواند آثار مخربی برای فرد و جامعه به همراه داشته باشد و حتی کانون گرم خانواده ها را متلاشی نماید. لذا حضرت یوسف (علیه السلام) در رد اتهامی که به او زده بودند فرمود من در خفاء به عزیز مصر خیانت نکردم . محیط زیست طبیعی و حیوانی و انسانی نیز از مصادیق مهم امانت است. منابع طبیعی به عنوان سرمایه ملی و جهانی مصداق بارز امانت است. امانت داری در ادبیات فارسی و حتی پشت نوشته های ماشین ها هم وارد شده است. تو جاده پشت یک کامیون نوشته بود:

هر کجا محرم شدی چشم از امانت بازدار ای بسا محرم با یک نگاه مجرم شود

توی همان جاده این شعر را حفظ کردم و همواره دنبال یک موقعیت می گشتم تا از آن استفاده نمایم. در عالم موفقیت هم باید گفت موفقیت بدون امانت دارای سرابی بیش نیست. سوء استفاده از نوامیس مردم برای کسب درآمد، سرقت علمی، عدم رعایت و احترام به مالکیت معنوی طرح ها ، قبول مسئولیتی که فرد توان انجام آن را ندارد، باقیماندن در راس سازمانی که می دانید افراد مناسب تر از شما در آن سازمانها وجود دارند، استفاده شخصی از اموال و یا حتی مستخدمین سازمانها و ادارات دولتی و خصوصی، ثبت کتاب و یا موفقیت دیگران به نام خود و ... مصادیق خیانت در امانت می باشد. یکی از دوستان تعریف می کرد در پادگان ما مسئول کارگزینی خیلی به سربازها گیر می داد و آنها را اذیت می کرد و سربازی که مسئول آبدارخانه بود برای جبران گیرهای ایشان یک چیزایی به جایی!!! اضافه می کرد که بعد از لو رفتن سرباز فوق دیگر مسئولیت آبدار خانه را به سربازها ندادند. باید توجه داشت قبول یک مسئولیت امانت است و نمی توان با بهانه های مختلف در آن امانت خیانت نمود.

گنه کرد در بلـــــــخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

در اینجا فردی که بدلیل بد اخلاقی یک نفر ، یک سازمان را به فیض چایی های غنی شده می رساند در امانت خیانت کرده است! جسم و بدن ما یک امانت است و نمی توان به بهانه زیبایی و یا مد آنرا تحت فشار قرار داد! محیط زیست و هوای تمیز و آب شرب و ... در دست ما امانت است و نمی توان به بهانه توسعه اقتصادی آنها را تخریب و یا آلوده نمود. مصادیق امانت در کشور ما بسیار زیاد است و اگر موفقیتی با امانت داری در تضاد باشد ارزش خود را از دست خواهد داد.

۴-۷- اجتناب از حسادت

حسادت احساسی است که کم و بیش همه آن را تجربه کرده اند اما برخی آن را به کنترل درآورده و برخی برعکس، رفتارشان تحت کنترل حس حسادتشان قرار می گیرد. این احساس هم می تواند از نظر روانشناسی مورد بررسی قرار بگیرد و هم در متون دینی به آن پرداخته شده است. از نظر دین حسادت صفتی ناشایست و بیماری اخلاقی خطرناکی است که باعث فساد و هلاکت روح و جسم آدمی می شود. در روایات

آمده است فردی که حسادت می‌کند از خدا خشمگین است که چرا آن نعمت را به او نداده و چنین کسی خودش را از سایه رحمت خداوند دور می‌کند و به جنگ خدا می‌رود. در ادامه این که حسادت چیست را بیشتر بررسی می‌کنیم. این حس زمانی به وجود می‌آید که شخص احساس کند آنچه که دارد کمتر از آن چیزی است که باید داشته باشد و طیف وسیعی از احساسات (مانند رنج، عصبانیت، خشم، اندوه، غبطه، ترس، حزن، تحقیر)، افکار (مانند رنجیدگی، عیب جویی، مقایسه با رقیب، نگرانی از ظاهر خود و ترحم به خود) و رفتارها (مانند ضعف، تردید و پرسش مداوم از خود، رفتارهای پر خاشجویانه و خشونت‌آمیز) را درگیر می‌کند. حسادت با غبطه متفاوت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغِيظُ؛ یعنی مومن غبطه می‌خورد و حسادت نمی‌ورزد، منافق حسادت می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد. برای آنکه بدانیم حسادت چیست و چه تفاوتی با غبطه دارد لازم است با تعریف غبطه آشنا شویم. غبطه آن است که آرزو کنی آنچه دیگری دارد، داشته باشی بدون اینکه آرزوی نابودی نعمت دیگری را داشته باشی. حسد آن است که بخواهی نعمتی را که دیگری دارد، نداشته باشد. در واقع حسادت جهتش به سمت شخص دیگر است اما غبطه جهتش به سمت خود فرد است. مثلاً ما وقتی به یک فرد زیبا حسادت می‌کنیم در دل می‌گوییم کاش زیبایی‌اش زایل شود اما وقتی غبطه می‌خوریم تصمیم می‌گیریم تلاش کنیم تا ظاهر بهتری داشته باشیم. در واقع غبطه هیجان منفی تولید نمی‌کند. (مجله/اینترنتی ستاره). حسد یک بیماری روانی و درونی است و اگر درمان نشود منجر به حقد و غل خواهد شد و می‌تواند بیماری‌های جسمی بسیاری را برای صاحب خود به همراه داشته باشد. حسد و حقد و غل به تعبیر علامه تهرانی در معاد شناسی جزو گناهان کبیره دسته بندی می‌شوند. موفقیت در صورتی که به حسادت در کار آلوده گردد، دستاوردهای مثبت خود را از دست داده و چه بسا خسارات فراوانی نیز به همراه داشته باشد. مدیری که به جای رقابت با رقیبان به آنها حسادت کند و بر اساس حسادت خود تصمیم بگیرد، می‌تواند براحتی خود را نیز به همراه سایر رقبا نابود کند. ارائه تخفیف‌های عجیب و غریب در عرصه رقابت برای از میدان خارج کردن سایرین بیشتر بوی حسادت می‌دهد نه رقابت! اگر چند نفر یک بازار کار را بین خود دوستانه تقسیم کنند معمولاً درآمد بیشتری خواهند داشت تا زمانی که رقبا را با انجام کار ارزان و مفت از میدان خارج کرده و انحصاری فعالیت نمایند. در یک محله اگر ده تا سوپر مارکت کنار هم وجود داشته باشد، آن محل تبدیل به یک بورس مواد خوراکی خواهد شد و نسبت به زمانی که فقط یک نفر در آنجا بصورت انحصاری کسب و کار کند پیشرفت بیشتری خواهد داشت. حسادت میان همکاران باعث بد گوئی و زیر آب زنی و تهمت و دروغ و ... در محیط‌های کاری و تخریب همکاران خواهد شد. موفقیت‌های آلوده به بیماری‌های روانی اگر هم در کوتاه مدت منفعی به همراه داشته باشد، در بلند مدت جز ضرر و بیماری‌های جسمی برای صاحب خود چیزی نخواهد داشت. حسادت همانند یک گونی سنگ می‌باشد که فرد حسود همواره با خود حمل می‌کند و اساساً بجز خستگی برای او دستاوردی نخواهد داشت.

از آنجائیکه حسد یک بیماری روحی و روانی است، روان شناسان برای درمان آن راههای مختلفی ارائه داده اند. برای مثال برای درمان حسادت در بچه ها باید با آنها خوش رفتاری کرد و بچه را نسبت به توجه بیشتر پدر و مادر به خواهر و برادر او توجیه کرد. برای افراد بزرگ سال فکر کردن در ضررهای حسد بر روح و روان می تواند مفید باشد. از لحاظ اسلام حسد آفت دین، از بین برنده ایمان و باعث خروج از ولایت و دوستی ذات حق تعالی، دشمنی با کارهای خداوند و موجب عدم قبولی طاعت و توبه و شفاعت، و از بین برنده خوبی ها و منشأ بسیاری از گناهان است. در باب حسادت کتب روانشناسی بسیاری تالیف گردیده است و برای اطلاعات بیشتر می توانید به کتب و یا سایت ها و کانال های آموزشی مربوطه مراجعه کنید.

۴-۷- عدالت

عدل در لغت و اصطلاح نهادن هر چیزی به جای خود، حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی، به تساوی تقسیم و رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش و اگر بد است است کیفر داده شود می باشد. در تفسیر نمونه ذیل آیه ۹۰ سوره نحل آمده عدل به معنای واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود قرار گیرد. یعنی دادن حق هر صاحب حق. شهید مطهری در کتاب عدل الهی چهار برداشت از عدل را بیان می کند :

- موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه؛ واژه اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده است و اساس اقتصاد اسلامی بر مبنای رعایت اعتدال است.
- تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق های مساوی دارند، مانند: عدل قاضی.
- رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان مشارکت آنها مانند: عدالت اجتماعی.
- رعایت استحقاق ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.

عدالت با تساوی متفاوت است و در موفقیت تمامی معانی فوق می تواند مصداق داشته باشد. در کار عدالت یعنی همگی به اندازه ضروریات زندگی خود حقوق دریافت کنند ولی کسانی که کارهای برجسته ای انجام داده اند و تلاش بیشتری داشته اند باید از منافع بیشتری هم برخوردار گردند. در توزیع منابع عدالت یعنی مردمی که همواره در معرض آلودگیهای تاسیسات گازی کشور در جنوب ایران و عسلویه واقع شده اند، نسبت به مردم پایتخت و شهرهای بزرگ منافع بیشتری داشته باشند و حداقل پول گاز آنها و یا هزینه های درمانی آنها رایگان باشد. در رشد اقتصادی عدالت یعنی اینکه از رشد تک بعدی جلوگیری شود و در یک استان مشکل اشتغال نباشد و در استان کناری آن بیکاری غوغا کند! در آموزش عدالت یعنی معلم و امکانات آموزشی

پایتخت و شهرهای بزرگ با شهرهای کوچکتر تفاوت فاحش نداشته باشد. در خانواده عدالت یعنی تمام اعضای خانواده در چشم پدر و مادر یکسان باشند ولی بر اساس ظرفیت و تلاش بچه ها برای آنها سرمایه گذاری علمی و آموزشی گردد. بنابراین عدالت در هر کاری مصداق خاص خود را خواهد داشت و اگر این عنصر در خانواده و یا اجتماع کمرنگ گردد، موفقیت در آنها بی معنی خواهد شد. عدالت باید در اعطای یک بورس تحصیلی، گرفتن یک پست سازمانی، استخدام در یک سازمان و اداره، درج نمره در کارنامه دانشجویان، تقسیم منافع و منابع، و ... باشد. استادی که نتواند یک ارزیابی درستی از دانشجویان خود در طول یک ترم تحصیلی داشته باشد، بهتر است از اقامه نماز به عنوان امام جماعت اجتناب نماید! پدری که با اختلاف فاحش امکانات زندگی را در میان فرزندان خود تقسیم می کند، قطعاً تخم کینه و دشمنی و حسادت را در میان خانواده خود پرورش داده است! مدیر و مسئولی که موقعیت ها و مسئولیت ها را بدون در نظر گرفتن قابلیت های افراد بین دوستان هم قطار خود تقسیم می کند، قطعاً اداره و سازمان خود را در مدت کوتاهی فشل خواهد کرد! مدیر مالی که منابع سازمان را نه بر اساس ساعت کار و کرائی، بلکه بر اساس معیارهای واهی بین کارمندان تقسیم می کند قطعاً با مخالفت و برخورد جمعی پرسنل روبرو شده و موقعیت کاری خود را از دست خواهد داد!

از نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، عدالت مهمترین چیزی که اجتماع انسانی را استوار و برقرار می دارد. سعادت شخص بر صلاح ظرف اجتماعی که در آن زندگی می کند، مبتنی است و بسیار دشوار است که فرد در اجتماعی فاسد، سعادتمند و رستگار گردد. عدالت اجتماعی قرار گرفتن شخص در جایگاه شایسته خود است و نتیجه آن نیز پاداش و مجازات مناسب و برقراری انصاف و مساوات در برابر قانون است. از آن جا که عدالت اجتماعی ماهیت اجتماعی دارد، جامعه و حکومت وظیفه دارند که آن را برقرار سازند. معیار عدالت و قرار دادن افراد در جایگاه شایسته خود عقل و شرع و عرف می باشد. بنابراین، این عقل و شرع و عرف، با حفظ ترتیب و اولویت، هستند که عدالت اجتماعی را بیان می کنند (خبرگزاری مهر - همایش دین و اندیشه).

وجود اختلاف فاحش طبقاتی در سطح جامعه، وجود رانت های اطلاعاتی و اقتصادی، وجود پدیده های زشت شهری از قبیل کودکان کار و اعتیاد و حاشیه نشینی، وجود نابرابری در توزیع ثروت عمومی از قبیل بنزین و برق و گاز، وجود نابرابری در دریافت فرصت های اجتماعی از قبیل آموزش و یا استخدام و ... مظاهر زشت بی عدالتی های اجتماعی می باشد. هر موفقیتی که بی عدالتی را تشدید کند، ارزش واقعی خود را از دست خواهد داد. بعنوان مثال ساخت یک اتوبان و بزرگراه در یک منطقه شهری در هر صورت ارزشمند است ولی اگر این طرح عمرانی نقش Wall Street آمریکا را بازی نماید و بیانگر و جدا کننده یک قشر ضعیف و قوی در سطح جامعه باشد، ارزش واقعی خود را از دست خواهد داد. به همین ترتیب برای توسعه روشنائی خیابانها، آسفالت معابر، خدمات حمل و نقل از قبیل مترو و اتوبوس، سرانه فضای سبز، کتابخانه و ... باید از بعد عدالت اجتماعی در سطح شهر متناسب باشند. در بعد خانواده اگر پدر خانواده یکی از فرزندان علاقه مند خود را در کلاس زبان ثبت نام می کند برای برقراری عدالت باید برای فرزند دیگر خود هم که علاقه ای به

درس خواندن ندارد امکانات متناسب را فراهم کند. مثلاً فرزند دیگر را در کلاس کامپیوتر و یا مهارت های حرفه ای ثبت نام نماید. اگر برای تحصیل یک فرزند سرویس می گیرد ، برای فرزندان دیگر خانواده متناسب با آن سرویس کرایه سوار شدن به تاکسی آنها را تامین نماید. در زندگی مشترک و خانوادگی، پدری که حتی برای رضای خدا دو یا چند تا زن می گیرد و نمی تواند بین آنها عدالت را برقرار کند، شب ها را باید در مسافرخانه و هتل و مسجد بگذرانند!!! در واقع اصل زندگی مشترک آنها از هم خواهد پاشید. عدالت در بسیاری از موارد به عنوان تعادل و توازن هم شناخته می شود و به معنای رشد های چند بعدی می باشد. رشد های تک بعدی در هر زمینه ای که باشد ارزشی ندارد. همانند قهرمانی که برای رفتن بالای سکوی موفقیت و دریافت مدال طلا خانواده و زندگی و سلامتی و ... را فدا می نماید. البته ایجاد قطب های صنعتی با رشد تک بعدی متفاوت است و آنها می توانند بر اساس توان اکولوژیکی مناطق مختلف توسعه یابند. در داخل کشور ما قطب های صنعتی و کشاورزی و دامداری و گردشگری و ... داریم و به عنوان رشد تک بعدی هم شناخته نمی شوند و دقیقاً بر اساس توان اکولوژیکی مناطق مختلف توسعه یافته اند. اگر قطب های کشاورزی با اهداف سود جویانه به قطب های گردشگری تبدیل گردند از دیدگاه عدالت اجتماعی قطعاً مورد پذیرش نخواهد بود. بنابراین تبدیل اراضی کشاورزی به مناطق توریستی و گردشگری در شمال کشور خلاف عدالت است و فقط بوی سودجویی و کسب درآمد خواهد داد!

۴-۹- علم ، دانش، تدبیر و منطق

یکی از ضروریات و معیارهای ارزیابی یک کار موفق وجود علم و تدبیر و منطق در مراحل مختلف انجام آن کار می باشد. منطق در لغت به معنی کلام و گفتار است. اما در تعریف منطق به معنی قانون صحیح فکر کردن است و راه و روش صحیح فکر کردن و درست اندیشیدن و نتیجه گیری کردن را می آموزد . قواعد و قوانین منطقی به منزله یک مقیاس و معیار و ابزاری برای سنجش است که هر گاه بخواهیم درباره موضوعی؛ اعم از علمی، فلسفی و یا حتی امور روزمره زندگی، تفکر و استدلال کنیم، باید استدلال ها و استنتاج های خود را با این مقیاس و معیار بسنجیم و ارزیابی کنیم تا به طور غلط نتیجه گیری نکنیم . منطق، ابزاری است از نوع قاعده و قانون که مراعات کردن و به کار بردن آن، ذهن را از خطای در تفکر مصون نگه می دارد. تدبیر هم در لغت نامه به معنای اندیشه کردن در عاقبت کار و پایان کار را نگرستن و در عقب کاری غور کردن ، نیکو اندیشیدن ، پایان کار را نگرستن و اندیشیدن و توجه کردن و نظم و ترتیب دادن آن ، چاره جویی ، معالجه ، مداوا ، جستن راه علاج و چاره ، راه بردن به رفع مشکلات ، حل مسائل غامض ، بکاربردن در کار سخت ، و نگرستن در پایان است. علم از واژه لاتین (science) مشتق شده است. علم در معنای اصطلاحی روشی نظام مند است که درباره نگرش انسان به طبیعت بدست می آید و هدف آن برقراری رابطه ثابت بین پدیده است. دانش (Knowledge) مجموعه ای از آگاهی های قابل اتکا است که از لحاظ منطقی و عقلانی، قابل توضیح باشند. بنابراین در مراحل مختلف موفقیت در هر کاری باید از یک نظام فکری درست استفاده

نموده و مراحل ارزیابی را به صورت علمی و مستدل بررسی کرده و عاقبت نهایی آن کار را در نظر داشت. به عنوان مثال برای سرمایه گذاری در بازارهای مالی باید از لحاظ علمی یک سبد سهام تشکیل داد و در آن سبد بر اساس متد و استراتژی سرمایه گذاری بخشی از سبد کوتاه مدت، بخشی میان مدت و بخشی بلند مدت از میان بهترین های هر گروه انتخاب گردد. از لحاظ ارزنده گی با بررسی نمودار سهم و تابلو خوانی، NAV و P/E ... سهم بررسی گردد و بهترین نقطه ورود به سهم تعیین شود. از بعد منطقی سهم مورد نظر با سهم های مشابه مقایسه گردد و احيانا عقب افتادگی و یا حباب در سهم استخراج گردد و با تدبیر و آینده نگری در سهم مورد نظر نسبت به خرید آن اقدام گردد. اگر یک معامله گر بر روی اصول فوق پافشاری کند، می تواند امیدوار باشد که در سرمایه گذاری خود موفق خواهد شد. ولی در صورتیکه با انواع اخبار راست و دروغ و تحلیل های آبی سفته بازان وارد یک سرمایه گذاری گردد، ممکن است اصل سرمایه خود را هم از دست بدهد. این روال برای احداث یک سوپر مارکت محلی نیز صادق است. برای موفقیت در یک سوپر مارکت باید بازار مصرف و مشتریان بدقت بررسی گردد. نیازهای مشتریان احصا گردد و بر اساس اولویت های مورد نظر آنها برای تامین اقلام مورد نیاز آنها اقدام شود. یک فروشنده موفق باید بر اساس قانون ۸۰-۲۰ خریداران اصلی محصولات خود را استخراج کرده و برای رضایت آنها دامنه خدمات خود را افزایش دهد. ارسال رایگان درب منزل، خدمات دریافت سفارش اینترنتی، تهیه افرهای ویژه خرید و ... از جمله خدمات مناسب برای موفقیت در این زمینه می باشد. این فعالیت ها همواره باید همزمان و یا قبل از هر پروژه ای انجام گیرد. من بارها در محل زندگی خود شاهد بوده و هستم که افرادی با تلاش و هزینه فراوان یک بیزینس محلی را راه اندازی می کنند و بعد از مدت کوتاهی مجبور به تغییر شغل می گردند. علت این است که در مرحله ارزیابی علمی برای کار خود بدرستی اقدام نکرده اند. در شرایطی که بازار رقابت خیلی فشرده و تنگاتنگ شده، انجام کار علمی و منطقی در هر پروژه ضروری بوده و به عنوان یک معیار هم می تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. کار علمی حتی در موفقیت یک خانواده هم اهمیت دارد. والدین ی که دهها کتاب تربیتی مطالعه کرده و با ظریف ترین نکات روانشناسی تربیت کودک آشنا هستند به مراتب خیلی بهتر از سایرین می توانند در این شرایط سخت تربیتی بچه های خود را هدایت نمایند. نگرش علمی و فنی در پروژه های EPC همواره حرف اول را خواهد زد و پیمانکاری که توان ارائه مستندات علمی و فنی را ندارد هیچگاه نخواهد توانست در یک مناقصه پیروز گردد. بسیاری از پروژه های عمرانی بدلیل عدم بررسی های علمی و فنی و در نظر گرفتن توان اکولوژیکی مناطق مورد نظر، در عمل با شکست روبرو خواهند شد.

۴-۱۰- کارائی و حوزه نفوذ (میزان مفید بودن)

از بعد موفقیت کارائی در واقع حوزه نفوذ یک کار و پروژه و یا محصول و حتی یک ایده و تفکر را نشان می دهد. برخی محصولات و یا ایده ها حوزه نفوذ و کاربرد جهانی دارند و همانند کامپیوتر و تلویزیون و یا گاز و یخچال فریزر در هر خانه ای یافت می شوند. برخی پروژه ها و یا ایده ها عملکرد منطقه ای دارند. بعنوان

مثال سردخانه یک مجموعه صنعتی است که در شهرهای بزرگ و یا مناطق باغی و دارای محصولات کشاورزی یافت می شود ولی کولر و ایرکندیشن در هر خانه ای موجود است. تلفن ثابت در خانواده مشترک است ولی تلفن همراه یک محصول فردی است و برخی افراد ممکن است بر حسب نیاز خود چندین تلفن همراه داشته باشند. موفقیت هم باید بر اساس کارائی و حوزه نفوذ و خدمات آن سنجیده شود. اگر یک فرد فاضل و دانشمندی در یک جامعه حضور داشته باشد ولی هیچ گونه نفع مادی و معنوی از او به جامعه نرسد، از بعد موفقیت و حتی از دید اجتماع ارزش او از سفیر بهداشت محله کمتر است!!! بنابراین اگر یک پروژه یا فردی مورد ارزیابی قرار می گیرد، ابتدا باید کارائی و حوزه نفوذ او در جامعه و یا ثمرات و دستاوردهای مادی و معنوی آن مورد ارزیابی قرار گیرد. موفقیتی که دستاوردی به همراه نداشته باشد همانند تیر برق وسط بیابان است که هیچ سیمی به آن وصل نیست و اساساً مردم از چنین موفقیتی نفرت دارند. دریافت بسیاری از مدارک و Certificate ها از دانشگاههای مختلف دقیقاً همین نقش را دارند. افرادی هستند که در یک رشته دکترا و مدارج دانشگاهی معتبر دارند ولی سواد و توانایی کار و یا تدریس در رشته تحصیلی خود را هم ندارند. به قول استاد عزیز **عزیزی** در کتاب شطریات ایشان این مدرک بدرد عمه پاتریس لوممبو هم نمی خورد!!! در بحث حوزه نفوذ، ارتباطات هم نقش ارزنده ای را ایفاء می نماید. برای برقراری یک ارتباط موثر، استفاده همزمان و متناسب از ارتباط کلامی و غیر کلامی لازم است که در اینجا بررسی نخواهد شد و به کتب مربوطه مراجعه گردد. بعنوان مثال مادرم در جهیزیه خودش در سال ۱۳۴۴ یک زود پز داشت که هنوز بعد از فوت ایشان مورد استفاده قرار می گیرد و تا کنون حدود ۶۰ سال از آن استفاده شده و به اعتقاد من اگر ۵۰۰ سال دیگر هم از آن استفاده گردد، آسیبی نخواهد دید! یعنی سازنده این جنس را برای چندین نسل مختلف طراحی کرده است و این خیلی ارزشمند است. در بسیاری از تولیدات و محصولات این مثال قابل ذکر است. ممکن است در یک خانه ۱۰ تا چاقوی حرفه ای باشد ولی یک چاقو بیشترین استفاده را دارد. در واقع کارائی یک چاقو از ۹ تا چاقوی دیگر بیشتر است. برخی ابزارها دارای کارائی بسیار زیادی هستند و در زمینه های مختلفی مورد استفاده قرار می گیرند. در دوران جنگ مدتی من به عنوان راننده لودر در قرارگاه صراط المستقیم کار می کردم. راننده هایی که در قبل از انقلاب با آمریکایی ها کار کرده بودند می گفتند معیار آنها برای ۸ ساعت کار، ساعت شنی بود! ساعت شنی وقتی لودر کار می کرد حرکت می کرد و وقتی می ایستاد ثابت بود! در واقع ایشان می گفت برای پر کردن ۸ ساعت کار مفید ما باید ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می کردیم! کارائی در کشت و صنعت یعنی داشتن بیشترین بازدهی با امکانات موجود. در کشاورزی و باغ داری میزان بازدهی باغات به عنوان کارایی شناخته می شود. بعنوان مثال بازدهی یک تاکستان در کشورهای مختلف حدود ۳۰ الی ۳۵ تن در هکتار است ولی در ایران این بازدهی بطور متوسط حدود ۷ تن است و لذا در کشورهای دیگر یک باغ دار جزو اقشار متوسط به بالای جامعه است و در ایران جزو اقشار متوسط به پائین و آسیب پذیر جامعه می باشد. همین مثال در امور اداری کشور صادق است. در یک مقاله در زمان گذشته خواندم که در انگلیس ۳۵۰ نفر کارمند وزارت بازرگانی حدود ۳۵۰ میلیارد پوند گردش مالی را مدیریت می کنند و در ایران در زمان وجود وزارت بازرگانی برای ۱۲ میلیارد دلار گردش مالی حدود ۱۲۰۰۰ کارمند استخدام شده بودند! امروزه شاهد

هستیم سنگینی و بزرگ شدن دولت یکی از مشکلات کشور گردیده است و برخی کارهای اداری سالها بدون نتیجه پیگیری می شود و در آخر هم به نتیجه نمی رسد. به قول استاد قرائتی در یک سخنرانی می گفت بعضی جاها برای سبب زمینی یک مسئول قرار می دهند و برای پیاز یک مسئول دیگر و یک نفر هم می شود مسئول هماهنگی بین پیاز و سبب زمینی!!! به همین دلیل است که غالب سازمانهای دولتی و یا شهرداری ها بیش از ظرفیت قانونی آنها نیرو دارند.

من حدود دو سال پیش برای ثبت یک محدوده معدنی در یکی از استانهای شرقی کشور اقدام کردم و فرآیند ارزیابی مدارک و پاسخ گویی ادارات مربوطه بیش از ۱۵ ماه طول کشید و نهایتا جواب آنها هم منفی بود. یعنی از ۴۰۰ هکتار پهنه مورد درخواست من فقط با ۲۰ هکتار موافقت شد که هیچکدام از نقاط پر پتانسیل مورد نظر ما در آن نبود و این محدوده کوچک برای یک کار معدنی ارزش نداشت. دوستانی که کار مشابه را در کشورهای اطراف از قبیل چین و ترکیه انجام داده اند می گویند شما فقط طرح خود را بده و از آن در یک کمیسیون تخصصی دفاع کن، دولت تمام امکانات لازم را با شرایط بسیار عالی در اختیار شما قرار خواهد داد! این در یک کار مشخص و روتین است و اگر خدای ناکرده مشکلی هم در این فرآیند وجود داشته باشد، حساب ارباب رجوع با کرام الکاتبین است!!!

کارائی متاسفانه حلقه مفقوده نظام اداری ما می باشد و شاید تنها چیزی باشد که از کسی برای آن سؤال و جواب و بازخواست نمی شود!!! امروزه به اعتقاد بسیاری از نخبگان و کارشناسان ، بوروکراسی اداری و عدم کارائی به مراتب بیشتر از تحریم های آمریکا کشور ما را تهدید می کند. عدم کارائی یعنی ۹۰٪ آب کشور در کشاورزی های سنتی اتلاف گردد و به جای ساماندهی و اصلاح نظام آبیاری در کشور بدنبال انتقال آب از دریای خزر و یا خلیج فارس به مناطق داخلی کشور باشیم! عدم کارائی یعنی یک برداشت معمولی هوابرد که در دنیا فقط با یک خلبان و گاهی با همراهی یک نفر کمک خلبان انجام می گیرد، در ایران ۱۵ نفر کادر اداری و اجرایی برای آن تعریف گردد! عدم کارائی یعنی جواب ندادن و جواب گو نبودن در مقابل ارباب رجوع! عدم کارائی یعنی استعلامی که می تواند در کسری از ثانیه انجام گیرد، ماهها پیگیری اداری به همراه هزینه های سنگین به همراه داشته باشد و در خیلی موارد به نتیجه هم نرسد! عدم کارائی یعنی پول و قرارداد اینترنت پر سرعت پرداخت کنی ولی در مواقع مورد لزوم سرعت آن همانند سیستم های خیلی قدیمی باشد! عدم کارائی یعنی در تهران زندگی کنی ولی برای ضروریات زندگی به قیمت توکیو و نیورک پول پرداخت کنی! عدم کارائی یعنی در تابستان جوجه یک روزه را معدوم کنی و در زمستان صف های چندین ساعته برای خرید مرغ با قیمت مصوب ایجاد نمائید! عدم کارائی یعنی بازدهی و تولید متوسط محصولات کشاورزی در ایران از سرانه تولید آن حتی در کشورهای همسایه کمتر باشد! در ضرب المثل های فارسی داریم:

دو صد گفته چو نیم کردار نیست (فردوسی)

به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست (سعدی)

بنابراین کارایی به عنوان یک اصل اساسی در موفقیت بوده و به عنوان معیار و شاخص هر نوع موفقیتی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. کارایی با توجه به میزان منابع استفاده شده برای انجام یک فعالیت مشخص سنجیده می‌شود و افزایش کارایی – که گاهی در ادبیات مهندسی به آن راندمان هم گفته می‌شود – به معنای کاهش اتلاف منابع در انجام یک فعالیت است. بنابراین وقتی امروز یک فعالیت مشخص را با منابعی کمتر از دیروز انجام می‌دهید، می‌توان گفت کارایی شما در آن فعالیت نسبت به دیروز افزایش یافته است. وقتی یک پروژه را به دو نفر واگذار می‌کنید و یکی از آن دو، این پروژه را با پول کمتر یا در مدت زمان کمتر انجام می‌دهد، می‌توان گفت کارایی بالاتری داشته است. وقتی به علت کم خوابی، سرعت فکر کردن یا کار کردن شما کاهش پیدا می‌کند، می‌توان گفت کارایی شما کاهش یافته است. توجه داشته باشید که در تعریف کارایی، مهم نیست که اصل کار، در مسیر درستی انجام می‌شود یا نه! برای اینکه کارایی ارزش بیشتری پیدا کند باید اثر بخشی^۱ هم داشته باشد. اثربخشی با توجه به میزان همسو بودن فعالیت‌ها با هدف‌های تعیین شده سنجیده می‌شود. اثر بخشی همانند سخنرانی‌های بسیار عالمانه‌ای است که پشت آن عملی وجود ندارد. اثر بخشی مثل این است که من در کلاس درس ساعت‌ها از فواید نماز شب و قرآن مداوم و دعا‌های برگزیده برای دانشجویان صحبت کنم ولی اساساً خودم حتی اهل نماز خواندن هم نباشم!!! اثر بخشی یعنی روزی صدها پست اخلاقی در شبکه‌های اجتماعی باز نشر کنم ولی خون والدین خود را در شیشه کرده باشم!!! اثر بخشی یعنی با رانندگی غلط و ماشین فرسوده بجای ۵ لیتر سوخت در ۱۰۰ کیلومتر مسیر، ۱۰ – ۲۰ لیتر سوخت را به هدر بدهم!!! کارایی و اثربخشی، به موضوعات متفاوتی اشاره دارند و نمی‌توان آن‌ها را با هم سنجید ولی کارایی به مفاهیم مهندسی نزدیک‌تر است و در موارد بسیاری می‌توان آن را به شکل کمی سنجید. اما اثربخشی، نیازمند تعیین جهت است و بسیار بنیادی‌تر محسوب می‌شود. دغدغه‌ی کارایی چگونگی انجام کارها با اتلاف کمتر است و دغدغه‌ی اثربخشی انجام درست و صحیح امور می‌باشد. خیلی از اوقات برای افزایش اثر بخشی کارایی را کاهش داد. بعنوان مثال خرید یک لوازم یدکی اصلی و برند بدلیل قیمت بالا کارایی را کاهش می‌دهد ولی اثر بخشی را افزایش خواهد داد. چند روز پیش از همسر خواهم کردم در راه برگشت منزل دو تا بسته کاغذ A4 هم بگیر. وقتی آمد دیدم یک بسته آن با قیمت ۵۰ تومان و بسته دیگر با قیمت ۴۰ تومان خریداری شده است. ندیدم آن کاغذ ۴۰ تومانی بدرد کار با پرینتر نمی‌خورد ولی فروشنده کاغذ را تعویض نکرد! وقتی از آن کاغذ استفاده کردم دیدم رنگ آن شبیه کاغذ کاهی بود و در پرینتر گیر می‌کرد!!! فکر کنم خسارت آن کاغذ به پرینتر چندین برابر قیمت خود کاغذ بود!!! حاصل جمع کارایی و اثربخشی به عنوان بهره‌وری^۲ شناخته می‌شود.^۳

^۱ Effectiveness

^۲ Productivity

^۳ <https://motamem.org>

از دیدگاه مذهبی و یا اجتماعی فساد بیماری مسری و مهلکی می باشد که تمام دستاوردهای موفقیت را به فنا خواهد داد. زمینه های فساد خیلی زیاد و گسترده است و عموماً مردم فکر می کنند فساد را فقط در ادارات باید دنبال آن گشت که این ایده از اساس باطل است. بخشی از فساد تحت عنوان فساد اداری در ارتباط با سیستم و نظام حکومت است ولی بخش مهمتر آن به مردم باز می گردد. کار اصلی من این روزها تهیه نقشه های تفکیکی است. معمولاً وقتی به ملکی مراجعه می کنم اگر ملک تخلف نداشته باشد، مالک هم خیلی معمولی و با احترام متقابل با من برخورد می کند و خدای ناکرده اگر ملکی تخلف داشته باشد، سازنده با هزار روش می خواهد نقشه بردار را تطمیع کند!!! من تا امروز از هیچ احدی ریالی تحت عنوان شیرینی و ... در این کار دریافت نکرده ام و اگر کسی خیلی اسرار نماید به او می گویم سند گرفتی بیا به من شیرینی بده! تا کنون برای بالغ بر هزار خانه و آپارتمان نقشه تهیه کرده ام و هنوز هیچ سازنده و مالکی برای دادن شیرینی و یا حتی پرداخت بدهی های مربوط به تغییر وضعیت ملک که بدلیل تسریع در کار مردم گزارش آنها را رد نکرده ام، به من مراجعه نکرده است!!! در واقع هیچ سازنده ای (۹۹ درصد مواقع) راضی نیست ریالی از سود او کسر شود و هر گونه پیشنهاد پولی و جنسی هدفی جز آلوده کردن مهندس و کارشناس مربوطه به جهت استفاده های بعدی ندارد!!! در هر رشته و تخصصی موارد فساد می تواند متفاوت باشد. برای تطمیع رئیس، معاون، مدیر کل، کارشناس و ... یک سازمان و یا اداره و یا حتی وزارتخانه و بانک و ... همواره با روش های مختلفی برخورد می گردد که در صورت آلوده شدن یک فرد می بایست همواره در خدمت ارباب رجوع های خاص باشند! یکی از دوستان رئیس هیئت مدیره یکی از بانک های کشور بود. ایشان تعریف می کرد فردی برای یک سرمایه گذاری به من مراجعه کرد و در حضور خانواده پیشنهاد خوبی به من داد تا با سرمایه گذاری فوق موافقت کنم. البته من قبول نکردم و بعد از رفتن طرف، پرسرم از من پرسید چرا قبول نکردی؟ گفتم این کار نه مشکل شرعی داشت و نه مشکل عرفی و نه مشکل قانونی! یک سرمایه گذاری عادی برای یک بانک است ولی من نمی خواهم به مفت خوری عادت کنم. دریافت هدایای خاص پیشنهاد شده به مسئولین، اگر مشکل شرعی و قانونی هم نداشته باشد باعث افزایش توقع افراد در برخورد با موارد مشابه می باشد. یکی از اقوام مرحوم دکتر زرگر که یکی از جراحان و پزشکان بنام کشور بودند و سالها به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی خدمت می کردند، یک روز می گفتند من هیچگاه هیچ هدیه ای را از هیچ بیماری قبول نکردم زیرا از نفسم می ترسم به این کار عادت کند و اگر مریضی توان مالی نداشت او را تحویل نگیرم! مال و یا کار آلوده شده به فساد و یا حتی موارد شبه ناک اگرچه ممکن است در ظاهر موفقیت هایی را هم به همراه داشته باشد ولی قطعاً باعث خدشه دار شدن اعتبار مادی و معنوی کارها خواهد شد و موفقیت های ظاهری را هم به فنا خواهد داد. فساد همیشه جابجایی پول و هدیه نیست و ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد. غصب ناحق یک جایگاه کاری، بورس بازی کارمندان در ساعات اداری، حضور بی مطالعه معلمان و

اساتید سر کلاس درس، ضرر رساندن و یا استفاده اختصاصی از اموال دولتی برای امور شخصی، استفاده از دفترچه بیمه دیگران، استفاده از مدارک جعلی، عدم دقت کافی در نظارت، حساب سازی و داشتن دفتر حساب های دوم و سوم جهت پیچاندن مالیات و فرار مالیاتی، حاتم بخشی از اموال عمومی برای اهداف سیاسی، نان قرض دادن به یکدیگر از بیت المال، دریافت بالا سری و پورسانت (بخوانید باج) از پروژه های مختلف و ... همگی از موارد آشکار فساد در سطح کشور می باشند. برای من بارها اتفاق افتاده است که در اول وقت اداری و در شلوغ ترین ساعت کاری، کارمندان کار را برای صرف صبحانه و یا شرکت در مراسم عبادی تعطیل کرده اند و این در حالی است که این کار از طرف رهبری و سایر مراجع عظام حرام است و دین شرعی دارد! سالها پیش در محل کار من یک مهندس به گروه ما معرفی شد که در ساعات کاری قرآن از دست او خارج نمی شد!!! بعد از دو روز رئیس گروه به او عدم نیاز داد و گفت من کاتولیک تر از خودم را نمی توانم تحمل کنم! البته به اعتقاد بسیاری از علما هدایای کوچک از قبیل سررسید و دفتر و خودکار و ... که بعد از خرید به برخی داده می شود اشکال شرعی ندارد ولی پورسانت های خرید همواره باید به بیت المال و یا شرکت ها مسترد گردد. امروزه در کشور ما مبارزه با فساد هم کمی رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است و برخورد با مفسدان بر اساس نوع جناح سیاسی آنها فرق می کند!!! برخورد سیاسی با مفسد اقتصادی باعث خدشه دار شدن اعتبار سازمان های مسئول در میان مردم خواهد شد. اگر یک فرد سرشناس در کشور بواسطه ارتباطات کاری با مسئولین مختلف و یا جایگاه اجتماعی از قدرت خود سوء استفاده کرده و یا برای حل برخی مشکلات پول و امکاناتی را از مردم و یا سرمایه گذار دریافت می کند، قطعاً این پول و امکانات وجه شرعی ندارد و از مصادیق واضح مفسد اقتصادی می باشد!!! موفقیت هایی هم که از روش های غیر صحیح بدست می آید طبق روایات معصومین دوام چندانی نخواهد داشت. برخی از این فعالیت ها بخصوص از توسط نیروهای ارزشی انقلاب انجام گیرد باعث دلسردی مردم از کلیات نظام اسلامی خواهد شد و اساساً ضربه زدن به ریشه اسلام و انقلاب تلقی می گردد.

۴-۱۲- برنامه ریزی

فرآیند برنامه ریزی، تعیین توالی و توازی فعالیتهای لازم برای اجرای یک پروژه، با در نظر گرفتن زمان مورد نیاز برای اجرای هر فعالیت و کیفیت تعیین شده برای آن فعالیت است. در واقع، نخستین گام در تهیه برنامه، شناخت کامل فعالیتهای و درک اقتصادی ترین حالت در تنظیم سه عامل زمان، هزینه و کیفیت است. برنامه ریزی یکی از ارکان و ابزارهای اساسی موفقیت است و در کارهای مهندسی به عنوان یک معیار اساسی مورد توجه قرار می گیرد. مراحل اجرایی پروژه های مهندسی تحت عنوان گانت پروژه معمولاً در نرم افزارهای مدیریت پروژه ترسیم می گردد و موفقیت پروژه و زمان بندی اجرایی پروژه بر اساس جدول گانت پروژه ارزیابی می گردد. در ترسیم گانت هر پروژه ای اولویت های اجرایی و یا فعالیت های موازی و طول زمان هر کار و وابستگی های مربوطه به تفکیک پیاده سازی می گردد. اگر یک پروژه ساختمانی به جای دو سال در ۸ سال

تکمیل گردد جدای از اتلاف بخش زیادی از سرمایه بدلیل خوابیدن کار و بلوکه شدن سرمایه، اساساً ممکن است بدلیل تغییر تکنولوژی ادامه کار مقرون به صرفه نباشد و این موضوع خسارات پروژه را دو چندان خواهد کرد. در چین شاهد بودم که یک هتل ۲۰ طبقه در شش ماه ساخته شد و به بهره برداری رسید و یک ساختمان مشابه آن در شرق تهران بیش از ۳۵ سال روی اعصاب و روان اهالی شرق تهران بود و با توجه به تکمیل این پروژه احتمالاً یکی از کانون های ترافیک تهران خواهد شد! در غالب پروژه های ساختمانی داخل کشور مشاهده می کنم که یک ساختمان شش طبقه چند سال در حال ساخت و تغییر است! طراحی و پیاده سازی جداول گانت حتی در پروژه های غیر عمرانی هم مرسوم است. در زندگی روزمره هم اگر برنامه ریزی نداشته باشد، خانواده به بیراه خواهد رفت. فرض کنید در یک خانواده با درآمد ثابت اگر هفته اول ماه کل درآمدها صرف رفتن به مسافرت و رستوران و ... گردد، تا آخر ماه برای امرار معاش باید آویزان این و آن باشند! در حال حاضر که در حال نوشتن این کتاب می باشم کل حقوق و مزایای بازنشستگی من در یک خانواده ۴ نفره حدود ۴,۷ میلیون تومان است. در همین زمان پسر بیکار و خوش گذران یکی دوستان با شغل دولتی، ماهی ۶ میلیون تومان فقط پول تو جیبی از پدرش می گیرد و دائماً ناله می کند که من همواره جلوی دوستانم بدلیل بی پولی و ماشین پراید و ... خجالت میکشم و این موضوع یکی از مشکلات این خانواده محسوب می شود که چطور پسر خود را راضی نمایند!!! نداشتن برنامه در زندگی شخصی یعنی اینکه نیمه اول ماه با نون و کباب بگذرانید و نیمه دوم ماه ریاضت اقتصادی را تجربه کنید! نداشتن برنامه یعنی در مواقع ضروری زندگی از قبیل بیماری و اتفاقات غیر مترقبه و تصادف و ... هیچ پس اندازی نداشته باشی و از لحاظ فکری هنگ کنید! نداشتن برنامه یعنی اینکه در شرکت سر ماه نتوانی حقوق پرسنل را پرداخت کنید! نداشتن برنامه یعنی اینکه ماشین میلیاردی سوار شوی ولی خرج نگهداری آن را نداشته باشید! نداشتن برنامه یعنی اینکه دخل و خرج زندگی تو با هم هماهنگ نباشد! نداشتن برنامه یعنی اینکه با وجود درآمد خوب همواره در زندگی لنگ پول باشید! نداشتن برنامه یعنی اینکه غذای پرسی ۲۰۰ هزار تومان (سال ۱۳۹۹) را فراوان خورده باشی ولی هیچگاه لذت گرفتن دست بچه یتیم و آدم نیازمند را در زندگی تجربه نکرده باشی! زندگی بدون برنامه حتی در عالم احتمالات هم با موفقیت قرین نخواهد شد. البته شاید برنامه ریزی در زندگی تدوین و نوشته نشده باشد ولی باید رعایت گردد. به عنوان مثال من در زندگی شخصی خودم همواره تلاش میکنم بخشی از درآمد خود را به عنوان پس انداز کنار بگذارم. این پس انداز حدود ۱۰٪ کل درآمد ماهیانه من را شامل می شود که بصورت سرمایه گذاری در بورس و یا مسکن و وسایلی که قابلیت نقد شوندگی داشته باشند از قبیل خودرو و طلا ذخیره سازی شده است. امروز که این کتاب را می نویسم بعد از ۲۳ سال زندگی مشترک مشاهده میکنم که برای مخارج سنگین زندگی در سن خودم از قبیل تحصیل بچه ها و یا تهیه جهیزیه و ... مشکل چندانی ندارم و فقط باید کمی سرمایه های موجودم را جابجا کنم. امروزه گاهی ماهانه چندین پیشنهاد دریافت وام برای من ارسال می گردد که همه آنها را رد میکنم. به اعتقاد من وام و قرض توی این شرایط اقتصادی کاملاً بصرفه است ولی برای من دریافت ۵ یا ۱۰ میلیون تومان وام اساساً صرف اقتصادی ندارد و کسب این پول از دریافت این وام راحت تر است! برنامه ریزی در زندگی شخصی یعنی بعد از بازنشستگی دیگر

نگران آینده بچه ها نباشید! باید به بچه ها نحوه مدیریت و برنامه ریزی مالی را آموزش داده باشید! بچه ای که عادات کرده روزانه بیش از ۱۰۰ هزار تومان پیتزای برند بخورد و همین مقدار پول ارسال پیتزا را پرداخت کند، امکان ندارد بتواند برای آینده زندگی خود برنامه ریزی مالی داشته باشد و یا بتواند یک زندگی مشترک را مدیریت و هدایت کند.

بچه ها و خانواده باید زندگی در شرایط سخت ولی عزت مندانه را تجربه کرده باشند تا بتوانند در زندگی مشترک خود مشکلات را تحمل نمایند. دارن هاری در کتاب اثر مرکب می گوید این قدم های کوچک در زندگی (مطالعه، ورزش، برنامه ریزی، درآمدهای اندک، تحصیل و ...) در کنار هم اثرات بزرگی در آینده شما خواهد داشت. بعنوان مثال من وقتی برای بچه ها حساب و کد بورسی گرفتم فقط حساب آنها را ماهیانه کمی شارژ کردم و تیک خرید عرضه اولیه را فعال کردم. یعنی در بورس فقط برای آنها عرضه اولیه به صورت اتوماتیک خریداری کردم. امروز وقتی حساب آنها را چک میکنم می بینم سرمایه ارزشمندی برای آینده آنها تشکیل گردیده است. یعنی شارژ چند هزار تومان ماهیانه در یک حساب بورسی، امروزه به یک سرمایه چند ده میلیون تومانی تبدیل شده است! در واقع فقط بخشی از پول چیپس و پفک بچه ها را برای آنها سرمایه گذاری کرده ام! خانواده ای که فقط خوشی های حال را تجربه می کند و برنامه ای برای آینده فرزندان ندارد قطعاً در مواقع حساس زندگی مشکلات بسیاری خواهد داشت. در زندگی من علاوه بر خمس که سالانه حساب میکنم ماهیانه حدود ۱۰٪ از درآمد را برای خیرات هزینه می نمایم و همواره در زندگی به این روش خود در هر شرایطی پایبند بوده ام. این عدد در زندگی من و بسیاری از مردم ایران عدد بزرگی نیست ولی این رقم های کوچک در زندگی بسیاری از هم وطنان می تواند تاثیر بسزایی داشته باشد. این پول را من همواره برکت زندگی خود می دانم و معتقدم زندگی من یک جزیره در این کشور نیست و زمانی می توانم در زندگی احساس خوشوقتی کنم که اطراف من هم مردم این احساس را داشته باشند. من در برنامه ریزی زندگی خود به اصل شان و لیاقت هم خیلی توجه میکنم و معتقدم خودرویی باید سوار شوم که اگر در خیابان دزدیده شد کنار خیابان گریه و زاری نکنم! بارها شده وقتی به محل پارک خود برگشتم خسارات سنگین مالی به خودرو من وارد شده بود و تا بحال به خودم اجازه نداده ام که برای کسانی که خسارت وارد کرده اند فحش و یا حتی نفرین حواله کرده باشم! اگرچه ممکن است خودرو من مورد تمسخر برخی قرار گیرد و امروزه توان خرید خودرو بهتر را هم دارم ولی هر چه بررسی می کنم می بینم از لحاظ روحی و روانی صلاحیت داشتن خودرو بهتر را ندارم. اساساً ترجیح می دهم به جای یک خودروی مثلاً یک میلیاردی، سوار یک خودروی ۲۰۰ میلیونی شوم ولی ۸۰۰ میلیون سرمایه در گردش برای کارم داشته باشم! به این موضوع در شرع مقدس اسلام شان افراد گفته می شود. یعنی اگر کسی خودرویی خرید و سوار شد که در صورت تصادف خودرو و یا دزدیده شدن آن شروع به گریه زاری نماید، باید خمس خودرو خود را هم پرداخت نماید! زیرا که آن خودرو در شان و لیاقت ذاتی او نیست!!!

به روز بودن هم می توان معیاری برای سنجش موفقیت باشد و هم یکی از کلیدهای موفقیت است. به روز بودن هم دارای جنبه فردی و هم دارای جنبه های اجتماعی و تکنیکی می باشد. برای موفقیت در یک سرمایه گذاری شما باید اطلاعات کاملی از بازار مصرف و تولید و رقبا و تکنولوژی های روز و هزینه تمام شده و قیمت بازار و حاشیه سود و ... داشته باشید تا بتوانید ریسک های احتمالی سرمایه گذاری خود را مدیریت نمایید. تایم و دوره زمانی به روز شدن در علوم و فعالیت های مختلف متفاوت است. در علوم دانشگاهی معمولاً هر دانشجویی دو سال بعد از فارغ التحصیلی باید دانش خود را به روز رسانی کند. در تکنولوژی دوره به روز رسانی حدود ۱۰ سال است. یعنی بعد از ۱۰ سال تکنولوژی تغییر می نماید. در بازارهای مالی دوره تغییرات گاهی در دقیقه و یا حتی کسری از دقیقه انجام می گیرد و فعالان کوتاه مدت باید در تمام تایم بازار چشم از روی مانیتور بر ندارند. به روز نبودن تکنولوژی هزینه تولید را بالا برده و امکان رقابت را از آدم سلب می نماید. به روز نبودن فردی مانع رشد افراد در جامعه و یا حتی محیط های کاری خواهد شد. غفلت در بازارهای مالی حتی در زمان های کوتاه باعث ریزش و نابودی سرمایه خواهد شد. فرض کنید در کشور به اسم حمایت از تولید داخلی و افزایش شغل بجای تلفن های دیجیتال از سیستم های آنالوگ قدیمی استفاده شود، به نظر شما این سیستم در عصر تلفن های همراه و سامانه های ماهواره ای کاربردی خواهد بود؟ در بسیاری از تولیدات و محصولات ای موضوع صادق است. اگر خودرو ملی ما دارای مصرف سوخت دو برابر استانداردهای جهانی باشد ارزش خود را از دست خواهد داد! و یا اگر استهلاک موتور ملی دو برابر سرانه خودروهای دنیا باشد، آن محصول ارزشی ذاتی خود را زیر سؤال خواهد برد! اگر خودرو ملی از لحاظ سرعت و ایمنی و قیمت و زیبایی و ... قابل رقابت با محصولات خارجی مشابه نباشد، به سرعت بازار مصرف خود را به دیگران واگذار خواهد کرد. بنابراین شناخت بازار و پیگیری دقیق تغییرات آن می تواند نقش بسزائی در استفاده از فرصت های پیش آمده داشته باشد. در شرکت های بزرگ و دانشگاهها همواره بخش های پژوهشی مسئولیت به روز بودن دانش و تکنولوژی را به عهده دارند و یکی از راههای موفقیت اتصال به این مراکز می باشد. دریافت نشان استاندارد برای محصولات تولید داخل و یا تولید تحت لیسانس برندهای مشهور در واقع تضمین کننده و معیار ارزیابی کیفی یک محصول در داخل کشور است. به روز بودن در علوم انسانی با آشنایی با آخرین نظریه ها و یافته های علمی سنجیده می شود. در علوم پزشکی و خدمات درمانی به روز بودن با دانش فردی و تجهیزات فنی و توانایی مهارتی افراد سنجیده می شود. مثلاً در علوم پزشکی مردم می گویند فلان دکتر می فهمد و فلان دکتر نمی فهمد! در واقع همه یک درس را خوانده و پاس کرده اند ولی ارزیابی همه مردم از تمام دکترها یکسان نیست! لذا به روز بودن دکترها بویژه در بیماری های واگیر دار و همگانی و یا بیماری های منطقه ای می تواند نقش بسزایی در موفقیت آنها داشته باشد. باید توجه داشت که راه به روز بودن همیشه از مسیر دانشگاه و مراکز پژوهشی و ... عبور نمی نماید و گاهی تجربیات میدانی یک صنعت گر از یافته های آزمایشگاهی پژوهشگران کاربرد و صحت بالاتری دارد. یادم هست چند سال پیش یکی از اساتید برجسته کشاورزی یکی از دانشگاههای معروف کشور با اخوی بنده تماس گرفت و پیشنهاد تولید داروهای کشاورزی در زمین ایشان

را مطرح کرد. کارگر بیسواد افغانستانی اخوی گفت اینجا جواب نمی دهد و آقای دکتر گفت با مسئولیت من بکارید اگر نشد خسارت آن با من! بعد از چندین ماه کار و از دست دادن یک فصل کشت آن کار انجام نشد و نشاء داروهای گیاهی آقای دکتر در آن زمین همگی خشک شدند! آقای دکتر هم خسارات وارده را پرداخت نکرد! در واقع یک کارگر ساده در حرفه خوش گاهی بیش از یک استاد برجسته دانشگاه اطلاعات فنی و تخصصی دارد. اهمیت به روز بودن در شرایط رقابت سنگین بین تولید کنندگان و بازارهای مصرف دو چندان می باشد.

۴-۱۴- حیا(دوری از پرده دری)

حیا عامل درونی است که باعث ترک گناه و عمل در جهت خواست پروردگار می شود و به این حس در زندگی و موفقیت توجه خاص شده است. حیا یک امر غیر تجربی و غیر کمی است. حیا زمانی ایجاد می شود که فرد حضور شخص یا اشخاص دیگری را حس کند. ممکن است این حضور یک حضور و نظارت فیزیکی نباشد اما این درک و احساس به عنوان عامل بازدارنده ای در فرد عمل کند. خیلی وقت ها اگر حرفی از حیا زده شود ذهن به سمت حجاب و خانم ها گرایش پیدا می کند! البته حیا برای خانم ها اصل است و حجاب نتیجه حیا بوده و نسبت به حیا اهمیت کمتری دارد. قرآن کریم در داستان حضرت موسی(قصص ۲۵) می فرماید دختر حضرت شعیب با حیا دنبال موسی آمد. به همین دلیل بی حجابی برای یکسری از خانم ها که دیگر خواستگار ندارند و امیدی به شوهر کردن ندارند، آزاد است ولی بی حیایی برای همه افراد جامعه ممنوع است. اساسا بسیاری از خانم هایی که این روزها کشف حجاب می کنند از لحاظ شرعی احتیاجی به حجاب ندارند!!! حیا دارای جلوه های مختلفی در جامعه می باشد و بی حیایی فقط در بیان احکام دین جایز است!!! استاد کاری که حقوق کارگران خود را می پیچاند و با بهانه های واهی پرداخت نمی کند، برادر و یا خواهری که با شارلاتان بازی ارث سایر اعضاء خانواده را بالا می کشد، زن یا شوهری که هر روز با داد و بیداد تمام همسایه ها را ناراحت می کنند، زن یا مردی که با پالس های جنسی فضای جامعه را برای خانواده ها نا امن می کند، استاد کاری که در مقابل تمام کارگران فرد خاطی را تنبیه می کند، مدیر و کارمندان دولتی که در ساعت اداری صبحانه و ناهار میل می کنند، زن یا مردی که در مقابل چشمان حیوانات و بدون توجه به آنها غذا میل می کنند، استاد کاری که در مقابل شاگردان کم سن و سال خود و بدون توجه به آنها غذا می خورد، زن یا مردی که در محیط اجتماعی و حتی خانوادگی با هم شوخی های رکیک می کنند، پدر و مادر و یا فرزندی که با وجود توانایی مالی نسبت به معیشت فرزندان و با خانواده خود و یا والدین بی تفاوت می باشند، فرزندی که در جامعه و حتی بطور خصوصی با والدین خود بد رفتاری می کنند، و ... همگی از مظاهر بی حیایی می باشد و اگر از این راه فرزندی به پول برسد و یا کار فرمایی درآمدی کسب کند و یا رئیس اداره ای به مقاصد خود ولو در ظاهر برسد، این موفقیت ها هیچ گونه ارزشی ندارد. همانطوریکه حجاب برای خانم ها محدودیت نیست و مصونیت از بسیاری از انحرافات می باشد، حیا هم در موفقیت با پر رویی و وادادگی فرق

می کند و می تواند دارای ابعاد مثبت و منفی باشد. البته در بعضی مواقع حیا حرام است و انسان باید بدون هیچ گونه حیایی حق خود را مطالبه کند. یکی از اقوام که دارای کارخانه می باشد تعریف می کرد یک پیر مرد شهرستانی برای کارهای خدماتی کارخانه استخدام کردم و اینقدر این آدم ظاهر صلاح بود که شب در کارخانه می خوابید و تمام کلیدها را به او داده بودم. ایشان می گفت بعد از سه ماه همکاران به من اطلاع دادند که این فرد اجناس انبار تو را در بازار می فروشد. ایشان می گفت با دوستم هماهنگ کردم تا برای او کمی جنس ببرم و خودم هم سر قرار آنها رفتم و گفت پیر مرد تا من را آنجا دید شوکه شد و من فقط کلیدها را از او گرفتم و گفتم برو و دیگر نبینم ت و هیچگاه حتی برای بردن سالک و خرت و پرت خودش هم مراجعه نکرد. ایشان می گفت این فرد آنقدر مسن و ظاهر صلاح بود اساسا روم نشد برخورد دیگری با او داشته باشم و یا در مراجع قضایی شکایت کنم. در کارخانه هم به کارگران گفتم مشکل داشت برگشت شهرستان!!! اگر جایی با بی حیایی و پرده دری با آبروی کسی بازی کردید، یقینا تاثیر منفی آنها در پروژه خواهید دید. البته برخورد با مفاسد آشکار باید آشکارا انجام گیرد و حیا در آنجا موضوعیت ندارد. اگر در خانواده ای پرده های حیا دریده شود، یقینا در وصلت با آن خانواده خیر زیادی پیدا نخواهد شد، اگر دختر و پسری عادت کردند هر روز با یکی در گردش و تفریح باشند یقینا در زندگی مشترک آینده خود شکست خواهند خورد، اگر کار فرمایی عادت به پرده دری کرد یقینا آبروی او جای دیگری خواهد رفت، اگر مدیر عامل و یا مدیران شرکتی با پیشنهادهای غیر اخلاقی در صدد سوء استفاده از زیر دستان خود باشند یقینا زندگی مشترک آنها هم بازیچه هوس دیگران خواهد شد، خانم های متاهلی که با آرایش های غلیظ در صدد درآوردن چشم مردها می باشند، یقینا جلوی چشم شوهر خود هم جذابیت خود را از دست خواهند داد، چرا که در این مسابقه کسانی پیدا می شوند که دارای جذابیت بیشتری از آنها می باشند. دنیا آئینه عبرت مردم است و فقط صاحبان بصیرت آنها درک خواهند کرد. اگر فیلمی ساخته شد که صدها میلیون لیک گرفت ولی پرده حیا را در خانواده ها می درد یقینا ارزشی ندارد ولو اینکه بهترین فیلم سال شده و دهها و صدها اسکار و نخل و ... دریافت کند.

۴-۱۵- ادای دین و پایبندی به عهد و پیمان

هر نوع موفقیتی حاصل یک تلاش فردی و یا گروهی و یا جابجایی پول و امکانات و بکارگیری توان فنی و مهندسی و همکاری گروههای مختلف کاری می باشد. بنابراین در یک موفقیت افراد بسیاری سهیم هستند و باید دین آنها ادا گردد. این دین گاهی یک تقدیر نامه و تشکر صمیمانه و گرم است و گاهی پول و یا امکاناتی است که باید در ازاء خدمات دریافت شده به طلب کاران پرداخت گردد. ادای دین اگر چه شاید جزء شروط موفقیت و یا حتی معیارهای ارزیابی پروژه نباشد ولی می تواند نقش به سزایی در موفقیت های بعدی داشته باشد. مدیری که در جلسه افتتاحیه یک پروژه بزرگ در مقابل رئیس جمهور و نمایندگان کشور نقش یک سوپر من را بازی کرده و فقط از خودش تعریف می نماید و برای کار و تلاش دیگران ارزشی قائل نمی گردد، حتی اگر با تمامی بخش های مختلف آن پروژه تسویه حساب مالی کرده باشد باز هم بدلیل مالکیت معنوی

آن افراد بر روی پروژه به آنها مدیون است و باید از زحمات آنها تقدیر و تشکر نماید. در این روزها با توجه به شرایط بد اقتصادی متأسفانه مسئله دین کارفرما به پیمانکار کم رنگ شده و عموماً در حق پیمانکاران اجحاف می‌گردد. پرداخت حقوق چندین ماه یک بار، ارائه اوراق قرضه بجای پول به پیمانکاران، کسر مبلغ صورت وضعیت ها با بهانه های مختلف ، عدم پرداخت حقوق قانونی از قبیل بیمه و مالیات توسط کارفرما و پیمانکار، ارائه گزارشات دروغ و خراب کردن سابقه پیمانکار ، اضافه کردن نام پیمانکار در بلک لیست با بهانه های واهی ، عدم پرداخت به موقع صورت وضعیت ها ، باج گیری (حق حساب) برای پرداخت صورت وضعیت، دریافت و یا پرداخت رشوه و ... دیون مختلفی می باشد که معمولاً در پروژه های کاری دست به گریبان کارشناسان می باشد. دین حتی می تواند در یک خانواده بر گردن پدر و مادر و یا فرزندان باشد. دیون می تواند شرعی و قانونی و عرفی و قراردادی و ... باشند. دیون شرعی شامل خمس و زکات است که افراد می بایست بر اساس دارایی خود و کسب و کار مربوطه پرداخت کنند. یکسری دیون قانونی می باشد و شامل مالیات بر ارزش افزوده و مالیات و حق بیمه تامین اجتماعی و برخی عوارض می باشند. یکسری دیون عرفی بوده و شامل پرداخت حقوق کسانی است که در راه موفقیت شما و پروژه زحمت کشیده اند ولی با شما قرارداد ندارند. کسانی که پروژه را با ریزنی و لابی برای شما درست کرده اند و مشکلات اداری آنرا برای شما پیگیری می نمایند ، در بخشی از موفقیت شما سهیم هستند. بخشی از دیون هم بواسطه قرارداد دو طرفه ای که با شما دارند ، بر گردن شما قرار می گیرد. دیون می تواند یک طرفه و دو طرفه باشد. اگر کارفرما در پرداخت مواد و بندهای مختلف قرارداد کوتاهی کند و یا پیمانکار در اجرا و انجام کار سهل انگاری نماید، هر دو طرف مدیون یکدیگر خواهند بود. ادا نکردن دیون در دنیا بدنامی و در آخرت عذاب شدید به همراه خواهد داشت. دیون همانند مهریه زنان می باشد و با شارلاتان بازی قابل پیچاندن نیست!!! دیون در تمامی ارکان زندگی خانوادگی و اجتماعی وجود دارند و رسیدن به موفقیت نباید به آنها ضربه بزند. حقوق فرزندان بر والدین و یا حقوق والدین بر فرزندان در زندگی خانوادگی ، انجام برخی زنگ بازی ها چه در خانواده و چه در اجرای پروژه از قبیل تقلب در امتحان و یا انجام پروژه و حتی در امور خیر!!! باعث ایجاد دیون مختلفی خواهد شد که اصل موفقیت را کم رنگ و یا حتی بی اثر خواهد کرد. دیون با نذری ظهر عاشورا و برگزاری هیئت و ... جبران نخواهد شد. شب عاشورا امام حسین (ع) به یاران فرمودند هر کسی دینی بر عهده اش دارد از کربلا برود و من تعجب می کنم از کسانی که کلاه جماعت کثیری را بر می دارند و می خواهند با یک وعده غذای نذری ظهر عاشورا تمام پول خود را حلال کنند!!! البته در سال های اخیر تغییرات سریع نرخ ارز و تورم شدید باعث گردیده است که بسیاری از پیمانکاران متضرر شده و این فشار را به همکاران خود نیز وارد نمایند. البته من از بعد شرع نمی دانم دین در اینجا چه حکمی خواهد داشت ولی وضعیت جاری پروژه های از این دست باید با همکاری کارفرما و تمهیدات قانونی هیئت وزیران حل و فصل گردد. به اعتقاد من در این شرایط برای بررسی دیون پیمانکار در مقابل کارفرما و بررسی قصور احتمالی پیمانکار دادگاه صالحه و کارشناسان خبره تصمیم گیری نمایند. در حج تمتع من با شش نفر مسن هم اتاق بودم. تقریباً تمام آنها بدلیل مشکلات جسمی و یا حساسیت و کهولت سن پرهیز داشتند و خیلی از خوراکی ها و میوه ها را نمی خوردند! وقتی از منا به مکه

برگشتیم ، برای ما پرتقال آوردند و در اتاق ما از قبل بیش از ۵۰ تا پرتقال و دهها قوطی نوشابه موجود بود. من می خواستم یک پرتقال آبدار و خوب سوا کنم و لذا چند تا پرتقال را سبک و سنگین کردم تا بهترین را سوا کنم! یکی از هم اتاقی های من حاج آقا بهشتی بود و شغل ایشان راننده تاکسی بود و حدود ۷۵ سال سن داشت به من گفت فلانی حالا دیگر حاجی شده ای و نباید در اینجا چیزی را سوا کنی! باید دستت را ببری داخل و هر کدام آمد جلوی دست برداری! کمی فکر کردم و دیدم حرف ایشان بهترین پندی بود که در تمام دوره اقامتم در عربستان شنیده بودم!!! تازه فهمیدم حاجی شدن چقدر آسان است ولی حاجی ماندن چقدر تلاش و زحمت دارد.

۴-۱۶- انصاف

انصاف که از زیباترین خصلت های اخلاقی است به معنای عدالت ورزی و اجرای قسط و اقرار به حقوق مردم و ادای آن هاست و این که هر خیری را برای خود می خواهیم برای دیگران هم بخواهیم و هر زیان و ضرری که برای خود نمی پسندیم برای دیگران هم نپسندیم. (وکی فقه) برخی از مردم در مقام سخن یا ادای شهادت چنانچه منافع خود یا نزدیکان خود را در معرض خطر ببینند به سادگی حاضر نیستند حقیقت را بگویند. از این رو خداوند در قرآن مجید می فرماید: «هنگامی که سخن می گویند عدالت را رعایت کنید حتی اگر در مورد نزدیکان تان بوده باشد و به عهد خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید . (انعام، آیه ۶) در جای دیگر می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به طور جدی در پاسداری از عدالت برخیزید و برای خدا گواهی دهید اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد. برای هر کس که شهادت می دهد چه غنی باشد یا فقیر، خدا سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است» (سوره نساء آیه ۱۳۵) امیرالمومنین علی (ع) در نامه ای به مالک اشتر در این مورد می فرماید: با خدا و با مردم، با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن (نامه ۵۳ نهج البلاغه).

اگر تاجری جنس درجه سه و چهار چینی را که بصورت فله ای خریداری کرده است را در ایران با بسته بندی جدید بعنوان جنس درجه یک و با سود چند صد درصد به مردم می فروشد، تاجر نیست، فاجر است! اگر تعمیرکار موبایل و یا قطعات الکترونیکی و کامپیوتر که یک مشکل نرم افزاری مشتری را با قیمت تعویض یک قطعه سخت افزاری و با ۱۰ برابر قیمت محاسبه می کند، زنگ نیست بلکه کلاهبردار است! شخصی که برای یک مسئله کوچک تمام زحمات همسر و اعضای خانواده را نادیده گرفته و آرامش خود و همسایگان را سلب می نماید، با هیبت نیست بلکه مصداق بی انصافی می باشد! جراح دندانپزشکی که با زبان بازی و بی تجربه گی به بیماران آسیب می رساند، ناشی نیست بلکه شاید است! پزشک متخصصی که با همکاران خود برای چاپیدن مردم هم پیمان شده و از جیب مردم به یکدیگر نان قرض می دهند، همانند دسته گرگانی می

باشند که یک گله را بدون چوپان و سگ نگهبان یافته اند! شخصی که مایحتاج مردم را به امید گران شدن و سودهای نجومی احتکار می کند، بی انصاف نیست بلکه ملعون است! متأسفانه مصادیق متعددی از بی انصافی این روزها و هم زمان با فشار اقتصادی بر مردم مشاهده می گردد که زیبنده جامعه اسلامی نیست و برای صاحبان مشاغل مربوطه دین شرعی ایجاد می کند.

انصاف از دیدگاه دینی دارای انواع مختلفی می باشد که عبارتند از (دانش نامه اسلامی):

- انصاف در مورد نفس خود
- انصاف در حق الله
- انصاف در حق همراه
- انصاف اهل حکومت در حق رعایا
- انصاف در آنچه دوست داری
- انصاف در مورد خلق
- انصاف در دعا
- انصاف درباره راغبین برای جهاد
- انصاف نسبت به مظلوم
- انصاف در مقابل دشمن
- انصاف در حق ضعفا

در دوران نوجوانی در مسجد نشسته بودم و سخنران در خصوص انصاف و جایگاه کسانی که در دوران جنگ جهانی اول و در دوران قحطی بی انصافی می کردند و عذاب آخرت آنها صحبت می کرد. در کنار من پیر مردی بود که در آن محل یک مغازه خوار و بار فروشی داشت. همزمان با صحبت های سخنران بشدت گریه می کرد و خود را می زد و چند روز بعد فوت شد! شخصا معتقد هستم عیار افراد در سختی ها و مشکلات نمایان می گردد و کسانی که در جامعه امروزی ما فشار وارد شده به آنها را با روش های مختلف به دیگران منتقل می نمایند در این آزمایش الهی سر شکسته خواهند بود.

۴-۱۷- احترام متقابل

احترام متقابل یعنی برای دریافت احترام دیگران خودمان نیز باید به آن ها احترام بگذاریم. اگر ما به گونه ای رفتار کنیم که افراد احساس مهم بودن کنند، آن ها نیز متقابلاً به گونه ای عمل خواهند کرد که ما هم احساس ارزشمندی کنیم. احترام متقابل باعث حفظ پایه های اجتماع می شود و به روابط افراد جامعه معنا می بخشد. انسان ها زمانی نیاز به قانون دارند که نتوانند با توجه به اصول و ظرفیت های عاطفی و اخلاقی شان با یکدیگر تعامل سازنده داشته باشند و کنار بیایند. احترام در همه حوزه های اجتماعی از خرد و کلان نقش

اساسی ایفا می‌کند. احترام از ریشه حرمت گرفته شده است و حرمت به معنای امری است که شخصی از آن حمایت و دفاع می‌کند. امام حسین(ع) می‌فرمایند پنج خصلت عقل، دین، ادب، حیا و خوشخویی اگر در کسی نباشد، خیر زیادی در او نیست. ادب و خوشخویی و احترام متقابل یکی از ارکان اساسی موفقیت می‌باشد. در عرف و سنت اجتماعی روش‌هایی برای احترام گذاشتن وجود دارد. خصوصیات از قبیل تقدم نداشتن بر دیگری - بلند نکردن صدا - آرام سخن گفتن - دست به سینه گرفتن - دست‌ها را به هم قلاب کردن - جلوی پای دیگران بلند شدن - جای خود را به بزرگترها دادن - هنگام غذا منتظر بزرگان ماندن - بوسیدن دست والدین از مصادیق احترام است که در اقوام و فرهنگ‌های مختلف رواج دارد. احترام گذاشتن یک رفتار مثبت برخاسته از پتانسیل بالقوه جامعه است و موجب تقویت و ارتقای روابط اجتماعی شده و باعث جلوگیری از بسیاری از کنش‌ها و تخریب‌های رفتاری از جمله پرده‌داری - بی‌حیایی - بی‌ادبی خواهد شد. ضرب‌المثل‌هایی همچون: به حرمت موی سپیدش - به احترام بزرگان مجلس - با پا درمیانی ریش سفیدان و امثالهم حاکی از کارآمد بودن فرآیند احترام در حل بسیاری از مشکلات اجتماعی می‌باشد. برخی افراد بی‌احترامی‌ها را به حساب آثار جانبی دوران‌گذار از سنت به مدرنیته می‌دانند. ولی باید توجه داشت که احترام دارای پتانسیل مثبت و فزاینده‌ای است که روابط اجتماعی را چه در دوران سنت و چه در دوران مدرنیته مستحکم ساخته و ارزش‌های والای انسانی را برجسته می‌نماید. (دکتر افشین طباطبایی). یک همکار خانم داشتیم که تازه عروس بود و علاقه وافری داشت که همیشه خیلی خاص لباس بپوشد! یک روز برای خانم‌ها می‌گفت من عاشق این هستم که چشم مردها را در بیاورم و از ایجاد مزاحمت‌های خیابانی برای خودش تعریف می‌کرد. مدتی بعد از جمع ما جدا شد و یک شب خواب دیدم بشدت ناراحت است. از یکی از همکاران پرسیدم از فلانی خبر داری؟ گفت در فلان شرکت مشغول کار شده و با شوهرش مشکل پیدا کرده است و گفت ظاهراً وقتی از سرکار به خانه رفته دیده است که شوهرش خانمی را به خانه آورده! این اولین نتیجه حذف احترام متقابل در خانواده‌ها می‌باشد. در خانواده‌ای که احترام متقابل بین زوجین از بین رفته و یکدیگر مشکوک بوده و بی‌پروا در مورد مسائل جاری و ... با هم بحث می‌کنند، نمی‌توان از فرزندان آنها انتظار احترام و عفاف و عفت داشت! اگر یک موفقیت منجر به پرده‌داری و بی‌احترامی در میان همکاران و یا اعضای خانواده گردد، ارزش خود را از دست خواهد داد.

۳- روش های کسب موفقیت

در بخش های قبلی گفته شد که موفقیت، چیزی است که همه انسان ها در زندگی به دنبال آن هستند. هر کس به راه و روش خاص خودش این کار را انجام می دهد ولی اکثر افراد جامعه بر اساس آموخته های خود از اطرافیان و قضاوت هایی که در جامعه صورت می گیرد، موفقیت را برای خودشان تعریف می کنند. برخی کسب مال و ثروت را موفقیت می دانند. برخی خرید خانه و ماشین را. برخی دیگر گرفتن مدرک از دانشگاه را به عنوان موفقیت در نظر می گیرند. افرادی هم هستند که استخدام شدن در یک شرکت را برای خودشان موفقیت تلقی می کنند. بسیاری از این افراد بعد از کسب موفقیتی که بر اساس نظرات و قضاوت های دیگران برای خودشان تعریف کرده اند، متوجه می شوند که مسیری که طی کرده اند و زحماتی در این راه متحمل شده اند، بیهوده بوده و حس موفقیت واقعی را تجربه نمی کنند. تعریف موفقیت و راه های دسترسی به موفقیت همیشه می تواند بر اساس نوع هدفی که دارید متفاوت و منحصر به فرد باشد. باید دید شما در چه زمینه ای قصد دارید به موفقیت برسید و اصلاً دیدگاه شما از موفقیت در مورد فلان کار یا هدف چیست و بر اساس آن می توان روش هایی را برای رسیدن به اهداف خود ترسیم کرد. قطعاً اهداف و موفقیت ها در سنین مختلف با یکدیگر بسیار متفاوت است. در یک سالگی موفقیت با راه رفتن تعریف می شود ولی در ۹۰ سالگی موفقیت انجام امورات شخصی و شاید کنترل ادرار تعریف شود. در هر پروژه و کاری موفقیت سه راه بیشتر ندارد که عبارتند از:

- اصیل ترین راه کسب موفقیت فکر کردن است.
- راحت ترین راه کسب موفقیت تقلید کردن است.
- تلخ ترین راه کسب موفقیت تجربه کردن است.

این روزها بخشی از کار من تجزیه و تحلیل بازار مالی و فعالیت در بورس است. به عنوان مهمترین تجربه کاری می توانم بگویم که هر سهمی را که با فکر و تحلیل و روش بررسی خودم خریدم در آن سود بردم و بیشتر سهامی که با خرید سیگنال و خبر و تحلیل دیگران خرید و فروش کردم در آنها ضرر نمودم. فکر اگر همراه با آموزش های لازم بر روی موضوعی متمرکز شود می تواند بهترین نتایج را به همراه داشته باشد. در این مثال گرفتن سیگنال از افراد و پیروی از گروه ها و روند بازار راحت ترین راه موفقیت در بازار سرمایه است. نهایتاً خرید سهم های مختلف بدون تحلیل و بر اساس بخت و اقبال هم تلخ ترین راه کسب موفقیت است زیرا که در این راه افراد بخش زیادی از سرمایه خود را برای کسب تجربه از دست خواهند داد و لذا گران ترین نوع آموزش است.

کسب تجربه اگرچه پرهزینه ترین روش آموزش و دستیابی به موفقیت است ولی به اعتقاد من ماندگارترین نوع آموزش برای انسان است. کسب تجربه هم همواره با فراز و نشیب و موفقیت و شکست و خوشی و تلخی و ... همراه است. اگر می خواهید به موفقیت دست یابید ابتدا باید شکست را تجربه کنید. از شکست نهراسید

و به آن با چشم بد نگاه نکنید . در مسیر موفقیت زمانی که پا نهادهاید باید خود را آماده تجربه شکست های مختلفی کنید و سعی کنید از هر شکست درس و تجربه ای جدید بیاموزید تا در ادامه راه بتوانید از تجارب خود بهترین استفاده را ببرید. می توان اینگونه گفت در مسیری که برای رسیدن به موفقیت بر می دارید شکست را باید تجربه کنید. شاید باورش سخت باشد اما واقعیت همین است برای رسیدن به موفقیت باید و باید شکست بخورید و چاره ای جز این ندارید که طعم و مزه شکست را حتما حس کنید و تجربه نمایید. کسانی که مدعی هستند شکست نخورده اند باید گفت که اصلا تلاش هم برای موفقیت نکرده اند و زندگی ساکن و بی روحی را در حال گذراندن می باشند. این را بدانید که یکی از تفاوت های افراد موفق با دیگران این است که میل به خواستن و آرزو در تمام وجود آنها دیده می شود. ممکن است راه های رسیدن به موفقیت برای افراد مختلف متفاوت باشد اما چیزی که در تمامی راه ها می توان یافت این است که شما در تمامی مراحل رسیدن به موفقیت از هر راهی که باشد نیازمند اراده قوی و تعهد می باشید. شما در هر کاری که شروع کرده اید اگر می خواهید به موفقیت دست یابید باید بدانید که چاره ای ندارید جز اینکه نسبت به دیگر همکاران خود در آن کار و شغل برتر باشید و به ارائه خدمات با کیفیت تری بپردازید. باید دقیقاً بررسی کنید که میزان رشد بازار کار شما به چه اندازه است و چه مقدار پتانسیل رو به رشد دارد. نباید در این مورد تنها به اطلاعات و دیدگاه های خود بسنده و بهتر از چند نفر که در زمینه کاری شما دارای تجربه و صاحب سبک هستند نیز کمک بخواهید. همیشه باید به دنبال ارائه راهکارهای جدیدی باشید. اما باید دقت نمایید که راهکارهایی که ارائه می دهید تا چه اندازه هزینه دارد و اینکه این هزینه ها می تواند منطقی باشد و یا اینکه باعث شکست در کسب و کارتان خواهد شد. در واقع باید دید میزان هزینه های شما قابل توجیه است یا خیر!.

همیشه یکی از مهمترین راه های موفقیت داشتن انگیزه بالا در میان افراد گروه است. به هر ترتیبی که می توانید باید این انگیزه را در افراد خود ایجاد کنید تا بتوانند در نهایت کیفیت کار خود را انجام دهند. داشتن نگاهی واقع بینانه نیز می تواند به شما در این زمینه بسیار کمک کند. باید به دور از هرگونه توهم و خیال بافی بتوانید نگاهی منصفانه و واقع گرایانه به کار خود داشته باشید تا بتوانید تصمیم های درستی را اتخاذ نمایید. داشتن مهارت و توانایی لازم در کاری بسیار مهم است و می تواند خود به عنوان یکی از راه های موفقیت محسوب شود. راههای موفقیت در ظاهر نکات بسیار ساده ای می باشند که عمل به آنها و دارا بودن صبر و حوصله و پشتکار شما می تواند به مقصد برساند.

اگر می خواهید موفق باشید ابتدا باید اهداف منطقی و کلیدی را برای خود تعریف کنید و برای رسیدن به آنها باید تلاش و همت خود را به کار ببندید. برای رسیدن به موفقیت ابتدا باید ذهنیت خود را تغییر دهید. افرادی هستند که از زندگی خود توقعات کمی دارند و پس از گذشت سالها به این نتیجه میرسند که سهمشان از زندگی و دید و آنچه که تصور داشته اند بسیار کم بوده است و زمانی که تصمیم می گیرند افکار خود را تغییر دهند که شاید زمان زیادی برای رسیدن به آنها وجود نداشته باشد. باید به حقایق موفقیت و راههای موفقیت ایمان داشته باشید و این را نیز باور داشته باشید که هر چه که به آن اعتقاد داشته باشید اتفاق می

افتد. پس سعی کنید باور های خود و همچنین ذهنیت خود را تغییر دهید. دوران جوانی بهترین دوران برای کسب تجربه و بالا بردن علم است. انسان در این دوران جسارت بالایی دارد و میتواند کارهای خوب و بزرگی را انجام دهد. اما بسیاری این دوران را در خواب به سر می برند و زمانی به فکر کسب در آمد و یافتن راههای موفقیت و ... می افتند که ممکن است کمی برای آنها دیر شده باشد. اگر میخواهید موفقیت مالی را تجربه کنید هرگز تمام پولهای خود را در یک زمینه سرمایه گذاری نکنید و براحتی تحت تاثیر تبلیغات قرار نگیرید. موفقیت هم یک احساس مثبت درونی می باشد و برای رسیدن به آن روش های مختلفی وجود دارد. در ادامه این بخش سعی شده تعدادی از روش های ایجاد یک حس خوب درونی راجع به موفقیت تشریح گردد.

۵-۱- از کار خود لذت ببرید

بخش زیادی از موفقیت به احساس درونی شما باز می گردد. ما باید تلاش کنیم احساساتمان را نسبت به واقعیت های موجود تغییر دهیم. بعنوان مثال اگر مجبور هستید کاری را که دوست ندارید انجام دهید ، حداقل تلاش کنید از کار خودتان لذت ببرید. من هیچ علاقه ای به ظرف شستن و یا شیشه پاک کردن در خانه ندارم ولی اگر این کارها را انجام دهم صدای صوت من و گاهی صدای شکستن ظرف ها همه را کلافه می کند! در خرید اجباری یا کارهای خارج از خانه هم همین روش را دارم! شاید اگر کسی از کنار ماشین من عبور کند و صدای صوت بشنود سرش را هم به نشانه دیوانه بودن من تکان دهد که از دیدگاه من مهم نیست و من فقط می خواهم خودم را در کارهایی که مورد علاقه من نیست خوشحال جلوه دهم! از دیدگاه روان شناسی تظاهر به خوشحالی باعث تغییرات مثبت در شما خواهد شد. در یک روز سرد زمستانی با خانواده در حال بازگشت از تبریز به تهران بودم که ماشین من پنچر شد. تعویض لاستیک در سرمای زمستان کار سختی است ولی من این پنچری را به یکی از خاطرات شیرین سفرم تبدیل کردم. کنار جاده گل بود و کمی آنطرف تر پوشیده از برف بود. در آنجا برای تعویض لاستیک مجبور بودم تمام وسایل صندوق عقب را خالی کنم. لذا روی برف ها بساط پهن کردیم و بچه ها مشغول برف بازی شدند و من بعد از تعویض لاستیک کمی چای و قهوه خوردم . تعدادی از مردم برای کمک کردن به ما آنجا توقف کردند و من از مرام مردم تبریز خیلی لذت بردم. مقصد نهایی ما بابلسر بود و ما به سمت اردبیل و آستارا می رفتیم تا از جاده ساحلی خود را به بابلسر برسانیم. بدلیل پنچری ماشین و تاریکی هوا از اتوبان مستقیم به تهران بازگشتیم و از تهران به بابلسر رفتیم. البته در یکی از شهرهای اطراف تبریز لاستیک های عقب ماشین را تعویض کردم و تمام مسیر تبریز تا زنجان را روی یخ و برف با سلام و صلوات حرکت کردم. در همان شب جاده اردبیل بدلیل برف سنگین بسته شده بود و مردم شب را در جاده مانده بودند. لذا نهایتا پنچری ماشین و تعویض لاستیک های آن برای من یک نعمت بود و ما را از یک سختی و مشقت بیشتر نجات داد. همواره نق زدن و فحش به همه چیز و همه کس در این شرایط آدم را خسته تر می کند و کیفیت کار او را کاهش خواهد داد. اما اگر با مشکلات مانند یک دوست رفتار کنید، از آنها لذت خواهید برد. چند روز پیش در تعمیرگاه با یک جوان آشنا شدم که عصبانی

بود و تند تند سیگار می کشید. به او گفتم چی شده اینقدر عصبانی و ناراحتی هستی. گفت از آسمان و زمین سر من بلا نازل می شود. ماشین پدرم خراب شده، ماشین خودم خراب شده، خرید خانواده بر عهد من است و به ایشان گفتم حالا کار و درآمد هم داری یا نه؟ گفت پدرم از امرای ارتش بود و بازنشسته شده و الان مدیر عامل فلان شرکت در شمال است و من مهندس عمران - معماری هستم و کارم طراحی دکوراسیون و کابینت است و به ایشان گفتم من بدبختی توی زندگی تو ندیدم. تمام اینها که گفتی خود زندگی است. این فرد به نظر من جزو ۱۰ درصد بالای جامعه است ولی فقط بدلیل عدم لذت بردن از روند زندگی، خود را بدبخت ترین آدم ایران می دانند. ما باید تلاش کنیم از لحظه لحظه زندگی خود لذت ببریم. اگر یاد بگیریم که از هر فرصتی در زندگی لذت ببریم، شیرینی آنرا درک خواهیم کرد. با کارهای بسیار ساده می توان نظر افراد را نسبت به زندگی تغییر داد. یک روز با خانواده از مسیری عبور می کردم که درخت های توت در آن خیابان نظرم را جلب کرد! کتم را درآوردم و بالای درخت رفتم و دانه دانه برای خودم و بچه ها توت سیاه چیدم و آن عبور ساده از خیابان را به یکی از خاطرات زندگی خانوادگی تبدیل نمودم. امروزه یکی از بهترین تفریحات من در خارج از منزل چیدن میوه از درخت و خوردن میوه تازه است! در طول تابستان امسال شاید بیش از ۱۰ کیلو شاتوت برای منزل خریده ام ولی هیچکدام لذت توت سفیدی که بالای درخت خوردم و یا تمشکی که با دست خودم از بوته چیدم و دستهایم هم زخمی شده را نداشته است! نزدیک شدن و رفاقت با طبیعت آدم را شاد کرده و فاصله گرفتن از طبیعت انسان را افسرده می نماید.

۵-۲- از فرصت ها استفاده کنید

چند وقت پیش یک مصاحبه از بیل گیتس را در شبکه های اجتماعی مشاهده می کردم. خانم مجری از بیل گیتس پرسید راز ثروتمند شدن شما چیست؟ بیل گیتس دسته چک خود را درآورد و یک برگ آن را امضاء کرد و به خانم مجری گفت هر چقدر می خواهد در آن بنویسید و از بانک دریافت کنید! خانم مجری گفت منظورم این نبود و می خواهم روش خودتان را توضیح دهید. بیل گیتس گفت روش من همین است. من هیچ فرصتی را رد نمی کنم و از تمام فرصت های خود استفاده می نمایم. استفاده از فرصت ها در ادیان مختلف به عنوان یک اصل اساسی معرفی شده است و می تواند هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی داشته باشد. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که فرصت ها همانند یک قطار در حرکت می باشند و فقط کسانی می توانند از آنها به خوبی استفاده کنند که آمادگی لازم را برای سوار شدن به قطار موفقیت داشته باشند. در بازارهای مالی خبرگان همواره درصدی از سرمایه خود را برای استفاده از فرصت ها آزاد نگاه می دارند. تولید کننده گان باید برای مواقع ضروری سرمایه نقدی در گردش و یا حتی سرمایه های قابل تبدیل فوری از قبیل طلا در اختیار داشته باشند. خیلی از فرصت ها نیاز به تامین مالی سریع ندارد و نیازمند تصمیم گیری صحیح است. تصمیم گیری در مورد خروج از یک سهم در اوج قیمت و یا ورود به یک سهم در قیمت مناسب، تصمیم گیری در مورد انتخاب یک شغل جدید و یا پذیرش یک پیشنهاد کاری، تصمیم گیری

در مورد پذیرش ریسک های سرمایه گذاری، استفاده از فرصت های مناسب کشت محصولات کشاورزی در زمان تر سالی ، تصمیم گیری در مورد پیش خرید یک باب مغازه و یا آپارتمان و ... در موفقیت موثر است و افراد می بایست از قبل در مورد آنها فکر کرده باشند و در شرایط مناسب سریعاً اقدام نمایند. به قول قدیمی ها ۵۰٪ سود هر سرمایه گذاری به زمان ورود به آن سرمایه گذاری بستگی دارد. رابرت کیوسکی در کتاب پدر پولدار می گوید بیشتر مردم هیچگاه پولدار نمی شوند زیرا یاد نگرفته اند که از موقعیت های پیش آمده برای خود استفاده نمایند. البته استفاده از موقعیت با سوء استفاده از فرصت ها تفاوت اساسی دارد. بعنوان مثال قیمت ارز در کشور ما شبه ناک بوده و امروزه شاهد سوء استفاده های کلان از ارزهای دولتی تحت عنوان رانت در سطح کشور می باشیم. همین افزایش قیمت ارز یکسری فرصت های کاری هم در اختیار تولید کنندگان و صادر کنندگان قرار داده است. در واقع یک واقعیت می تواند بر اساس رفتار افراد دو تاثیر مثبت و یا منفی بر روی اقتصاد و جامعه در وهله اول و موفقیت افراد در مرحله بعدی داشته باشد. اگر خواستگار خوبی برای دخترت پیدا شده برای نداشتن جهیزیه او را رد نکن به فضل الهی جهیزیه تامین خواهد شد! اگر موقعیت کاری خوبی و یا پروژه مناسبی به شما پیشنهاد شده برای قرارداد بستن استخاره نکن، بلکه در خصوص ابعاد و مشکلات آن کار با اهل فن مشورت کن! اگر موقعیت تحصیل در یک دانشگاه و یا پذیرش بورسیه پیش آمد بدنبال فرصت بهتری در سال های بعدی نباش! گذر زمان هم فرصت های جدیدی برای شما به ارمغان خواهد آورد و هم فرصت های گذشته با خود خواهد برد ولی اگر آمادگی استفاده از فرصت های امروزی را نداشته باشیم ، استفاده از فرصت های آینده سخت تر خواهد شد. گذر زمان توانایی های ما را کاهش داده و رقابت ها را افزایش خواهد داد! جوانی و عمر ما بهترین سرمایه زندگی ما می باشد که بصورت روزانه برای ما شارژ می گردد ولی برای هیچ کس معلوم نیست این فرصت و شارژ مداوم تا چه زمانی ادامه داشته باشد.

۵-۲- برنامه ریزی مالی داشته باشید

سواد مالی توانایی داشتن قضاوت های آگاهانه و گرفتن تصمیمات موثر و قابل استفاده و مدیریت پول می باشد. سواد مالی، توانایی استفاده از دانش و مهارت برای مدیریت منابع مالی به طور موثر برای امنیت مالی در طول عمر فرد می باشد. به عبارت دیگر سواد مالی مدیریت و کنترل عواملی نظیر قرض و بدهی، برنامه ریزی برای بازنشستگی، برنامه ریزی مالی خانوادگی، بیمه، بودجه بندی و خرج کردن، سرمایه گذاری، صاحب خانه شدن، عملکرد در زمان بحرانی ، پس انداز اضطراری و ... می باشد. خانواده ای که برای پرداخت کرایه خانه و خرج روزانه خود مجبورند وام بگیرند، زوج جوانی که برای هزینه یا لذت زود گذر سه روز ماه عسل خودرو خود را به عنوان کرایه به مالک ماشین مدل بالا تقدیم می کنند و یا برای یک شب عروسی به اندازه خرید یک آپارتمان در شهرهای بزرگ هزینه می کنند ولی خودشان مستاجر می باشند ، جوان مجردی که بدون هیچ درآمدی عادت کرده آب معدنی و غذاهای خاص با برندهای خارجی مصرف کند، کارخانه داری که سرمایه اصلی خود را به جای تمرکز بر روی تولید در امور غیر ضروری از قبیل ویلا و خودروهای لاکچری

خرج می نماید، زوج جوانی که به دلایل چشم و هم چشمی دهها برابر در آمد ماهیانه خود را خرج آرایشگاه و لباس و خرید های غیر ضروری می کنند از جمله افرادی می باشند که از داشتن سواد مالی بهره کافی را نبرده اند و تحت تاثیر احساسات زود گذر سرمایه خود را به فنا داده اند. در بعد ملی ، ملتی که بیش از ۴۰ سال تحت شدیدترین تحریم های آمریکا قرار دارد ولی سالانه میلیاردها دلار خرج اجناس لوکس و لاکچری می کند ، قطعا برای هزینه های ضروری از قبیل دارو در مضیقه خواهد بود. عملکرد اداره ، سازمان و یا شرکتی که طرح و برنامه نداشته باشد و هیچ نوع اطلاعات مالی و کاری از آن به خارج ارسال نگردد، هیچگاه قابل نقد و بررسی نخواهد بود. اگر دلیلی برای خرید اجناس گران قیمت نداشته باشید و مدام این کار را ادامه دهید، کم کم برای شما تبدیل به یک عادت شده و پس از مدتی می بینید که مبلغ زیادی را بابت این خرید ها هدر داده اید. برای زندگی راحت ولو اینکه درآمد مناسبی ندارید، سواد مالی خود را افزایش دهید. یکی از همکاران بازنشسته برای من تعریف می کرد کل حقوق بازنشستگی من حدود فلان میلیون تومان است که دو تا عروس دارم و دو تا داماد دارم. البته ایشان مشکل مسکن ندارد. ایشان تعریف می کرد فقط با مدیریت همسر من می توانیم آبروی خود را حفظ کنیم و الا این پول کفاف مخارج خود من را هم نمی دهد. حقوق و درآمد کم ولی با مدیریت درست مالی برکت خواهد داشت و حقوق بالا بدون مدیریت مناسب هدر خواهد رفت. با مدیریت مالی می توان سرمایه گذاری های مناسبی هم انجام داد و از فرصت های پیش آمده برای درآمد زائی استفاده نمود.

۵-۳- کار کنید

کار کردن و بویژه فعالیت های بدنی به انسان انرژی مثبت می دهد به شرطی که به کار یک نگاه ارزشی داشته باشید! حتی اگر مسلمان نیستید کار را با ارزشهای دینی خود همراه کنید. اگر مسلمان هستید همواره با وضو کار کنید و کار خود را با آیت الکرسی شروع کنید. امروزه وقتی به گذشته خودم نگاه می کنم می بینم هیچگاه بی وضو کار نکرده ام. امروزه که بخشی از کار من نقشه برداری و تهیه نقشه های تفکیکی است اگر در کاری مشکل ایجاد شود و یا ناظر کار را برگشت بزنند، یقین پیدا می کنم که آن کار را بدون وضو و یا بدون رعایت اصول و موازین شرعی انجام داده ام. اولین اصل شرعی هر کاری این است که در وقت نماز کار را تعطیل کنید. در حدیثی از ائمه خوانده ام که کار دنیایی در وقت نماز، برکت آن کار را ضایع خواهد کرد. کارهای یدی همواره به انسان انرژی بیشتری می دهد و عرق جبین در دیدگاههای الهی خیلی با ارزش است. شغل پدر من باغبانی بود و امروزه بهترین خاطرات کاری من برای روزهایی است که به همراه پدرم مشغول باغبانی بودم و یا در دورانی که برای تفکیک اراضی به یکی از استانهای کشور رفته بودم و روزی ۱۶ ساعت کار مفید داشتم و شب از فرط خستگی تا صبح بیهوش می شدم! و امروزه در کلاس درس برای دانشجویان بیحال خاطرات شیرین آن روزها را تعریف می کنم. من معمولا صبح بعد از نماز صبح به پارک می روم و کمی دوچرخه سواری میکنم. در پارک اگر اشغال در محوطه افتاده باشد ، آنها را هم جمع می کنم. چند سال پیش

در پارک داشتم آشغال های روی زمین را جمع می کردم، یکی از همسایه ها من را دید و با تمسخر گفت اه تو شهرداری هم کار می کنی! گفتم نه این زکات سلامت است که پرداخت می کنم! این روزها همان فرد را می بینم که با بیل و ابزار باغبانی به فضای سبز آب داده و آن را سر و سامان می دهد! من هیچگاه از اینکه بیل دستم بگیرم و جوی های اطراف منزل را تمیز کنم ابایی نداشته و ندارم و آنرا افتخاری برای خود می دانم که ولو در حد تمیز کردن بخش کوچکی از شهرمان به هم وطن نام و شهرداری کمک کنم. در روان شناسی یک اصطلاحی بیان می شود که به عنوان سایه شناخته می شود. سایه در واقع ترس های پنهان افراد و یا زباله های وجودی ماست که مخفی شده و در ضمیر ناخودآگاه بصورت یک بار یا عقده وجود خواهد داشت. این احساسات اگر مخفی گردد بعدها بصورت کنترل نشده و احمقانه ای خود را در زندگی ما نمایش خواهد داد. بعنوان مثال اگر کسی ترس دارد و این ترس را در ضمیر ناخودآگاه خود پنهان کرده است، ممکن است در رانندگی با خودرو ترس خود را بصورت سرعت سرسام آور نمایش دهد و حتی جان خود را به مخاطره بیندازد. انجام کارهای عام منفعه از قبیل جمع آوری زباله در سطح شهر می تواند بخشی از این سایه های وجودی ما را کنترل نماید.

در سال ۱۳۷۴ در یک پروژه تفکیک اراضی در یک دوره حدوداً سه ماه آنقدر فشار کاری روی من زیاد بود که با وجود ۱۶ ساعت کار مفید روزانه شب ها از درد بدن و عضلات تا صبح خوابم نمی برد! امروزه گاهی برای درک خستگی ناشی از کارهای سنگین برای خودم کارهایی از قبیل رنگ کاری و نجاری می تراشم. این کارها عموماً درآمد و یا حتی صرف اقتصادی برای من ندارند ولی از انجام آنها لذت می برم و حتی برای انجام آنها پول خرج می کنم. اگر به کار با نیت فقط درآمد و امرار معاش نگاه شود، بعد از مدتی خواهید دید که دیگران نسبت به شما درآمد بهتر و سطح زندگی بالاتری دارند و این موضوع ممکن است باعث دلسردی شما گردد. در کار کردن و کسب روزی هیچگاه خود را با دیگران مقایسه نکنید که این اهانت به خود شماست! البته از دیگران در امور خوب و شرعی و عرفی الگو بگیرید ولی تقلید نکنید. یک خادم در همکاران داشتیم که زندگی فلاکت باری داشت. یک روز از او پرسیدم چی شد به این روز افتادی! گفت در جاده ساوه خانه داشتم و در شرکتی کار می کردم. دیدم مالک شرکت درآمد خوبی دارد و تصمیم گرفتم خانه ام را بفروشم و یک دستگاه بخرم و با آن ظروف یکبار مصرف بزنم و با استاد کارم رقابت کنم. خانه را فروختم و دستگاه خریدم ولی نتوانستم کار کنم و هم خانه رفت و هم دستگاه بابت بدهی ها از دست رفت و حالا هم به این روز افتادم! اگر قصد گشایش در کار خود را دارید حتماً با اهل فن مشورت کنید و عالمانه کار خود را انجام دهید. این همکار ما حتی سواد خواندن و نوشتن نداشت و از تولید ظروف یکبار مصرف فقط دستگاه آنرا دیده بود و برای سرمایه در گردش، مکان تولید، بازاریابی و فروش و ... هیچ فکری نکرده بود و براحتمی حتی خانه خود را از دست داد و تا آخر عمر در فلاکت زندگی کرد. در کار کردن به دیگران غبطه بخورید ولی حسادت نورزید. من شخصا در هر پروژه ای که آنرا به مقدار مشخصی پول و امکانات مشروط کردم، اساساً انجام نشد ولی هر کاری که برای انجام وظیفه و کمک به حل یک مشکل انجام داده ام بی شک بیش از ارزش واقعی آن کار

دریافتی داشته ام. من معمولاً برای پول کار نمی کنم ولی همواره کارم به درآمد هم منتهی شده است. اگر کسی برای کار و لذت بردن از کار آنرا انجام دهد و در کار خود حرفه ای گردد، قطعاً در کنار آن به درآمد خوب هم خواهد رسید. اگر شما در کار خودت بهترین باشی، بدون شک موفقیت دنبال شما خواهد دوید. همواره دنبال ذهن برتر باش موفقیت دنبال شما خواهد آمد. کار خود را همواره عالمانه و عاشقانه انجام دهید و در حوزه کاری خود هم آمادگی جسمی خود را تقویت کنید و هم به اندازه کافی مطالعه و دانش فنی داشته باشید. البته گاهی علم حجاب است و جلوی دید انسان را می گیرد ولی در کل تخصص فنی و یا علم و آگاهی باعث ارتقاء جایگاه کاری شما خواهد شد. برای کار حرفه ای از ابزارهای حرفه ای هم استفاده کنید و با کارهای عبث (کار گل) خود را خسته نکنید. در کار مسئولیت پذیر باشید و اگر کاری را خراب کردید برای جبران خسارت کوتاهی نکنید. در کار خود از اخبار روز غافل نشوید و در همایش های تخصصی شرکت کنید. بسیاری از خسارت ها در کار به سبب رعایت نکردن نکات خیلی کوچک ایجاد می گردد که براحتهی قابل پیشگیری و پیش بینی می باشند. کارتان را همواره آگاهانه انجام دهید و در کار افراط و تفریط نکنید. درست برآورد کنید و به قول های خود پایبند باشید. کار کردن برای من مقدس است و حتی از قرآن خواندن و انجام مستحبات ارزش والا تری دارد. در احادیث به نقل از حضرت پیامبر (ص) نقل شده که عبادت ۷۰ جزء دارد که با ارزش ترین آنها کار است. و یا در حدیث دیگری آمده است اگر کسی حین کار کشته شود اجر شهید دارد. هیچگاه با کارت شوخی نکن و همواره آنرا جدی بگیر. هر کاری که با جان و دل انجام گیرد، لذت بخش و مفرح خواهد بود. اگر کاری با انرژی مثبت و روحیه خوب آغاز گردد و همانند یک ذره بینی که نور خورشید را متمرکز می کند، بر روی آن تمرکز نمائید، بدون شک موفق خواهید شد و موانع کار از میان برداشته خواهند شد. در ادبیات فارسی می گوئیم *از تو حرکت از خدا برکت*. در درگاه الهی تلاش شما بی بهره و بی نتیجه نخواهد ماند. *یا به تجربیات شما اضافه می گردد و یا راه درست را می یابید و یا راهی متناسب با شرایط خود خواهید ساخت*. در کارهای عمومی و عام منفعه پیش قدم باشید. اگر به تفریح و یا پارک می روید و بر روی زمین زباله افتاد است برای برداشتن آن دریغ نکنید! این کار انرژی مثبت زیادی به شما خواهد داد و شک نکنید چیزی از ارزش و کرامات شما کسر نخواهد شد!

۴-۵- مطالعه منظم داشته باشید

اگر دوست دارید در هر کاری سرآمد دیگران باشید، در همان زمینه مطالعه منظم داشته باشید. دارن هاردی در کتاب اثر مرکب داستان دو دوست و هم کار را بیان می کند که با هم در یک شرکت مشغول فعالیت می شوند. یکی عادت به مطالعه مداوم و ورزش روزانه داشته و دیگری عاشق تفریح و تلویزیون و آشپزی بود. در شش ماه و یا یک سال اول کار آنها تفاوت چندانی بین آنها در کار نبود ولی بعد از دو سال نفر اول جایگاه بالاتری در شرکت پیدا کرد و در سال سوم یک مسئولیت مهم گرفت و رفیق او در این دو سال چندین کیلو اضافه وزن پیدا کرد و حتی قادر به حفظ موقعیت شغلی اولیه خود هم نبود. برایان تریسی (Brian Tracy)

در یکی از سخنرانی های انگیزشی خود می گوید: «یک ساعت مطالعه ی روزانه، در عرض سه سال شما را در هر زمینه ای که فعالیت دارید، بهترین خواهد کرد؛ در عرض پنج سال تبدیل به یک مرجع ملی خواهید شد و در عرض هفت سال می توانید در زمینه ی کاری خود یکی از بهترین افراد در دنیا باشید. برای موفقیت در هر کاری باید دانش فنی و تخصصی خود را در آن کار افزایش دهید و از تحلیل اخبار و اطلاعات غافل نشوید. از زمانی که در بازارهای مالی مشغول فعالیت شدم همواره روزنامه های اقتصادی و تحلیل های مربوطه را مطالعه می کردم. تقریباً تمام تحلیل های اقتصادی می گفت خودرویی ها دارای زیان انباشته هستند و هیچ گاه رشد نخواهد کرد. یکی از دوستان بورسی تحلیل کرد قیمت خودرو دستوری پائین نگاه داشته شده است و دولت دیگر نمی تواند به خودرو یارانه دهد و لذا قطعاً رشد خواهد کرد. با این تحلیل تعدادی از سهام های خودرویی را خریداری کردم و در مدت کوتاهی سرمایه من چند برابر شد! تحلیل همکار من بسیار ارزنده و ساده بود و خیرات بسیاری داشت که برای هیچ یک از اساتید بورسی قابل پذیرش نبود. مطالعه منظم از احساس روزمره گی در شما جلوگیری می کند و اگر بتوانید در فرصت های مناسب اطلاعات خود را برای دیگران ساده سازی و خلاصه نویسی نمائید و به اشتراک بگذارید حس بسیار خوبی به شما خواهد داد. تعداد لایک ها و فالورهای شما در فضای مجازی بیانگر ارزش مطالب شما خواهد بود. یقین داشته باشید در مدت کوتاهی میلیون ها نفر از اطلاعات و مطالب ارزشمند شما استفاده خواهند کرد. اگر تند خوانی و نوت برداری هم چاشنی کار شما شود، بازده کاری شما چندین برابر خواهد شد. این نوع فعالیت ها ممکن است برای شما هزینه بر و کمی سخت باشد ولی تبادل اطلاعات و افکار می تواند کمک شایانی به رشد فنی شما کرده و براحتی باب ارتباط فنی و تخصصی و مشورت های رایگان دیگر همکاران را باز نماید. اگر در فضای مجازی و گروه های تخصصی سئوالات و یا مطالب شما ارزشمند و به روز باشد، بزودی به یک مرجع فنی و تخصصی در رشته خود تبدیل خواهید شد و حتی کارهای فنی و تخصصی به شما پیشنهاد خواهد گردید. کافی است ثابت کنید به اندازه کافی در رشته تخصصی خود دانش فنی و قابلیت تحلیل دارید. خواندن کتاب و روزنامه و نشریات تخصصی، شرکت در همایش های تخصصی، عضویت در گروه های تخصصی در فضای مجازی، شرکت در کمپین های علمی و ... برای ارتقاء سطح دانش فنی و تخصصی بسیار مهم است.

۵-۵- هر کاری را با فکر و برنامه ریزی شروع کنید

برنامه ریزی و تفکر در امور باعث جلوگیری از اتلاف وقت هزینه خواهد شد. کارشناسان می گویند به ازای هر یک ساعت که شما صرف تفکر و برنامه ریزی می شوید حدود ۹ ساعت در دوباره کاری و هزینه های مربوطه پیشگیری خواهد شد. فرض کنید برای چند تا کار اداری و تجاری خود عازم مرکز شهر هستید، برنامه ریزی به شما حکم می کند ابتدا با استفاده از نرم افزارهای مختلف مسیر دسترسی و امکان پیدا کردن پارکینگ و مسیرهای اتوبوس و یا مترو اطراف محل هایی که می خواهید بروید را بررسی کرده و سپس از خانه خارج شوید. در این برنامه ریزی باید ساعت کاری را هم لحاظ کنید. ادارات و بانک ها و مغازه های خواربار فروشی

و مصالح فروشی معمولاً در ساعات اولیه صبح باز و فعال می باشند ولی فروشگاههای لباس و قطعات فنی و مهندسی و کامپیوتر و موبایل و ... زودتر از ساعت ۱۰ باز نخواهند کرد. در غالب فروشگاهها اگر به عنوان مشتری اول وارد شوید می توانید خرید بهتر و با قیمت مناسب تری داشته باشید. با فرضیات بالا بنابراین علاوه بر مسیر دسترسی و بررسی محدودیت های ترافیکی باید اولویت بندی کارهای خود را هم مشخص نمایید. این مثال در تمامی امور زندگی صادق است. اگر پیاده روی می روید می توان سخنرانی و کتاب صوتی خود و یا حتی آهنگ مورد علاقه خود را در حین پیاده روی گوش کنید. تفکر و برنامه ریزی مناسب جلوی روزمره گی و افسردگی ناشی از آن را خواهد گرفت و بازدهی کاری شما را بالا خواهد برد. برنامه ریزی دقیق و متفکرانه براحتی می تواند کاستی های شما را هم جبران نماید. در زندگی گاهی انبوهی از مشکلات سر راه انسان سبز می شود که ممکن است او مأیوس شود و یا خود را در بن بست ببیند، ولی باید توجه داشت که می توان با برنامه ریزی و چاره اندیشی کارها را سامان داد و گره ها را یکی پس از دیگری باز کرد. برای برنامه ریزی مناسب هیچگاه از مشورت غافل نشوید. مشورت و کمک گرفتن از نظرات و تجربیات دیگران خصوصاً در برنامه ریزی های گروهی باعث غنای برنامه ریزی و جذب و همکاری دیگران خواهد شد. قرآن صریحاً به پیامبر اکرم(ص) دستور می دهد، که در برنامه ریزی اجرای احکام و امورات با مردم مشورت کن. برنامه ریزی وقتی ظریف و دقیق بود، باید با جدیت تمام اجرا و عملی گردد به هیچ وجه اجازه ندهیم کارهای دیگر مانع انجام آن گردد. به عنوان مثال اگر در برنامه ریزی برای کارهای خود نماز اول وقت را ثبت کرده اید و موفق به این کار نشدید برای خود جریمه تعیین کنید. نهایتاً توجه کنید که تلاش و برنامه ریزی بدون توفیق الهی به جایی نخواهد رسید. خداوند به پیامبر اکرم(ص) فرمان می دهد با مردم مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست می دارد.(گروه دین تبیان)

استفاده بهینه از وقت و عمر همواره حس مثبت انسان را به زندگی تقویت می نماید و حتی اگر آدم پر مشغله ای نیستید تلاش کنید با کارهای مثبت و برنامه ریزی دقیق و هوشمندانه وقت خود را به بهترین روش ممکن پر کنید. من هم اکنون حدود ۸ سال است که در ظاهر از کار اول خودم بازنشسته شده ام ولی یادم نمی آید در این سالها بجز فیلم هندی *سه/حمق* که از بخش هایی از دیالوگ آنها در این کتاب استفاده شده تا کنون فیلم و یا سریال به طور کامل دیده باشم. هیچ فرصتی را برای یادگیری یک حرفه و یا مطلب جدید و مفید از دست ندهید. زندگی یک مسافرت کوتاه از تولد تا مرگ است که در مسیر این مسافرت مشکلات و خوشی های فراوانی قرار دارد که همه آنها بخشی از زندگی است و با برنامه ریزی می توانیم از مسیر سفر خود به خوبی استفاده کنیم. مطمئن باشید کسی از دنیا آمدن و مردن بیشتر مردم خاطره ای نخواهد داشت ولی روش طی این مسیر حرکت از تولد تا مرگ و حتی نحوه مردن می تواند درس و خاطره و حتی روشن کننده مسیر حرکت سایر مردم باشد. حرکت و قیام امام حسین(ع) در حدود ۱۴۰۰ سال پیش بگونه ای توسط یزیدیان سرکوب شد که در آن دوران امکان نداشت کسی باور کند آن حضرت قبله گاه و آئینه تمام نمای آزادگان جهان خواهد شد و امروزه نهضت حسینی یک نهضت جهانی گردیده است و میلیون ها نفر مسلمان

و غیر مسلمان از سراسر دنیا فقط برای گفتن **لبیک یا حسین(ع)** به کربلا سفر می نمایند. امروزه وقتی واقعه عاشورا را بررسی می کنم می بینم امام حسین(ع) با حرکت خود یک **برنامه زندگی** برای تمام بشریت تدوین کرده است که با وجود قتل و عام تمامی یاران ایشان در کربلا و حتی قتل و عام شیعیان ایشان در دوره های بعدی و تخریب و شخم زدن مرقد ایشان که بارها در طول تاریخ تکرار گردیده است و تحریف و نابود سازی سیره حضرت در طول تاریخ از دوره امویان تا امروز که تمام کشورهای غربی بویژه آمریکا و انگلستان و اسرائیل و امارات و عربستان و ارتجاع عرب و سران وهابی و ... در حال تلاش برای تخریب این نهضت حسینی می باشند ، هیچ گاه این نور و چراغ هدایت خاموش و کم رنگ نگردیده است. از نظر من مهمترین معجزه امام حسین(ع) ایجاد این نور و چراغ هدایت برای کل بشریت است و تدوین یک برنامه ارزشمند برای زندگی شرافت مندان می باشد و معجزات و کرامات ظاهری بیان شده از حضرت خرق عادی بیش نیست.

۵-۶- به شکست ها به عنوان یک تجربه جدید نگاه کنید

در خیلی از فعالیت ها تفاوت یک آدم حرفه ای و یک فرد تازه کار در تعداد تجربیات آنها می باشد. حال اگر فردی هر تجربه را یک شکست جدید تلقی کند روحیه خود را از دست خواهد داد ولی اگر هر شکست را یک تجربه جدید در نظر بگیرد می تواند نهایتا موفقیت را درک کند. تفاوت تجربه و شکست همانند دو نفر می باشد که برای یک آموزش سخت نظامی در یک اردوگاه آموزشی شکنجه می بینند! به یکی از آنها می گویند باید آموزش ببینی تا رشد کنی و به دیگری می گویند باید کتک بخوری تا آدم شوی! به نظر شما کدامیک از این دو نفر دوره آموزشی را بهتر طی خواهد کرد؟ از ادیسون نقل شده است که یک آزمایش را هزار بار تکرار کرده است! وقتی از او پرسیدند از این همه آزمایش به چه دستاوردی رسیدی؟ گفت فهمیدم موفقیت هزاران راه دارد. البته در کسب تجربیات جدید مدیریت ریسک هم داشته باشید. بی محابا و بدون تحقیق وارد هر کاری نشوید و قبل از ورود به هر کاری ریسک های آنرا بدقت بررسی کنید. ریسک پذیری همواره یک امتیاز مثبت برای کسب موفقیت است ولی پذیرش ریسک ها بدون تحقیق می تواند هزینه های بسیاری به همراه داشته باشد. مثلا در بازارهای مالی اگر نسبت ریسک به بازده یک معامله در واحد زمان حدود یک و یا بالاتر از یک باشد، ورود به آن معامله صلاح نیست و آنرا یک معامله پر ریسک می دانند. مدیریت ریسک در کسب تجربه های جدید یعنی برخورد منطقی با موضوعات پیش رو نه برخورد احساسی!!! مثلا در ازدواج فرزندان ریسک یعنی پذیرش بدون تحقیق که در واقع شانس است ولی ریسک پذیری یعنی پذیرش با تحقیق و با تفکر بر روی چالش های احتمالی پیش رو! در کسب تجربیات کاری و حتی امورات زندگی هم این مثال صادق است. تجربه یعنی انجام یک کار و تصمیم گیری در مورد یک موضوع بعد از انجام تحقیقات لازم. در غیر از این صورت تصمیم گیری فقط حکم شانس و قمار را دارد نه کسب تجربه! بر روی موقعیت های زندگی خود قمار نکنید بلکه با بصیرت وارد آنها شده و در صورت عدم موفقیت از آنها تجربه کسب کنید. تجربه حاصل یک فعالیت با علم و تدبیر است و اگر غیر از آن باشد یعنی در فعالیتی علم و تدبیر

نباشد و آن قمار است و قمار هم مبتنی بر شانس است! برای ایجاد یک کسب و کار جدید حتما به اندازه کافی تحقیق داشته باشید و سپس اقدام به سرمایه گذاری نمایید. واحدهای تجاری که هر چند وقت یکبار نوع فعالیت خود را تغییر می دهند در واقع مکانهایی هستند که هر از چند گاهی توسط یک نفر اجاره می شود و چون کاسبی او رونق ندارد مجبور به تغییر شغل خواهد شد! اینکه فردی بدون تحقیق در خصوص یک بیزینس جدید وارد آن شود و بعد از مدتی مجبور به تغییر زمینه فعالیت خود گردد، یعنی بر اساس شانس تصمیم گیری نموده است. در فعالیت های تجاری تجربه از شکستی بوجود می آید که در آن به اندازه کافی تحقیق انجام گرفته و تمامی موانع و مشکلات و ریسک های پروژه از قبل بررسی شده است و در صورت اجرا اگر مشکل جدیدی بوجود آید که قبلا در بررسی ها دیده نشده است به عنوان یک آموزش و تجربه جدید در اجرای پروژه شناخته خواهد شد. کسب تجربه در هر کاری می توان موضوعیت داشته باشد. در خانواده پخت یک برنج جدید نوعی کسب تجربه است و لذا از خراب شدن آن نترسید! در تجارت پیدا کردن یک بازار مصرف و عمق دادن به بازار مصرف موجود نوعی کسب تجربه است و با بررسی ریسک های احتمالی آن و تهیه برنامه مناسب برای مدیریت ریسک های مربوط به آن، وارد آن شوید! در کشاورزی و تولید در شرایط کنونی که تخصیص ارزهای دولتی و یا رانت های مالی محدود تر شده است می توان انتظار داشت که ریسک های مربوط به تولید کمی کاهش یافته باشد! در آموزش و تعلیم و یا گرفتن یک مدرک تحصیلی جدید و یا شرکت در آزمون های مختلف تخصصی شکست های پیاپی می تواند تجربیات جدید شما برای تغییر نحوه مطالعه و با عملکرد شما در موضوعات مربوطه باشد. همواره توجه داشته باشید که شکست در کنکور پایان راه نیست و ابتدای کار برای کسب تجربیات جدیدتر است!

۵-۷- فکرت را درگیر نکن

خواب و تصورات و افکار پراکنده ای هستند که به ذهن انسان خطور کرده و از تمرکز انسان بر روی اهداف و کار خود جلوگیری می نماید. خواب معمولاً از القائات شیطانی است که ذهن را به سمت عقاید باطل و باورهای غلط می کشاند! مراحل عالیهاش مانند شریک قائل شدن برای خداوند یا شک در عصمت انبیا و اوصیا، و سطح نازلهاش مانند امراض روحی و روانی و عصبی مانند وسواس، شگاک، فراموشی، بددلی و اضطراب است. عملکرد خواب معمولاً با دوری از خداوند و اندیشه های الهی همراه است. به همین دلیل است که کسی که سواد رسانه ای و یا قدرت تحلیل ندارد نباید هر فیلم و مطلب و گزارشی را مشاهده کرده و یا مطالعه نماید. با دوستی در کوه پیمایی آشنا شدم و مدتی با هم صحبت کردیم. تقریباً وقت نماز به کلک چاه رسیدیم و از او پرسیدم نماز الان می خوانی؟ گفت من دیگر نماز نمی خوانم! گفتم چرا؟ گفت احساس می کنم نماز برای من عذاب وجدان می آورد و آرامش من را بهم می زند؟ چرا فردی که بالغ بر ۲۰ سال اهل نماز و روزه بوده است در سنین میان سالی نماز و روزه را ترک می کند؟ بسیاری از این افراد بدلیل معرفی بد دین به این مرحله از عناد و نافرمانی رسیده اند. به او گفتم همانطوریکه جسم ما احتیاج به تغذیه دارد روح ما هم نیازمند

غذا است و خداوند احتیاجی به نماز و عبادات ما ندارد! ما نیازمند اتصال به خداوند هستیم تا آرامش داشته باشیم. بسیاری از فیلم ها و مستنداتی که معمولاً از طرف رسانه های بزرگ جهانی تولید و پخش می گردد در راستای دین زدانی و نفی غیرت و ملیت و پورنوگرافی پنهان و ... تولید می شوند و هدف نهائی آنها سلطه بر ملت ها با استفاده از ابزارهای رسانه ای می باشد. ایده دهکده جهانی از همان ابتدا به عنوان ابزار استعمار نوین برای دوشیدن ملت ها بود ولی خود این ایده پردازان هیچگاه در کشورهای خود از آنها استفاده نکردند!!! آمریکا برای جلوگیری از ورود مردم مکزیک در مرزهای خود با این کشور دیوارهای بلند می کشد و به بهانه های واهی به کشورهای مختلف حمله می کند و مردم را می کشد و حتی در سازمان ملل با ابزارهای مختلف حق دفاع را از ملت ها می گیرد و دفاع از خود را تروریسم می نامند! امروزه یمن، سوریه، عراق، فلسطین، لیبی و ... صحنه فجیع ترین جنایات بشری زیر پرچم دین و مذهب و با حمایت تمام قد آمریکا و کشورهای غربی و یا حتی مدعیان اسلام آمریکایی قرار دارد. قوانین و سیاست های داخلی آمریکا و کشورهای غربی به قدری برای عموم مردم ظالمانه و نژاد پرستانه می شود که ماه است تظاهرات ضد لیبرالیسم در این کشورها جریان دارد و همچنان سرکوب می گردد! سواد رسانه ای و قدرت تحلیل به انسان کمک می کند که تحت تاثیر شارلاتان بازی خبری جهان برای جابجایی جای حق و باطل قرار نگیرد. هر نوع خراطری آرامش انسان را سلب کرده و خوشی های زندگی را کمرنگ می کند. خواطر می تواند در نتیجه دیدن یک فیلم ترسناک و یا خواندن یک رمان مزخرف و یا مشاهده صفحه حوادث روزنامه ها و شنیدن اخبار منفی و ... ایجاد گردد. رسانه های بزرگ جهان با توجه به ضریب نفوذ آنها فقط در حال القاء اخبار منفی به ذهن شنونده های فارسی زبان می باشند. این رسانه ها با تکنیک های رسانه ای یک کاه را در ایران کوه کرده و یک کوه در کشورهای غربی را ندیده می گیرند. اخبار مربوط به توسعه ویروس کرونا در جهان نمونه بارز این سیاست رسانه ای آنها می باشد. بنا براین اگر رسانه های داخل کشور فقط اخبار منفی آنها را منتشر می کنند چیز عجیبی نیست!!! همواره تلاش کنید در معرض دریافت موج های منفی قرار نگیرید.

۵-۸- از ماهیت وجودی خودت فاصله نگیر

اگر از آنچه که واقعاً هستی فاصله بگیری مجبور هستی برای تمام عمر نقش بازی کنی و این موضوع تو را رنج خواهد داد. پسر یا دختری که از لحاظ اجتماعی و درآمد در طبقات پائین یا متوسط جامعه قرار دارد و بخواهد خود را پول دار نمایش دهد، تکنسین دیپلمه ای که خود را دکتر و مهندس معرفی می کند، جوان صفر کیلومتری که از تجربه های کاری نداشته اش با آب و تاب تعریف می کند، خانمی که در فامیل با نداشته هایش پز می دهد، آدم لالابالی که با ظاهری مذهبی و با نام نیک کاسبی می نماید، و ... باعث ایجاد یک فشار روانی بر روی تمام زندگی آنها خواهد شد. این فشار روانی باعث ایجاد بیماری های روحی و جسمی در دارنده این صفات منفی گردیده و آرامش زندگی آنها را از بین خواهد برد. همواره تلاش کنید خانواده و اطرافیان را همانطوریکه هستند بپذیرید و در نمایش خویش به دیگران افراط و تفریط نکنید. بعضی ها عادت دارند خود

را خیلی بالاتر از آنچه هستند نشان دهند و برخی تلاش می کنند از آنچه هستند پائین تر دیده شوند. یکی از دوستان تعریف می کرد در دوران جنگ وقتی رفتم خواستگاری با لباس بسیجی و یک کفش کتانی چینی که به بسیجی های می دادند رفتم خانه عروس! وقتی مراسم تمام شد و خواستیم برویم دیدم کفش هایم نیست. نهایتاً فهمیدیم عموی عروس خانم برای اینکه آبرو آنها نرود کفش های من را دور انداخته بود! این در بعد مادی آن است. بعد معنوی ماهیت و اصل انسان مهمتر است. حضرت مولانا می فرمایند:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
اصل خویش یعنی یگانگی خویش و تمامیت خویش و ارزش والای خویش و خلاصه فطرت الهی خویش که در اتصال به مبدا است. چون اصالت انسان به جسم او نیست و به روح اوست و روح انسان خدایی است، لذا اصل ما بازگشت به فطرت الهی است و باید روح و جسم خود را از آلودگیهایی که ما را در این مسیر زمین گیر می نمایند پاک نمائیم. ما با پاک شدن اوج می گیریم و به آرامش خواهیم رسید. لذا برای درک ارزش واقعی خود در زندگی و رسیدن به آرامش، باید به فطرت الهی خود باز گردد. هر نوع وابستگی به زخارف دنیوی از قبیل خانه و ماشین و حساب بانکی و باغ و ویلا و سید سهام و شرکت و کارخانه و زن و بچه و ... انسان را از رسیدن به فطرت الهی باز می دارد. البته عدم وابستگی به معنای رها کردن آنها و زندگی زاهدانه نیست. ما در اسلام رهبانیت نداریم. عدم وابستگی یعنی اگر آقا زاده شما خلاقی مرتکب شد برای شما با سایر خلاف کاران فرقی نداشته باشد، عدم وابستگی یعنی برای رسیدن به مال و منال دین فروشی و وطن فروشی نکنید، عدم وابستگی یعنی رضایت همسر شما بالاتر از رضایت خداوند قرار نگیرد، عدم وابستگی یعنی به خرج بیت المال به یکدیگر نان قرض ندهیم. عدم وابستگی یعنی گناه نکردن همواره راحت تر از توبه کردن است. عدم وابستگی یعنی رضایت الهی بر رضایت بندگان او مقدم است. عدم وابستگی یعنی خوردن مال غیر و سوء استفاده از اموال عمومی محاربه با خداست. اگر در زندگی به اصل عدم وابستگی عمل کردیم یقیناً خوشبخت و با نشاط خواهیم بود ولو اینکه از لحاظ مالی زندگی سختی داشته باشیم.

۵-۹- ظرفیت خود را بالا ببر

ظرفیت در واقع شان و لیاقت خانوادگی و یا اجتماعی افراد را نشان می دهد. بعضی ها دارای ظرفیت وجودی پائینی هستند و با کمترین خوشی و یا ناملايمات در زندگی بدمستی کرده و یا جوش می آورند. در عرف مردم می گویند طرف با یک مویز گرمیش می کند و با کشمش سردی یش می کند. به عنوان مثال طرف وقتی در بازار بورس سود ۱۰۰٪ می کند، احساس خدایی پیدا می کند و وقتی ۱۰٪ در یک معامله به ضرر برسد به زمین و زمان فحش می دهد. افرادی که وقتی به یک نعمتی می رسند خدا را فراموش کرده و حتی زن خود را طلاق داده و یک زن به روز می گیرند مصداق این شعر سعدی علیه الرحمه می باشد که می گوید:

یا رب روا مدار که گدا معتبر شود گر معتبر شود ز خدا بی خبر شود

در این زمینه حضرت حافظ می فرمایند

در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب یا رب مباد آن که گدا معتبر شود

در این زمینه مهندس رضایی می فرمایند!!!

خدایا روا مدار که گدا پادشه شود گر پادشه شود همه را خون جگر کند!!!

در فارسی ظرفیت به عنوان لیاقت هم شناخته می شود. امام سجاد (ع) در دعا‌های صحیفه سجادیه می فرمایند خدایا اگر می خواهی نعمتی را به من بدهی قبل از آن ظرفیت مربوط به آن نعمت را هم به من بده. من اوایل که وارد بازارهای مالی و بورس شدم اگر یک روز ۵٪ یا ۲۰۰ هزار تومان ضرر می کردم حالت سکتی پیدا می کردم ولی در آخرین ریزش بورس در مرداد سیاه ۱۳۹۹ من تقریباً به اندازه پول یک واحد مسکونی که در آن زندگی می کنم و یا به اندازه حقوق ۴۰ سال گذشته ام پول از دست دادم که اکثر این پول هم مال من نبود و هنوز سکتی نکرده ام!!! و همچنان با لب خندان و دلی مطمئن به الطاف الهی صبر می کنم. دوستانی را می شناسم که میزان ضرر روزانه آنها از کل ضرر من بیشتر است و همچنان پای بازار سرمایه ایستاده اند. قطعاً با اوقات تلخی و سختگیری به خانواده و گفتن ناسزا به رئیس جمهور و مسئولین و ... حساب ما مثبت نخواهد شد. ظرفیت از نظر من یعنی تمام تلاش خودت را بکن و به فضل خدا امیدوار باش و آرامش خود را فدای مال دنیا نکن. ظرفیت و لیاقت یعنی اگر درآمدت خوب شد، یاقی نشو! اگر پولت رفت سکتی نکن! اگر به جایی رسیدی، گذشته ات را فراموش نکن! اگر به ریاست رسیدی زیر دستان را تحقیر نکن! اگر مسئولیتی گرفتی رقیبان را قلع و قمع نکن، اگر کسی چشم امید به کرم تو دارد امیدش را قطع نکن، اگر سواره هستی و با خودرو تردد می کنی هوای پیاده ها را هم داشته باش، اگر با دست پر از فروشگاه خارج می شوی انعام کارگری که به تو کمک می کند فراموش نکن، اگر ماشینت را دزدیدند و یا از ماشین و خانه ات سرقت شد گریه نکن! اگر وضع مالی تو خوب شد، خدا را رها مکن! با این تعریف به نظر می آید که خیلی از مردم باید برای بالا بردن ظرفیت خود تلاش کنند. یکی از بازاریان و بزرگان فامیل همیشه می گوید اگر مالی می خواهد بالای جان و سوهان روحم باشد ترجیح می دهم هیچ وقت آن مال را نداشته باشم. می توان با بخشش بی منت و کمک به دیگران و تمرین و حتی آموزش نسبت به افزایش ظرفیت خود اقدام کنیم.

۵-۱۰- همیشه شادی و نشاط را بخشی از زندگی خود کن

شادی و نشاط به یک معنی می باشند با این تفاوت که نشاط درونی و شادی نمایش بیرونی احساسات است. شما در یک مجلس عزاداری یک ساعت گریه می کنید ولی افسرده گی نمی گیرید و بعد از اتمام مراسم یک خوشی و سبکی بسیار فرح بخشی در زندگی خود احساس می کنید. افراد بسیار خندان و خوش مشربی

را دیده ام که اساساً افسردگی مزمن داشتند و در جوانی با سکتۀ دعوت حق را لبیک گفتند. به این نوع آدم ها در عرف جامعه آدم های الکی خوش می گویند!!!

شما وقتی در مجلس روضه امام حسین(ع) و سایر ائمه(ع) شرکت می کنید و گریه زاری می کنید، شما وقتی در خفاء به کسی کمک می کنید، شما وقتی نیاز فقری را برطرف می کنید، شما وقتی برای پدر و مادر خود کاری انجام می دهید و آنها برای شما از ته دل دعا می کنند و ... قطعاً از ته دل خنده نخواهید کرد ولی در تمام وجود خود یک احساس رضایت و آرامش را حس می کنید که به این حس نشاط گفته می شود. یک فردی که همواره جک می گوید و لب های خندان دارد ممکن است افسردگی بگیرد و یا حتی خودکشی کند ولی فردی که نشاط دارد به هیچ عنوان افسرده گی نخواهد گرفت. در جلسات مثبت اندیشی و موفقیت همواره به کارآموزان می گویند تلاش کنید تا از درون شاد باشید و اجازه ندهید دیگران برای شاد کردن شما تصمیم بگیرند. این شادی از درون به عنوان نشاط شناخته می شود. از لحاظ دینی و مذهبی شادی اگر همراه با گناه نباشد و با غفلت از خدا مقرون نشود و اعتدال و میانه روی در آن رعایت شود پسندیده است. بعنوان مثال شادی در وقت اطاعت از خدا، شادی برای احیای حق یا از بین رفتن باطل، شادی برای تحول معنوی، شادی برای دیگران، شادی برای تشکیل مجالس جشن و حتی شادی برای افتخارات ملی از قبیل قهرمانی در مسابقات بین المللی با شرایط فوق روحیه دهند و رشد دهنده خواهد بود. از دیدگاه اسلام انسان از شادی های تمسخر آمیز و شادی مغرورانه نهی شده است. تبسم و لبخند به دیگران در اسلام و روانشناسی خیلی سفارش شده است. چند وقت پیش در مسیر کوه پیمایی به یک جوانی سلام کردم و خدا قوت گفتم. همانجا از من تشکر کرد و گفت داشتم در ذهنم برای نابود کردن یک فردی که به من خیلی ظلم کرد برنامه ریزی می کردم که این سلام و احوال پرسی شما حال من را کاملاً عوض کرد و با خودم گفتم حیف نیست یک روز خوب در طبیعت را با افکار مزخرف خراب کنم!!! از دیدگاه روان شناسی حتی تظاهر به خنده یک حس روانی خوب در انسان ایجاد می کند. دلیل کارنگی در کتاب آئین دوست یابی می گوید هر وقت ناراحت هستید سوت بزنید و با لبخند با مردم روبرو شوید. تظاهر به خوشی حال شما را خوب خواهد کرد. یکی از اقوام فرد مسن و بازاری و خیری هستند که این روزها کمی از کار افتاده شده اند و یکی از کارگران ایشان برای کمک به ایشان با آنها زندگی می کرد. این کارگر علاوه بر کمک به حاج آقا کمی هم نقش دلقک را برای بازاری ها اجرا می کند و موجبات خنده آنها را فراهم می نماید. ایشان یک روز به من می گفت تمام نگرانی من این است که این هارد/دی با این همه دلقک بازی از پل صراط بگذرد و من رد نشوم! خنده هایی که از تمسخر دیگران ایجاد شود در واقع زبانه های آتشی می باشد که برای آخرت خود تولید می کنیم. خداوند متعال در قرآن کریم سوره همزه می فرمایند: *وَلِ كُلِّ نَفْسٍ لَّهَا حُمَزَةٌ لَّمَّةٌ* (۱) یعنی کسانی که درباره دیگران سخن چینی و بدگویی کرده، آنان را با کنایه و اشاره مسخره می کنند، گرفتار عذاب الهی خواهند شد و جهنم، جایگاه عیب جویان و غیبت کنندگان است و برای حرمت فاش کردن عیب های مردم، در غیاب یا حضور آنان وعده عذاب داده شده است. همچنین طعن زندگان به مردم با سخن یا اشاره، مورد نفرین خداوند و تهدید به عذاب جهنم وعده داده شده

اند. (مجمع البیان) بنابراین خوش باشید و نشاط داشته باشید ولی شادی خود را به گناه آلوده نکنید. یقین داشته باشید در صورت تمسخر دیگر، در موقعیت های مشابه شما نیز مورد تمسخر قرار خواهید گرفت. تمسخر دیگران ممکن از برای مدت کوتاهی نیش شما را باز کند ولی مطمئن باشید نه تنها برای شما نشاط ایجاد نخواهد کرد بلکه باعث تخریب آرامش ظاهری شما هم خواهد شد.

۵-۱۲- صبر

در آیات بسیاری از قرآن کریم بر اهمیت صبر تاکید شده است. صبر در زندگی روزمره و در قبال مشکلات و ضعف ها و کاستی ها، صبر در برابر مصائب دنیوی، صبر در برابر مشکلات زناشویی، صبر در روابط اجتماعی و صبر در کسب و کار، صبر بر عبادات، صبر بر گناهان، همگی از مصادیق موثر و کارآمد صبر است که راهگشای موفقیت هر انسانی می تواند باشد. در این آیه نیز تاکید شده است که ایمان و عمل صالح در صورتی پایدار خواهد بود که همراه با صبر باشد. اصولاً انسان اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، در میان مشکلات و حوادث ناگوار، متلاشی و منکوب خواهد شد. انسان مرتبط با خداوند در حوادث و سختی ها خود را نمی بازد و هر چه پرواز معنوی او بیشتر باشد، دنیا و مشکلات و خوشی های آن در نظر او کوچکتر خواهد شد.

از دیدگاه اسلامی صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ، مایه شجاعت است و صبر در برابر گناه، وسیله تقواست و صبر از دنیا، نشانه زهد است و صبر در شهوت، سبب عفت است و صبر در عبادت، موجب طاعت و صبر در شبهات، مایه ی ورع است. (تفسیر نور) نظام آفرینش یک نظام علی و معلولی است و به همین دلیل خداوند در قرآن کریم می فرماید من آسمانها و زمین را در شش روز آفریدم. در یک نظام علی و معلولی تکوین پدیده های مختلف نیازمند زمان است. این زمان نسبت به نوع پدیده ها با یکدیگر فرق می کند. مثلاً برای به بار نشستن درخت گردو چند سال است ولی برای برداشت گندم چند ماه می باشد. بذری که امروز برای موفقیت کاشته می شود برای رشد و ثمر دهی نیازمند زمان و نگهداری است. یک مهندس برای موفقیت حداقل نیازمند ۱۶ سال تحصیل و ۴ سال تجربه می باشد. یک پزشک فوق تخصص حداقل نیازمند ۲۰-۲۵ سال تحصیل و بیش از ۱۰-۲۰ سال تجربه می باشد. یک مغازه دار با تجربه در بازار سالها شاگردی کرده است و با تلاش به موقعیت و سرمایه فعلی رسیده است. نظامی علی معلولی می گوید موفقیتی که یک شبه ایجاد گردد به همین راحتی از دست خواهد رفت. در فصل قبل داستان پسران دانشمندی که سرمایه نجومی پدر دیپلمه خود را فقط در دو سال بر باد دادند نقل شد. از دیدگاه من مهمترین علت شکست آنها طی نکردن دوران کسب تجربه و آرزوی موفقیت های سریع و بدون بررسی علمی شرایط روز بازار عرضه و تقاضا بوده است. البته خود آنها معتقدند فقط کمی بد شانس آورده اند!!! این بد شانس ثمره بالغ بر ۶۰ سال کار پدر را فقط در دو سال بر باد داد. یعنی مسیری که پدر ۷۵ ساله آنها در طی ۶۰ سال طی کرد آنها با سرعت تمام و در عرض دو سال به خانه اول بازگشتند!!! البته این موضوع تفاوت نسل جدید و قدیم را هم نمایش می دهد.

نسل فست فود با نسل آبگوشت تفاوت های زیادی دارند! سال ها پیش در دهه هفتاد اخوی در نجم آباد کرج مشغول ساخت یک دامداری بود و من روزهای تعطیل برای کار به آنجا می رفتم. ما صبح اول وقت یک آتش روشن می کردیم تا کمی گرم شویم و روی آن یک پیت حلبی می گذاشتیم و داخل آن دو کیلو سیب زمینی می ریختیم و ظهر ۶-۷ نفر یک نهار توپ می خوردیم! دامداری ۳۰ سال پیش تازه به سود رسیده و از محصولات آن استفاده می کنیم. یعنی حدودا برای بازدهی مناسب آن ۲۵ سال زحمت کشیده شده است. آیا جوان یا نوجوان امروزی حاضر است برای موفقیت ۲۵ سال آینده خود از امروز تلاش نماید؟

حتی در دیدگاههای مادی صبر می تواند منشا خیرات بسیاری باشد. وارن بافت در خصوص بازارهای مالی می گوید بورس محل انتقال پول از افراد عجول به افراد صبور می باشد. صبور بودن یعنی قادر باشید با آرامش و بدون هیچ عجله برای رسیدن به یک نتیجه خاص منتظر بمانید. اهمیت صبر را می توان در این ضرب المثل خلاصه کرد، "گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی." صبر داشتن یعنی بتوانید با آرامش منتظر یک نتیجه بمانید. برای اینکه صبور باشیم باید به نتیجه کارمان ایمان داشته باشیم که نتیجه مورد نظرمان مطلوب بوده و مناسب ما است. بدون ایمان یا باور به مطلوب بودن آن نتیجه، حس شک و اضطراب در ما ایجاد می شود که همان بی صبری و بی طاقتی است. وقتی دیگران از شما می خواهند صبور باشید، یعنی در واقع از شما می خواهند که ایمان داشته باشید که نتیجه ای که به دست خواهید آورد مطلوب و مناسب شما است. البته صبر نباید هیچوقت بعنوان بهانه ای برای ادامه کار نادرست استفاده شود. بعنوان مثال در بازارهای مالی برای هر معامله ای یک حد سود و زیان تعریف می گردد و اگر شما چه در سود و چه در ضرر آن حد را رعایت نکنید ضرر خواهید کرد. بنابر این اگر اشتباهات وارد معامله ای شده اید که حد ضرر شما در آن فعال شده است باید از آن خارج شوید و صبر در اینجا معنی ندارد. صبر اخلاقی است که باعث می شود بتوانید زندگی لذت بخش تر و موفق تر داشته باشید. در زندگی مشترک صبر مهمترین رکن تداوم آن می باشد. صبر بر بد اخلاقی زوجین، صبر بر نداری، صبر بر مشکلات جاری زندگی از قبیل اجاره نشینی و ... باعث قوام و استحکام زندگی مشترک خواهد شد. من امروز که خاطرات زندگی گذشته ام را مرور می کنم، از روزهای اجاره نشینی و موتور سواری و سختی معیشت خاطرات بیشتر و شیرین تری دارم تا روزهایی که در منزل خودم سکونت داشتم و از ماشین شخصی خودم استفاده کرده ام. این در حالی است که از مجموع ۲۵ سال زندگی مشترک، فقط حدود ۵ سال طعم مستاجری را چشیده ام!!! صبر بر مشکلات و مصائب زندگی و خندیدن به آنها ظرفیت تحمل انسان را بالاتر خواهد برد و تحمل مشکلات را ساده تر خواهد ساخت.

۵-۱۳- اجتناب از تعصب و لجبازی

یکی از صفات رذیله انسانی تعصب ناروا و «وابستگی غیرمنطقی به چیزی» است که انسان را از درک حق و برتری دادن آن بر باطل، باز می دارد. تعصبات ناروا در طول تاریخ بشر مشکلات عدیده ای را به وجود آورده است. سدّ راه هدایت انبیا شدن، درگیریهای ناروا و طولانی، و برتری دادن عده ای به ناحق و بدون

لیاقت، همه ریشه در تعصبات ناروا دارد. امروزه نیز در جهان، تعصب باعث درگیریها، سلب آزادیها و خود محوریهای نا به جا و به ناحق شده و می شود. تعصب جاهلی، انسان را کور و کر نموده، از دیدن حق و قبول آن در هر جا و هر زمان باز می دارد. تعصب در اصل از ماده عصب به معنی رگها و پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد، سپس هر گونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصب و عصبیت نامیده‌اند، اما معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می‌رود. تعصب و تحجر به معنای ایستایی، تحول ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت یاب و منابع شناخت‌زا را نیز شامل می‌گردد (ویکی فقه). لجاجت زمینه بروز بسیاری از مفاسد و فتنه‌های اجتماعی است و انسان و جامعه را به تباهی روحی و فساد اجتماعی می‌کشاند و روابط سالم اجتماعی را از میان می‌برد و شخصیت انسان را از تعادل بیرون می‌راند. از این روست که لجاجت را همانند بذری دانسته‌اند که شرارت و بدی را در هر جایی پراکنده می‌کند و انتشار می‌دهد. امیرمؤمنان علی(ع) در عبارتی کوتاه می‌فرماید: «اللجاج بذر الشر، لجاجت بذر شر و بدی است». (غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۰۱ ذیل واژه لجاج).

از دیدگاه قرآن کریم هرگونه تعصب و لجاجت مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است. تعصب به معنی وابستگی غیرمنطقی به چیزی تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند و لجاجت به معنی اصرار بر چیزی است به گونه‌ای که منطق و عقل را زیر پا بگذراند، ثمره این دو شجره خبیثه نیز تقلید کورکورانه است که سد راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست. تعصب و لجاجت دست مایه غالب بت پرستان در قرآن کریم در مقابل پیامبران الهی بوده است. امام علی(ع) در حکمت ۱۷۹ نهج البلاغه می‌فرماید لجاجت فکر و رای انسان را از میان می‌برد. در حدیثی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: «ایاک و اللجاجه، فان اولها جهل و آخرها ندامه؛ از لجاجت بپرهیزید که آغازش جهل و پایانش پشیمانی است. در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی(ع) آمده است که فرمود: لجاجت در دنیا و آخرت از همه چیز زیان‌بارتر است. در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «اللجاج بذر الشر؛ لجاجت بذر شر و بدی است. در نهج البلاغه آمده است که فرمود: لجاجت آراء انسان را سست، و او را به خطا می‌افکند. و نیز از همان حضرت آمده است: ؛ لجوج مدیریت و تدبیر ندارد(سایت تبیان).

با توجه به دیدگاههای قرآنی و فرمایشات ائمه تعصب و لجبازی دین را از بین می‌برد، خانواده‌ها را متلاشی می‌کند، کارخانجات را به تعطیلی می‌کشاند، برادری را به دشمنی تبدیل می‌نماید، تعصب و لجبازی باعث ایجاد جنگ بین کشورها و تخریب آنها می‌گردد. اعراب جاهلی و بادیه نشین بسیار متعصب و لجباز بوده‌اند و این خصلت کماکان در آنها حضور دارد. با این تفاوت که در قدیم در کنار تعصب و لجبازی دارای یکسری ویژگیهای مثبت از قبیل جوانمردی هم بوده‌اند که امروزه آن را هم دیگر ندارند. نمونه واضح این مسئله ارتباط برخی کشورهای عربی و بویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس با اسرائیل و آمریکا می‌باشد. این کشورها بر خلاف نص صریح قرآن به دامان یهود و صهیونیسم پناه برده‌اند تا ایران را در منطقه منزوی نمایند

و به اصطلاح خودشان یک حامی منطقه ای داشته باشند. این کشورها روزانه مورد تحقیر آمریکا و اسرائیل قرار می گیرند و به عنوان عروسک های منطقه ای بازیچه آنها هستند ولی حاضر به قبول حق و پذیرش دین و آیات قرآن نبوده و نیستند. چرا که غالب این کشورها با دید عرب و عجم به موضوع ایران نگاه می کنند و حاضرند هر باجی به یهود و نصارا بدهند و هر تحقیری را از طرف آمریکا و اسرائیل بپذیرند ولی با ایران همکاری نکنند!!! آثار تعصب و لجبازی در بعد سیاسی هم ویرانگر است. در دوره نهم ریاست جمهوری با کل کل بی مورد بین رئیس جمهور و مجلس که هر دو به یک گروه سیاسی وابسته بودند باعث ایجاد افتراق و دو دسته گی مشهود بین قوا و نهایتا واگذاری تمامی کرسی های مدیریتی در شهرداری و مجلس و ریاست جمهوری به گروه های اصلاح طلب گردید که این روزها دود آن به چشم تمامی ایرانیان رفته است!!! تعصب و لجبازی در هر سطحی چه خانواده، فامیل، اجتماع، شهر و استان و کشور و ... وارد گردد مخرب است و آرامش فرد و جامعه را مختل خواهد کرد.

عوامل لجاجت خیلی مختلف بوده و در این جا به برخی از این ریشه ها و یا بستر های ایجاد آن اشاره می شود. اولین عامل تعصب و لجاجت جهالت و نادانی می باشد. بسیاری از خصلت های زشت و ناپسند در آدمی ریشه در جهالت و نادانی انسان دارد. هر چه علم و آگاهی انسان افزایش یابد و حکمت و عقلانیت وی بیشتر شود، رفتارهای لجوجانه و بی منطق شخص کمتر می شود، و به جای رفتار سفیهانه لجاجت، منطق و خرد در عمل و رفتار حاکم می گردد. دومین عامل لجاجت تقلید کورکورانه است. بسیاری از مردم ناخواسته و یا خواسته از برخی از افراد پیروی و تقلید می کنند. آنان را الگوهای اندیشه ای و رفتاری خویش قرار می دهند و می کوشند تا سر تا پا از آنان تقلید کنند. همین تقلید کورکورانه است که لجاجت افراد را سبب می شود. بسیاری از مردم تنها به خاطر تقلید حاضر نیستند تا به برهان و منطق تن در دهند و موافق آن عمل کنند. بنابراین هر گاه با دعوت منطقی مواجه شوند، در برابر برهان و استدلال مقاومت می کنند. تقلید کورکورانه از سلبریتی ها نمونه بارز این موضوع در جامعه ما می باشد. عامل دیگر تعصب و لجاجت تکبر و استکبار است. متکبر و خود بزرگ بین کسی است که بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه داده و خود را بزرگ تر از آن بداند که حق را بپذیرد. این حس خود برتر بینی، به شخص اجازه نمی دهد که به سخنی غیر از سخن خود گوش کند و به همین جهت بدون هیچ دلیل و حجتی از پذیرش حق سر بر می تابد. (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۳). عامل دیگر در لجاجت و تعصب حسادت می باشد. این صفت شوم و ناپسند صاحبش را وادار به انواع مخالفت ها و ستیزه جویی های پایدار می سازد و به قدری خطرناک است که باید از شر آن به پروردگار عالم پناه برد (سوره ناس) و راه گذشت و اغماض در پیش گرفت. قرآن مجید انگیزه اهل کتاب از مخالفت با مسلمین را حسادت می داند و در عین حال توصیه به عفو و گذشت می نماید. عامل بعدی لجاجت بغض و کینه است. بعضی از انسان ها این خوبی را دارند که اگر بدی دیدند کینه به دل نمی گیرند، هرچند ممکن است در آن لحظه تاب و تحمل در مقابل آن بدی را نداشته و برآشوبند، اما بعد آن را فراموش می کنند و در دل بغض و کینه ای از آن ماجرا ندارند، این گونه افراد خصومت و مخالفتشان مقطعی

و موردی است، و زود به حال طبیعی و دوستی سابق برمی گردند، اما برخی دیگر، هرگز در درون خود بدی ها را نمی بخشند و فراموش نمی کنند، هرچند ممکن است به ظاهر با آن بدی برخوردی نکنند و واکنشی نشان ندهند اما کینه ای از آن در دل می گیرند و در انتظار فرصت برای انتقام گرفتن هستند. این کینه درونی ریشه و سرچشمه خصومت ها و تداوم دشمنی ها و لجاجت در مخالفت و نزاع است و مانع از بوجود آمدن جوّ برادری و دوستی است. عامل دیگر تعصب و لجبازی سرزنش بیش از حد است. یکی دیگر از عوامل لجاجت ها، سرزنش بیش از حد و افراط در ملامت است. گرچه سرزنش بر انجام خلاف، یکی از روش های تربیتی است، اما اگر بیش از اندازه و افراطی باشد به لجاجت منتهی شده و طرف را به لجبازی وادار می سازد، حضرت علی (ع) فرمود: «الإفراط فی الملامه یشبّ نیران اللجاجة، افراط در ملامت و سرزنش آتش لجاجت را قوی تر و تندتر می سازد» (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۸۵). همچنین نارضایتی و ناخشنودی در تعصب و لجاجت موثر است. گاهی عامل لجاجت و مخالفت های لجوجانه نارضایتی است، چون از فردی یا جریانی ناراضی است و او را دوست ندارد و نمی پسندد به عمد در مقابل خواسته هایش مقاومت می کند و به مخالفت می پردازد، هر چند خواسته های به حقی باشند. (سایت ساموس)

۵-۱۴- در خیرات پیش قدم باش

حضور در خیریه ها و کمک به افراد ضعیف همواره یک حس خوب مثبت بودن در انسان ایجاد می نماید. خیرات گاهی پولی است که دست نیازمندی را می گیرد، خیرات گاهی حرفی است که برای تسلی خاطر بازماندگان متوفی به زبان رانده می شود، خیرات پس مانده غذایی است که به جای دور ریختن آنرا لب پنجره و یا در فضای سبز برای حیوانات قرار می دهیم، خیرات کمکی است که یک معلم به شاگردان نیازمند و طالب علم می کند، خیرات احترامی است که برای افراد سالمند قائل شده و گاها در کارها به آنها کمک می نمائید، خیرات خرما و شیرینی و غذایی است که به نیت شادی ارواح درگذشتگان در فامیل و دوستان و همسایگان و فقرا و ... توزیع می گردد، خیرات تعویض چرخ خودرو پیرمرد و یا خانمی است که پنچر شده و در خیابان مانده است، خیرات رساندن افراد در مسیری است که همواره خودرو شما بصورت خالی آنرا طی می کند، خیرات خرید نان برای همسایه پیر شما که بیرون رفتن از منزل برای او سخت است، خیرات سلام گرمی است که با لبخند به همکاران تقدیم می کنیم، خیرات گذاشتن ظرف آب لب بالکن برای پرنده های تشنه است، خیرات زیارت قبر والدین و احترام به آنها حتی بعد از مرگ است، خیرات مشاوره درست و حتی رایگانی است که به افراد می دهیم ولو اینکه باعث شود ما یک لقمه چرب و نرم را از دست بدهیم، خیرات پولی است که در صندوق صداقت می اندازیم و یا به حساب خیریه ها واریز می کنیم، خیرات وقتی است که به عنوان یک معلم بصورت رایگان در بسیج سازندگی صرف می کنیم. دامنه خیرات خیلی گسترده است و بر اساس آن هر کاری که رضای خدا و خلق خدا در آن باشد به عنوان کار خیر شناخته می شود. هر کار خیری که در این دنیا انجام دهی، بیش از هر کس به خودت کمک خواهد کرد، به تو قدرت و انرژی و درک بیشتر خواهد بخشید.

اما باید توجه کرد که اثرات مثبت نیکی را به واسطه گناه، منت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، از بین نبریم.

۵-۱۵- سیر و سفر کنید

سیر و سفر و طبیعت گردی یکی از بهترین روش های کسب آرامش در زندگی است. در قرآن کریم بارها اصطلاح سیرو فی الارض تکرار گردیده است که می توان از آن به عنوان یک کلید اساسی برای کسب معرفت و بصیرت نام برد. سیر و سفر یا بوم گردی شامل گردش آبی و ساحلی، بوم گردی، کوهنوردی، غار نوردی، بیابان گردی، دامنه نوردی، مردم شناسی، طبیعت درمانی، سفرهای زیارتی، سفرهای تجاری و ... می باشد. این اخلاق حسنه همواره تاثیر بسیار مثبتی بر روی روحيات من داشته و دارد و احساس می کنم ۹۹٪ کشور عزیزمان را تا بحال با خانواده رفته ام و از آن خاطره دارم. امروزه اگر خیلی خوشحال و یا خیلی ناراحت باشم در اولین فرصت به کوهنوردی می روم و این ورزش روحيات من را متعادل می نماید. من شب گذشته ساعت ۱۱ شب تنهایی به کوه رفتم و صبح برای نماز صبح برگشتم. در طول شب گذشته بجز چند سگ که قیافه تهاجمی گرفتند و تعدادی کوه نورد کسی را ندیدم و جالب اینکه این واق واق سگ ها و ترس از آنها در دل شب تاریک برای من خیلی آموزنده است و از آن لذت می برم! دیدن طبیعت همواره فرح بخش است. البته از لحاظ طب سنتی طبیعت دریا سرد و طبیعت رودخانه و جنگل گرم است و لذا کسانی که مشکلات روحی و روانی دارند باید به رودخانه و جنگل بروند و دریا برای آنها خوب نیست و افسردگی را تشدید می کند. چند سال پیش بچه ها در کتابی راجع به تمساح های ایرانی (گاندو) مطلبی خوانده بودند و از من خواستند عید آن سال برای دیدن گاندو به آنجا برویم. سفر ما به چابهار و رودخانه سرباز و سد پیشین و گل فشان های آن منطقه و شهر سوخته و کوههای مینیاتوری و ... بسیار جالب توجه و خاطره انگیز بود. دیدن جاهای جدید و آشنایی با افراد مختلف و پیدا کردن دوستان خوب همواره لذت زندگی را دو چندان می کند. من هنوز بعد از بالغ بر ۱۰ سال با دوستانم در سیستان و بلوچستان ارتباط صمیمانه ای دارم. اگر زندگی را ساده بگیرید هم سفر راحت و هم ارزان قیمت خواهد بود. من یک شب در اوایل بهار را با خانواده در کمپ کویری شهداد که تقریباً گرم ترین نقطه کره زمین در تابستان است گذرانده ام و فردای آن شب بر روی تپه های شنی و یا کلوت ها گردش رفتیم. در این سفر بجز ورودی شهر و کمی هزینه غذا هیچ خرجی نداشتیم ولی یکی از بهترین خاطرات زندگی خانوادگی خود را در آنجا ثبت کردیم. امروزه تفریح در شن های روان و کویر نوردی به یکی از جاذبه های گردشگری شهرهای کویری تبدیل گردیده است و به نظر من از هر ورزشی ارزان تر بوده و دستاوردهای آن برای آرامش روح و روان بسیار ارزشمند است. طبیعت گردی به انسان ایده و بصیرت می دهد و راه انسان را برای حرکت به سمت اهداف متعالی خویش هموار می نماید. در تهران به نرخ امروز با دو یا سه هزار تومان کرایه رفت و برگشت مترو و اتوبوس می توان یکی از نقاط دیدنی شهر را مشاهده نمود. فقط کافی زندگی را سخت نگیرید. چند روز پیش یک خانم میان سال در کوه نوردی جلوی من را گرفت و گفت

شما را در اینجا زیاد می بینم و با دیدن شما احساس امنیت می کنم و خواهش کرد اگر می شود همراه من بیاید. در راه با او صحبت کردم و دیدم مالک یکی از باغات شمال شهر است که در چندین فیلم و سریال تلویزیون در منزل ایشان تولید شده است. میگفت هفته ای چند بار تنها و گاهی با شوهرش از درب منزل پیاده تا اینجا می آیند و بعد از صرف ناهار باز می گردند. کل ناهار و خوراکی همراه ایشان یک شیشه آب و کمی نون و پنیر بود!!! نه اینکه ایشان فقیر باشد و توان خرید چیز بهتری را نداشته باشد، بلکه مرام ایشان که زندگی را خیلی ساده و راحت می گرفت بسیار ارزشمند است. غالب دوستان و همراهان من در فعالیت های ورزشی از قشر های متوسط جامعه هستند ولی از لحاظ اخلاق و منش اجتماعی بسیار شاد و اکتیو می باشند.

۵-۱۶- مصاحبت با دوستان

خداوند انسان را موجودی نیازمند به غیر خلق کرده است یعنی جامعه انسانها طوری است که هر کسی به دیگری محتاج است. در این میان اعضای خانواده (پدر و مادر و برادر و خواهر) و دوستان نزدیک و فامیل نقش بسزایی در آرامش و تکمیل شخصیت انسان دارند و همنشینی و صحبت با آنها با شرایط خاص خود باعث آرامش انسان می گردد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: هر کس را از آن که دوست اوست، می شناسند و آن حضرت فرزندان خود را از مصاحبت با دوستان ناباب برحذر می دارند. گاهی در اثر کم توجهی و یا بی توجهی، همین دوستان به اصطلاح صمیمی، مایه بدبختی و هلاکت می شوند. امیر المومنین علی (ع) فرزندان خود را از دوستی با چهار گروه احمق و بخیل و بدکار و دروغگو نهی می کنند. به قول شیخ اجل سعدی شیرازی

با بدان منشین که صحبت بد آدمی زاده را پلید کند

آفتاب به این بلندی را لکه ای ابر ناپدید کند

و یا از دیدگاه حضرت مولانا

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

به همان اندازه که دوستان صالح و خوب انسان را در رسیدن به موفقیت کمک می کنند، دوستان نااهل نیز به همان اندازه او را از مرحله موفقیت پرت می نمایند. همنشینی با بدان گذشته از اینکه بر روی انسان تاثیر بد می گذارد و مایه قساوت قلب می شود، ممکن است انسان را در قهر و عذاب الهی سهیم گرداند.

از دیدگاه دینی و علوم انسانی انسانها از مجالست و مشورت با آدم های بی دین، احمق، بی حیا، فاسد، دو رو، دروغ گو، بد عهد نهی شده اند و برای مشورت با آدم های دین دار و با ادب و با حیا و عاقل و خوش اخلاق و مثبت اندیش و با وفا و راست گو تشویق گردیده اند. دکتر محمود سریع القلم استاد دانشگاه شهید

بهشتی در یادداشتی با بیان این که «دوستی مانند کتاب است، سال ها طول می کشد تا نوشته شود ولی در عرض چند ثانیه با یک کبریت می سوزد.» به بررسی ویژگی یک دوستی خوب می پردازد:

- انتظارات خود را به حداقل برساند و اگر می تواند صفر کند.
- ضرورتاً هر آنچه را که متوجه می شود به زبان نیاورد.
- تا اجازه دوست را نداشته باشد، رازی از او را با کسی در میان نگذارد.
- از موفقیت او به طور واقعی خرسند باشد.
- فقط "نشنود" بلکه به او گوش کند.
- در هیچ شرایطی، پشت سر او صحبت نکند.
- با او هم بخندد، هم گریه کند.
- مرتب از وجود او و ویژگی های مثبت او، قدردانی کند.
- اگر گله ای از او دارد، مدتی صبر کند تا شرایط مناسب حل و فصل آن فراهم آید.
- یادداشتی که روی هدیه می گذارد، از خود هدیه مهم تر است.
- تا می تواند احترام او را در جمع حفظ کند.
- بعضاً با خاموشی و سکوت، با او صحبت کند.
- از "عذر می خواهم" فراوان استفاده کند.
- اگر بدی دید، گذشت کند.
- اگر بدی ها ادامه پیدا کرد، آن شخص دیگر دوست نیست.
- تا می تواند زبان خود را کنترل کند چراکه زخم زبان به سختی فراموش می شود.
- از سر دوست مراقبت کند.
- در رفتار و واکنش، قابل پیش بینی باشد.
- پیامدهای احتمالی هر سخن و رفتاری را قبلاً مطالعه و محاسبه کند.
- به دوستی، به شکل درازمدت نگاه کند تا همیشه محبت و خویشنداری کند.
- برای موفقیت او قدم بردارد.
- وقتی موردی روشن نیست، اول بپرسد بعد قضاوت کند.
- در اوج عصبانیت، الفاظ و ادبیات مؤدبانه استفاده کند.
- از ادب و تربیت دوست سوء استفاده نکند.
- اگر قرار است داستانی را بگوید، همه را بگوید یعنی به طور مثال ۲۰ درصد آن را مخفی نکند.
- تاریخ تولد او را بداند و حداقل یادداشتی ماندنی بفرستد.
- به خاطر پول بیشتر و موقعیت بهتر، به او خیانت نکند.
- برای گوشزد کردن موردی، اگر لازم باشد ۵ سال صبر کند.

• هوش و تشخیص او را دستکم نگیرد.

قدر دوستی های خود را بدانید و با دوستانتان مجالست و مشورت داشته باشید. دوستی هر چقدر قدیمی تر باشد، ارزشمند تر می گردد. سال ها پیش برای شرکت در یک عروسی به زنجان رفته بودم. بعد از مراسم دختر کوچک من که حدودا ۵ سال بیشتر نداشت از غفلت ما استفاده کرد و برای رفتن پیش پدر بزرگ خود در آنطرف خیابان بسرعت وارد خیابان شد. راننده با تجربه پراید هم فرمان را چرخاند و دختر من از بغل به درب پراید برخورد کرد و خوشبختانه به خیر گذشت. شب یکی از دوستان تمان گرفت و گفت دختر کوچک شما چگونه؟ داستان تصادف را برای او تعریف کردم و او گفت دیشب خواب دیدم حادثه ای برای او اتفاق افتاده و بلند شدم و برای او صدقه دادم. دوست خوب می تواند از پدر و مادر و برادر و خواهر هم به انسان نزدیک تر باشد. در سال ۱۳۸۷ یک اقامت حدود ۲ هفته ای با خانواده در مشهد داشتم. یک روز در حرم امام رضا(ع) بعد از نماز صبح و روشن شدن هوا یک معلول دیدم که روی ویلچر نشسته بود و توان حرف زدن هم نداشت و فقط با اشاره یکی از دستها منظور خود را می رساند. کمک کردم و او را به مسجد گوهر شاد بردم. و به حرم برگشتم. در برگشت پای راستم به جایی خورد و تقریبا ۳۰٪ روی پام کبود شد. یقین کردم این معلول را باید تا مقصد برسانم. با اشاره دست از داخل حرم ویلچر را تقریبا تا اوایل بلوار فرودگاه هل دادم. یواش یواش داشتم می بریدم. هل دادن ویلچر های غیر حرفه ای در سربالایی نفس آدم را در می آورد! فکر کنم حدود ۴-۵ کیلومتر راه رفتیم. وقتی درب منزل آن معلول رسیدم شوکه شدم! روی یک بنر مشکی اسم من نوشته شده بود و گفته درگذشت دانی عزیزتان را تسلیت می گوئیم! کمی پول به عنوان صدقه به معلول دادم و به منزل بازگشتم. در بازگشت به همسرم گفتم قطعا یکی از نزدیکان بزودی خواهد مرد. دو روز بعد در بازگشت از مشهد یکی از دوستان جناب آقای مهندس رعناعی فر تماس گرفت و گفت داریم می آییم خانه شما! گفتم حاج آقا ما در راهیم و شب می رسیم تهران، لطفا فردا تشریف بیاورید! ایشان هم گفت باشد انشاءالله هفته دیگر خواهیم آمد! روز سه شنبه همسر مرحوم تماس گرفت و با گریه خیر تصادف و فوت حاج آقا را به ما داد(روحش شاد). در تمام عمرم یاد نمی آید برای کسی به اندازه ایشان گریه کرده باشم و یا با کسی به اندازه ایشان خاطره داشته باشم و یا حتی از دوستی به اندازه ایشان چیز یاد گرفته باشم. تا حالا هم هر گاه بهشت زهرا رفتم بعد از مادرم همواره سر خاک ایشان رفتم و کماکان دوستی ما با خانواده ایشان برقرار است. دوست خوب مثل فامیل است و قدر او را بدانید. البته اگر دوست خوب شما در عالم رفاقت به قول قمار بازها زیر و کشید و از دوستی سوء استفاده و به کار خودش ادامه داد، احترام ش را حفظ کنید ولی دوستی خود را محدود نمائید.

۵-۱۷- دعا و آرامش

من وقتی سوار هواپیما هستم و هواپیما تکان های شدید و تند می خورد احساس تپش قلب پیدا می کنم و گاهی می ترسم! یک روز در یک سفر هوایی که هواپیما کمی تکان می خورد و بعضی از مردم جیغ می

کشیدند و بعضا ناخواسته کیسه جلوی خود را پر کردند(شکوفه زدند!!!)، به دوستی گفتم نمی دانم چرا تپش قلب گرفتم گفت سوره فلان را بخوان و فلان ذکر را بگو خوب می شود. بعد از این قضیه هیچگاه در تکان های شدید هواپیما احساس ترس نکردم. یکسری دعا ها خاصیت وضعی خاص خودشان را دارند. همانطوری که توبه و استغفار باعث افزایش روزی می شود، تداوم بر روی برخی دعا ها به انسان آرامش می دهد. یک روز در مسجد نشسته بودم که بخاری مسجد با صدایی منفجر شد و آتش گرفت. مسجد به هم ریخت و یکسری فرار کردند، امام جماعت مسجد عبای خود را روی بخاری انداخت تا آتش را خاموش کند و مردم دنبال آب و پتو و ... برای خاموش کردن آتش بودند. من از جایی که نشسته بودم تکان نخوردم! یکی از مسجدی ها گفت چرا نشستنی؟ گفتم اولین اصل مدیریت بحران حفظ آرامش است!!! یعنی آنقدر احساس آرامش داشتم که نیازی به فرار در خودم ندیدم!!! اولین باری که حدود ۲۵ سال پیش می خواستم در یک همایش بین المللی برای حدود ۱۰۰۰ نفر از اساتید و مسئولین کشور سخنرانی کنم به استادم گفتم دکتر احساس می کنم قلبم بدجوری می زند!!! خندید و یک ذکری به من گفت و تکرار کردم و بدون تیق برای آن جمع مقاله خودم را ارائه دادم. دعا و نیایش یکی از ارکان موفقیت و حفظ آرامش است. در بازار تهران به یکی از فروشندگان باحال گفتم این سنگ ها و نگین های قیمتی شما روی زمین افتاده است! خندید گفت بخاطر دعای مادرم است! همیشه به من می گفتم الهی به خاک دست می زنی طلا شود!!! تاکنون تمام آدم های موفق که در طول عمرم دیده ام ، دعای پدر و مادر همواره بدرقه راه آنها بوده است.

در قرآن کریم خداوند از زبان پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (آیه ۸۰ سوره اسرا) یعنی «پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده» مفسرین در خصوص این آیه معتقدند که برای موفقیت در تمامی مراحل زندگی این دعا را تکرار کنید. شخصی از آقای قرائتی در خصوص صیغه ازدواج پرسید مگر حرف می تواند تاثیری در یک فعل داشته باشد؟ آقای قرائتی گفت اگر من به شما فحش بدم ناراحت نمی شوید؟ طرف گفت چرا ناراحت خواهم شد! ایشان گفت پس حرف بر روی بدن ما تاثیر دارد! اگر دائم تحت بمباران اخبار بد باشید مریض خواهید شد و اگر در معرض انوار قرآن و دعا قرار گیرد حس خوب پیدا خواهید کرد. برای پیدا کردن حس خوب دعای و قرآن روزانه را فراموش نکنید. البته دعا کردن شرایط خاص خودش را دارد و اجابت دعا هم تابع عوامل مختلفی می باشد. یکی از وزراء سابق تعریف می کرد بدلیل بچه دار نشدن در زندگی احساس پریشانی و حقارت و شکست داشتم. روزی با آیت الله بهالدینی به حرم امام رضا(ع) رفتم. موقع خروج از حرم حاج آقا از من پرسید از آقا چیزی نمی خواهی؟ گفتم خیر؟ با تعجب از من پرسید مطمئن هستی؟ موضوع بچه را برای او تعریف کردم و برای من دعا کرد. ایشان می گفت بچه دار نشدم ولی هیچگاه بعد از آن از نداشتن بچه ناراحت و غمگین نشدم!!! امروزه اگر من صبح بدون آیت الکرسی از خانه خارج شوم و یا بدون آیت الکرسی سوار ماشین شوم یقین دارم یا جریمه می شوم و یا تصادف خواهم کرد و یا دزد به ماشین من خسارت خواهد زد!!! دعا کلید آرامش و موفقیت است. حاج آقا

قرائتی در یک برنامه تلویزیونی می گفت طرف دزدی کرده بود گیر افتاد و دستگیرش کردند. پلیس از دزد پرسید چی شد گیر افتادی؟ دزد به پلیس گفت من همیشه قبل از دزدی سه بار سوره قل هو الله را می خواندم ، اینبار یادم رفت بخوانم و گیر افتادم. یکسری از دعاها و سوره های قرآن تاثیر وضعی خودشان را دارند ولو اینکه توسط یک دزد خوانده شود و حتی اگر در مکان خلاف قانون و عرف مورد استفاده قرار گیرد. چند سال پیش من و مادرم با دو تا از دوستان از مشهد به سمت تهران می آمدیم. جاده خیلی شلوغ و پر از پلیس بود. متوسط سرعت دوست من در این مسیر بالای ۱۵۰ کیلومتر بود و حدودا ۹ کجا پلیس با دوربین مسیر را کنترل می کرد. دوست من هر بار پلیس را می دید یکی از آیه های سوره یاسین را تلاوت می کرد و از جلوی پلیس رد می شد. یکبار تا پلیس را دید حول شد یادش رفت آیه را بخواند و پلیس دوید لب جاده و تابلو (کفگیر ایست) را آورد بالا! دوست من کمی آرامش گرفت و آیه را دوباره خواند ، پلیس تابلو را حرکت داد و گفت بروید!!! سالها پیش چند روزی با خانواده مهمان امام رضا(ع) بودم. در آن سفر تقریبا بجز حرم مطهر هیچ جایی نرفتیم و هیچ فقریری را دست خالی رد نکردم! شب آخر خواب امام رضا (ع) را دیدم و ایشان فرمودند هر دعایی داری بگو اجابت خواهد شد! به حضرت گفتم می خواهم تسبیح گفتن درختان را ببینم! بلا فاصله تصویر درختان مسیر من تا حرم ظاهر شد. این درختان در سمت شرقی حرم قرار دارند و یکی از آنها درخت توت سفید بزرگی است که در یک چاله واقع شده و دور آن دیوار کشی شده است. در خواب درختان را همانند تصاویر حرارتی با درجات خاکستری و نورانی در حال تسبیح خداوند مشاهده کردم از ترس با وحشت از خواب بیدار شدم و دقیقا زمانی بود که عازم حرم برای نماز صبح می شدم! شاید اگر آن روز آمادگی قبلی برای این خواب داشتم چیزهای بهتری در دعا آرزو می کردم. امروز اگر چنین فرصتی به من داده شود هیچ آرزویی بجز عاقبت بخیری ندارم!!!

۵-۱۸- همت بلند داشته باشید

همت در لغت به معنای اراده و آرزو و خواش و عزم. بوده و عالی همت به افراد بلند نظر و دارای طبع بلند گفته می شود (لغت نامه دهخدا). بنابراین بر اساس آنچه که در معنای لغوی همت ذکر شده این کلمه بطور یکسان در بر دارنده هر دو معنای «اراده» و «بلند نظری» می باشد. در لغت بیشتر مواقع همت و اراده را مترادف هم بیان می کنند، اما به معنی دقیق کلمه همت به اراده قوی و عزم جزم و قصد نهایی در برخورد با کارها گفته می شود. داشتن اراده ای قوی و همتی عالی، از نشانه های مؤمن است. علی علیه السلام در بیان صفات مؤمن می فرمایند مومن همتش بلند است و ایشان قدر هر انسانی را به اندازه همتش می داند. شعرهای متعددی در ادبیات فارسی برای واژه همت سرود شده است:

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند

همت بلند دار که نزد خدا و خلق باشد به قدر همت تو اعتبار تو

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

با همت بلند مشکلات و سختی ها کوچک می گردند. چند سال پیش در منا بعد از نماز صبح با کاروان عازم رمی جمرات شدیم. من از طرف ۴ نفر برای رمی جمرات رفتم و اتفاقاً یک خانم به من گفت لطفاً برای من هم رمی را انجام بده. گفتم من الان از طرف چند نفر نیابت دارم لطفاً این کار را به فرد دیگری واگذار کنید. رمی جمرات من در منا حدود ۴-۵ ساعت طول کشید و شرایط بسیار سخت و وحشت ناک بود. آرزو میکردم که کاشکی می توانستم من هم نایب بگیرم!!! بعد از ظهر به محل اقامت برگشتم و روحانی کاروان گفت دو نفر رمی جمرات انجام نداده اند و اگر امروز انجام ندهند یک روز از بقیه عقب می افتند و ممکن است حج آنها کلاً خراب شود!!! صدای گریه یک پیرمرد و آن خانم بلند شد و من داوطلب شدم این کار را انجام دهم. با وجود خستگی مفرط وقتی از چادر بیرون آمدم کمی ابر در هوا ظاهر شد و بر خلاف صبح زیر تابش آفتاب قرار نگرفتم و تقریباً تمام مسیر از جمعیت خالی بود. در جمرات پشت نیوجرسی ایستادم و از طرف آنها رمی جمرات را انجام دادم و کمی هم به شیطان ناسزا گفتم و برگشتم!!! کل رفت و برگشت کمتر از ۲ ساعت طول کشید ولی با همتی که در اینجا برای آن پیرمرد و آن خانم انجام دادم تازه روح حج را درک کردم و تازه فهمیدم روح حج با این اعمال ظاهری ما تفاوت های اساسی دارد!!! در روز قیامت امید من به پرتاب این دو تا هفت تا دونه سنگ بیشتر از ۱۲ تا ختم قرآن خودم در مسجد الحرام و مسجد نبی(ص) داخل روضه رضوان می باشد!!! امروز هم اگر همسرم از من بخواهد بعد از صرف غذا ظرف ها در ماشین ظرفشویی بچینم، قطعاً برای من راحت تر است که آنها را یکباره با دست بشویم! همواره از بزرگان در سخنرانی های انگیزشی شنیده ام که می گویند سخت ترین بخش یک اقدام و حرکت بزرگ همواره همان قدم اول می باشد. همت بزرگ داشتن قابل رشد و پرورش در افراد است. صبح به موقع از رختخواب بیرون آمدن، هر کاری را به موقع انجام دادن، انجام کارهای جاری را پشت گوش نه انداختن، قانون ۸۰-۲۰ را در کارهای جاری رعایت کردن، اولویت دادن به کارها و انجام کارهای بزرگتر و سخت تر با اولویت بیشتر، برنامه ورزشی منظم داشتن، آمادگی بدنی خود را افزایش دادن، کمیت و کیفیت تغذیه خود را اصلاح کردن و ... در افزایش همت موثر است. بعنوان مثال غذاهای با طبیعت سرد انسان را سست و بیحال می کند و غذاهای با طبیعت گرم به انسان انرژی و توان خواهد داد. لذا اصلاح تغذیه و خواب و استراحت کافی و حفظ آمادگی جسمی می تواند از لحاظ فیزیکی همت افراد را تقویت نماید. برعکس شب نشینی های بی مورد و خواب صبح و رژیم غذایی نامناسب، اجتناب از ورزش منظم و عادات بد از قبیل سیگار کشیدن و استفاده از قلیان می تواند انسان را سست تر و بی حال تر نماید.

۵-۱۹- مثبت اندیشی

مثبت اندیشی هنر خوب فکر کردن و تفاعل خوب به هر کاری زدن و دیدن نیمه پر لیوان و جنبه های خوب و مفید هر اتفاق است. مثبت اندیش کسی است که اگر در یک تصادف صدمه دید می گوید خدا را شکر

که زنده مانده ام و جبران خواهم کرد، اگر بخشی از مالش رفت می گوید فدای سرم انشالله بهترش را بدست خواهم آورد، اگر تلاش او در کاری به نتیجه نرسید ناراحت نمی شود و می گوید چه تجربیات ارزشمندی پیدا کردم، اگر در کنکور قبول نشد افسردگی نمی گیرد و می گوید حتما موقعیت شغلی و کاری بهتری بدست خواهد آورد، اگر در جایی خسارتی به او وارد گردد می گوید انشالله قضا بلا بوده است و البته آدم مثبت اندیش و خوش بین با آدم احمق شباهت و تفاوت های اساسی دارد. مثبت اندیشی همواره بر مبنای روابط علی و معلولی بین پدیده ها استوار بوده و در واقع یک نوع واقع گرایی می باشد که به انسان امید و آرزو می دهد. مثبت اندیشی همانند کشاورزی است که با امید به فضل الهی زمین را کشت می کند. دانه کاشته شده ممکن است با دهها دلیل خراب شده و از بین برود و با هزاران دلیل بصورت طبیعی به ثمر بنشیند. اگر کشاورز هنگام کاشت بذر فقط به فکر خشکسالی و آفات و مشکلات کار باشد قطعا انگیزه ای برای کشت نخواهد داشت. ولی اگر کشاورز زمین خوب دارد و به رحمت الهی امیدوار است و اصول فنی مربوط به کشاورزی را هم رعایت کرده است ، با انگیزه و نشاط مضاعف منتظر به ثمر رسیدن محصول خود خواهد بود. حماقت در اینجا بدین معنی است که یک کشاورز بذر خراب را در یک شوره زار کشت کند و منتظر محصولات آنچنانی باشد! البته برخی مواقع هم خوش بینی ممکن است برای انسان هزینه های سنگینی به همراه داشته باشد. تحلیل گر بازارهای مالی که هنگام سقوط بازار سهام بر خلاف جو عمومی بازار و نتیجه تمام شاخص ها و اندیکاتورهای فقط معتقد به اصلاح موقت و پولبک است، احتمالا زیادی خوش بین بوده و ممکن است بخش زیادی از سرمایه خود را از دست بدهد!!! مثبت اندیشی یک عادت خوب است که باید از بچه گی در افراد پرورش داده شود و رشد کند. پدر و مادرهایی که اگر روزانه با فرزندان خود تماس نگیرند احساس اضطراب و دلشوره پیدا می کنند، باید حس مثبت اندیشی خود را تقویت نمایند. در زمان حیات مادرم اگر روزی فراموش می کردم با او تماس بگیرم، فردای آن روز اول وقت زنگ می زد و می گفت دیشب تا صبح از دلشوره خوابم نبرد!!! در این روز های تنهایی پدرم هم اگر چند روز یکبار با او در تماس نباشم و یا یک هفته در میان او را از نزدیک نبینم خیلی ناراحت و افسرده می شود!!! هوای والدین و افراد مسن اطراف خود را خیلی داشته باشید. ما برای موفقیت به دعای آنها و آنها برای سلامتی به توجه ما نیاز دارند.

منفی بافی و منفی بینی علاوه بر این که ذهن را مسموم می کند، قدرت عملکرد مفید و مؤثر را از فرد می گیرد. بر خلاف آن مثبت اندیشی قدرت انگیزه را بالا می برد. انگیزه بالا توان رویارویی با مسائل و مشکلات مختلف را فراهم می آورد. هر چقدر ذهن به تغذیه از افکار منفی عادت کرده باشد بیشتر دستخوش تجربیات استرس زا می شود. برداشت منفی از رویدادها و پیش ذهنیت منفی نسبت به آنها فرد را مرتبا در جایگاه ضعف قرار می دهد. و می تواند برای افراد مشکلات جسمی هم ایجاد نماید. هر چقدر ذهن در وضعیت آرامش و ثبات باشد و کمتر دستخوش نوسانات هیجانی شود وضعیت سلامت جسمانی هم مناسب تر خواهد بود. در تعقیب دستاورد مثبت اندیشی در جهت کاهش استرس سیستم دفاعی بدن هم با کیفیت بهتری عمل می کند و علاوه بر آن آرامش جسمانی و روانی بیشتری را برای فرد به دنبال دارد. انتظارات مثبت و نگرش های مثبت،

ذهن را آماده تجربیات بهتر قرار می‌دهد. همین جهت گیری ذهنی تاب آوری در برابر رویدادهای سخت و ناگزیر را بدون تحمل فشار زیاد، فراهم می‌کند. همچنین نشست و برخاست با افرادی که به هر موضوعی نگرش مثبت دارند برای موفقیت بسیار مهم است. در یک فضای مثبت همه چیز رو به کمال و بهبودی قرار می‌گیرد و انرژی مثبت را از خود متصاعد می‌کند. فضای مثبت همانند فضای یک مجلس شاد است که اگر افراد خسته و درمانده و حتی افسرده وارد آنجا شوند احتمالا حالشان بهتر خواهد شد! به قول کارشناسان طب سنتی این فضاها دارای ماهیت گرم است و می‌تواند بیماریهای زیادی را درمان نماید! بر عکس فضای قبرستان یک فضای سرد و بی روح است و قرار گیری در این فضاها می‌تواند مشکلات جسمی انسان را تشدید نماید! یکی از دوستان و همکاران بازنشسته و عزیز من شبیه گلامب در کارتون گالیور است!!! هر وقت ایشان را می‌بینم از مریضی همسر و والدین و اطرافیان و مرگ نزدیکان و دوستان مشترک و ... صحبت می‌کند و بطور واضح مشاهده می‌کنم خود ایشان هم هر روز افتاده تر و از لحاظ روحی خسته تر می‌گردد و احساس می‌کنم دیگر انگیزه ای برای زنده ماندن نداشته باشد!!! اگر فضای زندگی خود را از منفی به مثبت تغییر دهید، بسیاری از مشکلات جسمی شما هم برطرف خواهد شد! من اگر روزی از چیزی ناراحت شوم و یا احساس دلشوره داشته باشم، قطعاً به دامن طبیعت پناه خواهم برد و تا روحیه من تغییر نکند به منزل نخواهم رفت! شاید بعضی‌ها با دیدن من احساس کنند من الکی خوش هستم ولی ترجیح می‌دهم شادی اضافی داشته باشم تا افسردگی و ماتم بی دلیل!!!

۵-۲۰- اصلاح رژیم غذایی

ضرب مثل فارسی عقل سالم در بدن سالم بیانگر اهمیت صحت جسم در تعالی سطح زندگی انسان و بویژه روح و روان می‌باشد. پرخوری و یا ضعف تغذیه باعث ایجاد مشکلات جسمی و حتی روحی و روانی خواهد شد. وقتی از امیرالمومنین علی (ع) سؤال می‌شود شما با این خوراک کم و حقیرانه چگونه زندگی می‌کنید می‌فرمایند حکایت من و شما همانند چوب خشک داخل بیابان و چوب درختان پر آب است! چوب خشک داخل بیابان هم حرارت دارد و هم بعد از سوخت آن به زغال تبدیل می‌گردد ولی درختان پرآب از قبیل درخت سپیدار خیلی سریع رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند و چوب آنها استحکام کمی داشته و بعد از سوختن فقط خاکستر باقی می‌ماند. کنایه حضرت به این است که خوراک کم انسان را از درون تقویت می‌کند. در باغداری درختانی که خیلی پر آب هستند با کمترین ناملايمات فصلی آسیب می‌بینند ولی درختان کم آب مقاومت بیشتری در برابر تغییرات شرایط جوی از خود نشان می‌دهند. از قدیم علما در خصوص خوراک و تغذیه مناسب رساله و یا کتب با ارزشی داشته و دارند که امروزه به عنوان طب سنتی - نه طب اسلامی - شناخته می‌شود. در طب سنتی بر اساس طبیعت افراد و یا مزاج انسان‌ها نوع خوراک آنها تعیین می‌گردد و انواع بیماری‌ها را حاصل عدم رعایت اصول فوق می‌داند. مصرف مواد غذایی مناسب و همسو با مزاج و طبع افراد کمک می‌کند تا در زندگی کمتر با اختلال‌ها، بیماری‌ها و تنش‌های جسمی و روحی روبه

رو شده و در مقایسه با افراد دیگر سلامت بیشتری داشته باشیم. عواملی از قبیل دمای سطحی بدن در دست ها و یا رنگ موها و یا میزان فشردگی و یا نرمی بافت عضلات و یا توان افراد در مشاغل سخت و ... نشاندهنده مزاج افراد می باشد. کتاب های متعددی در زمینه مزاج منتشر گردیده و به اعتقاد اینجانب کتاب قانون شیخ الرئیس ابوعلی سینا بهترین مرجع در این زمینه است. البته چون اصل کتاب به عربی نوشته شده و نسخه های موجود ترجمه شده آنها می باشد به نظر می رسد کمی خواندن آن سخت باشد. خدمات درمانی برای من تقریباً رایگان است ولی شخصاً سالی یکبار هم برای چک آپ به مراکز درمانی مراجعه نمی کنم و به این نتیجه قطعی رسیدم که حضور در مراکز درمانی انرژی منفی زیادی به من وارد می نماید که خود آن انرژی منفی من را اگر هم بیمار نباشم بیمار خواهد کرد! شخصاً بهترین درمان را در اصلاح رژیم غذایی و ورزش و طب سنتی و پیشگیری از بروز بیماری می دانم و بیشترین هزینه درمانی من صرف زالو درمانی و حجامت می شود که برای پیشگیری استفاده می کنم. برای شناسایی مزاج خود و نوع تغذیه مناسب برای شما می تواند به کتب مربوطه و یا پزشکان سنتی دارای این تخصص مراجعه نمایید.

۵-۲۱- مشاوره با افراد متخصص

نقل می کنند وقتی ایران و روسیه در زمان نادر شاه برای تعیین خطوط مرزی مذاکره می کردند، محل گفتگو در کنار یک بیشه و مرداب بوده است و صدای قورباغه ها خیلی اذیت می کرده است. در وسط مذاکره نادر فریاد می زند به این قورباغه ها بگوئید نادر دستور می دهد ساکت باشید! نمایندگان روسیه پوزخند می زنند ولی بعد از ۱۰ دقیقه سکوت همه جا را فرا می گیرد! در این مذاکره ایران از روسیه امتیاز می گیرد. بعد از جلسه از مشاور نادر سؤال می کنند چگونه قورباغه ها را ساکت کردی؟ می گوید بلافاصله وقتی بیرون آمدم دستور دادم دوتا گوسفند را کشتند و روده های آنها را بیرون کشیدند و آنها را باد کرده و در مرداب انداختند! قورباغه ها از ترس مار زیر آب رفتند و مرداب ساکت شد! این داستان نشان می دهد کوه موفقیت هیچگاه اتفاقی نیست و انسان هر چقدر هم بزرگ و مقتدر باشد باز هم نیازمند مشاوران عاقل و فرهیخته می باشد. چند وقت پیش یکی از دوستان تماس گرفت و گفت با پسرش مشکل دارد و با هم دعوا می کنند و ...! به او گفتم من کارم پیشگیری حالا که دعوا شده و با هم زد و خورد کردید باید دنبال درمان باشید و به یک مشاور عاقل و با تجربه مراجعه کنید! به اعتقاد من همواره پیشگیری از درمان راحت تر و ارزان تر است. اگر در جامعه ای مرزهای اخلاقی رعایت نگردد، آن جامعه دچار بلاهای اجتماعی از قبیل طلاق و بی بندباری های اخلاقی و شکستن حرمت ها خواهد شد. اگر در خانواده ای عزت نفس فرزندان تخریب گردد، فرزندان در آن خانواده در معرض اعتیاد و لغزش های اجتماعی قرار خواهند گرفت. با مشاوره با افراد متخصص و با تجربه می توان از بسیاری از لغزش های فوق پیشگیری کرد. همواره پدر و مادر بهترین مشاوران هر فردی در طول زندگی او می باشند. هیچ کس دلسوزتر از پدر و مادر هر کسی بر او نیست. البته ممکن است پدر و مادر سواد و تجربه کافی برای حل همه مشکلات فرزندان را نداشته باشند، ولی همواره بهترین مشاور هر فردی در

طول زندگی خواهند بود. در مراسم سوم مادری روضه خوان می گفت رفیق بی کلک مادر! اول کمی لبخند زدم بعد دیدم چقدر این شعر ارزنده و آموزنده است! در جایی خواندم پدری هنگام مرگ به فرزندش سه تا وصیت کرد و گفت امیدوارم به این سه وصیت من توجه کنی!

اگر خواستی ملکی بفروشی ابتدا دستی به سرو رویش بکش و بعد آن را بفروش!

اگر خواستی قمار بازی کنی سعی کن با بزرگترین قمار باز شهر بازی کنی!

اگر خواستی سیگار یا افیونی شروع کنی با آدم بزرگسالی شروع کن!

مدتی پس از مرگ پدر، پسر تصمیم گرفت خانه پدری را بفروشد. پس به نصیحت پدر، آن ملک را سر و سامان داد. پس از اتمام کار دید که خانه خیلی قشنگ شده و حیف است که آن را بفروشد پس منصرف شد! بعد خواست قمار بازی کند، پس از پرس و جوی فراوان بزرگترین قمار باز شهر را پیدا کرد. دید او در خرابه ای زندگی می کند! علتش را پرسید گفت: "همه داراییم را در قمار باختی ام!"

میخواست با مرد پنجاه ساله ای که پدر یکی از دوستانش بود دود را شروع کند ولی وقتی که او را نزدیک دید که بر اثر مواد مخدر چگونه شده است، منصرف شد و خدا را شکر کرد و برای پدرش دعا نمود.

به اعتقاد من زندگی بهترین مشاور انسان بعد از پدر و مادر می باشد. برای جوانان امروزی بهترین راه پیشگیری از اعتیاد در آنها، نشان دادن وضعیت معتادان امروز و جوانان دیروز در کنار خیابان است! در جامعه امروزی ما غالب پسران و دختران کارتن خواب در واقع افراد طرد شده از محیط خانواده می باشند که امروزه به عبرت مردم تبدیل شده اند! همه آنها آرزوهای بزرگ و برنامه های زیادی برای زندگی داشته اند ولی امروزه مجبورند کنار خیابان و در گرم خانه و خرابه ها زندگی کنند! مشاوره در زمینه های مختلف می تواند در امور جاری زندگی انسان را از پرتگاه های مهم نجات دهد. در بخش های قبلی در خصوص فرزندان فرهیخته ای که صدها میلیارد ثروت پدر را در دو سال بر باد دادند، صحبت شد! شروع نابودی این ثروت با انجام یک معامله معارض و محکومیت در دادگاه شروع شد. در این معامله فرزندان قبل از ابطال مبایعه نامه فروش باغی که عملا پولی برای آن دریافت نکرده بودند، اقدام به فروش مجدد آن کردند و در دادگاه محکوم شدند و مجبور به فرار گردیدند. شاید یک مشاوره ساده با اهل فن می توانستند از این گرداب براحته خارج گردند!!!

همواره تلاش کنید از مشکلات پیشگیری کنید. بهترین راه پیشگیری مشاوره با افراد متخصص در زمینه های مختلف می باشد. توجه داشته باشید که درمان خیلی وقت گیر و هزینه بر است!!!

۴- منابع و ماخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲

تفسیر نور

آنتونی رابینز ، گام های کوچک برای موفقیت های بزرگ ، مترجم سمیه موحدی فرد ، انتشارات ملینا ، ۱۳۸۹.

برایان تریسی ، اسرار موفقیت ، مترجم زهرا صابر نسب ، نشر نورالحدیث ، ۱۳۹۰.

برایان تریسی ، تمرکز روی هدف ، مترجم امیر احسان رضایی ، انتشارات مهرگان قلم ، ۱۳۹۸.

برایان تریسی ، مدیریت زمان ، مترجم اسداله حقانی ، انتشارات آتیس ، ۱۳۹۸.

برایان تریسی و کمپ بل فریزر ، اسرار موفقیت تجاری و شغلی ، مترجم آزاده سخایی منش ، انتشارات پدیده دانش ، ۱۳۹۰.

چهار اثر از فلورانس اسکاول شین ، مترجم گیتی خوشدل ، نشر پیکان ، ۱۳۸۶.

دارن هاردی ، اثر مرکب ، مترجم سائینا لاهیجی ، انتشارات نیک فرجام ، ۱۳۹۸.

دیوید ای . گاروین(هاروارد) ، تصمیم گیری ، مترجم امیر حسین قادری ، انتشارات شرکت مهندسی نیروی نفت و گاز سپانیر ، ۱۳۹۰.

حسنعلی میرزاییگی و فرهاد میرزاییگی، تفکر مثبت ، انتشارات آوا متین ، ۱۳۸۸.

دیل کارنگی ، آئین دوست یابی ، مترجم دکتر سیروس عظیمی ، انتشارات صفار ، ۱۳۷۵.

برایان تریسی ، قورباغه را بخور ، مترجم امیر دیوانی ، انتشارات سایه گستر ، ۱۳۸۶.

ژوزف مورفی ، تقویت و تمرکز فکر ، مترجم هوشیار- رزم آزما ، انتشارات سپنج ، ۱۳۷۵.